



2948

که مفهومی از در طی مطالعه این کتاب بود است - نامید دعا در آوردم - الحاج عبدالصمد من دحمد زوی (کندری

2948

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دعا خلیفہ ملا کشمیر شنیدندی

چہر ان بتلمس کو قرب آن

انظر ان کرم برای دین ما را که در کرم شما است خود و پدید بر ای اسما را درین

۱۳۲۱ - ۱۳۲۲

این اثر آئینه دار (۶۶۶۶) آیه قرآن کریم و شش کتاب احادیث حضرت نبی یتیم صلی الله علیه و سلم بوده و فشرده معارف عرفای عظیم عالم اسلام شمرده میشود. لهذا برای مسلمانان و جوانان که آرزو دارند تا هر چه بیشتر و تمام تر در باره حقایق مقام انسانیت و اسلامیت و درک مسئولیت خویش در برابر خدا (ج) و خلق او از نگاه اسلام بفلسفه بسی عالی هسته دینی کافی بدست آورند.

و بیک مطالعه صحیح اند و خسته کامل را حاصل کرده بتوانند. خیلی ها پر ارزش بوده بلکه بصراحت لهجه میتوان گفت که نتایج چندین ساله مدارج تحصیل را در این رشته قاریان کریم بزودترین فرصت نقدآ یافته میتوانند.

بدون اشتباه این کتاب به شیشه خاص می ماند که جهره واقعی و قیافه حقیقی هر فرد خصوصاً مسلمانان را بدون جزئی ترین تغییر و انحراف به نظرش مجسم می سازد.

بشرط اینکه هنگام مطالعه غورمزید فرموده و بتکرار قرائت آن مبادرت ورزند. با احترام
سخنپرداز فائز

توضیح شکران

چون بناغلی دو کتور عبادا نظاهر صدر اعظم در قدم اول برخلاف سلف مکرم بلکه قسما اسلاف محترم خود به تطبیق قانون همت عالی فرموده و سانور پیش از نشر راملغی قرار دادند .

هر گاه قرار باشد . که از ظالمان و قانون شکنان نکوهش شود . در مقابل لازم است که ازین رویه نیک جلالتمآ بی و همکار صدیق شان بدین رشته (آقای عباسی) وزیر اطلاعات و کلتور ستایش نموده و از خدای متعال توفیق هر چه بیشتر عدالت شعاری را عملاً بایشان و غیره خدام صادق وطن خواهان باشیم .

امید است . که با دوام این اراده نیک ریکارد نشرات شخصیت های بارز علمی (غیر دولتی) بجدی ارتقا یابد که دست کم در پهلوی تصنیفات و تألیفات سیل آسای ممالک همجوار حائز مقایسه شده بتواند .

با مشاهدۀ احوال خودم که (۲۶) اثر اینجانب از سالیان در از آمادۀ طبع و نشر بوده فقط پس از سانور قبلی و اجازه نشر این کتاب بطول (۱۸) سال سه مجلد از آن آثار بدسترس طبع بعد از مساعی بسیار رسیده و بمعرض استفاده قرار گرفته است .

با نظر داشت این حقیقت بدون شک به نزد اکثر دانشمندان کرام (ملی) آثار بسیار است که شاید با استفاده از ادامه این فرصت به صحنه اشاعت قرار دهند .

رمضان المبارک ۱۳۹۱ هجری قمری ۱۳۵۰
باعتراض حرمت « فیضانی »

2948

صفحه	عناوین	ماره
	خوانندگان محترم! چون کتاب مسجع است هنگام مطالعه بنقطه های که بفرض فاصله گذاشته شده ملتفت باشید	
(۱)	یک سلسله سوالات: برپیدایش علت العلل تفاوت در انواع مخلوقات.	۱
(۵)	تحقیقات مضمرة و جواب اول مؤثر و نتیجه کنجکاوی اولا بشر در بحر و بر	۲
(۵)	طرز استفاده های مادی از چیزهای دنیوی.	۳
(۶)	استفاده های معنوی از دیدن مخلوقات این عالم فانی.	۴
(۷)	مثال مختصر در علت عدم معرفت بکنه حضرت ذوالجلال	۵
(۸)	دقت بحال مادونان باعث ازدیاد شکر بما فوقانست.	۶
(۱۱)	جواب دوم - بامثال جالب.	۷
(۱۴)	مراحل تکامل و تصرف بشر در اشیاء -	۸
(۱۶)	جواب سوال سوم با دو مثال لازم.	۹
(۱۹)	اعتراض ما دیون - آیا با این همه تفاوت چطور میتوان خدا (ج) را عادل نامید.	۱۰
(۲۴)	امتنان از پیدایش ما بچهره الحان.	۱۱
(۲۶)	حکمت در پیدایش انسان و بمعرض آزمایش قرار دادن آن	۱۲
(۲۸)	آیا خلقت شادی تو همین بسیمای بشر نیست.	۱۳
(۴۰)	حقیقت مقام آدمیت با دیگر مخلوقات تعدیل و مقایسه شده نمیتواند.	۱۴
(۴۲)	منشاء ابتلاء در جسم ما است.	۱۵

(۴۴)	تلاشهای بلاکهای مرق و غرب ناشی از پیروی نفس است	۱۶
(۴۶)	آمنای مختصر از علمای منور .	۱۷
(۴۷)	وا قعه شهزاده مهجور .	۱۸
(۴۹)	عکسهای شهزاده مهجور را بچهار سو قهای مشهور آویختند .	۱۹
(۴۰)	بدیدن عکس های شهزاده عاشقان بسیار پیدا شدند .	۲۰
(۴۲)	همزمان با بازگشتن شهزاده فرور یختن عاشقان ببار گاه سلطان .	۲۱
(۴۴)	چرا! این همه مردم بیگبارگی عاشق شدند ؟	۲۲
(۴۵)	در آئینه قدنمای اول پاره از حقایق قصه را بنگرید .	۲۳
(۴۶)	در صفحه امتحان همه جهان و جهانیان تنها انسان موفق شد .	۲۴
(۴۷)	در آئینه قدنمای دوم دنیا به این ماجرا را نظر کنید .	۲۵
(۴۹)	اساس پیدایش ما و امتحان در دنیا روشن گردید .	۲۶
(۵۱)	غایه الهائی دنیا این است که خدا (ج) خریدار و ما تاجاریم	۲۷
(۵۴)	شهزاده صفحه امتحان عاشقان خود را تنظیم بخشید .	۲۸
(۵۴)	احضار عاشقان و گرفتن پیمان بدادن امتحان .	۲۹
(۵۵)	اعلان به نامردان مرد نمایان . به کناره گیری از این امتحان .	۳۰
(۵۵)	شهزاده مهجور عاشقان خود را بمعرفه امتحان فرستاد	۳۱
(۵۶)	شهزاده رهنمایی های به عاشقان بواسطه عدم جدائی میکنند .	۳۲

فهرست کتاب جهان بتلکوب قرآن

شماره	عناوین	صفحه
۴۳	پارچه های لیاقت و عدم کفایت به آنجماعت داده شد .	(۵۷)
۴۴	در صحنه های پیکار، عاشقان و خادار و استوار بوده و هستند .	(۵۹)
۴۵	ظا هر شدن نیک و بد در اعمال و اقوال هر یک	(۶۰)
۴۶	عاشقان که بت های مطا بق چهره شهزاده ساخته و به آن دل باخته بودند مردود گشتند .	(۶۱)
۴۷	نتیجه دومتایسه در یک آئینه ! -	(۶۲)
۴۸	پاره از اسرار بزرگی حکمت رادر پرده های ناچیز صنعت او (ج) ملاحظه کنید .	(۶۴)
۴۹	عشق پاک ورزیدن ، با خالق افلاک گرویدن باشد .	(۶۶)
۴۰	کا ملترین و بهترین صورت برای تشبیه بر تربیت اردیگر مخلوقات به حضرت انسان داده شد .	(۶۷)
۴۱	نظر بر مقام حضرت انسان و تفوق او بر دیگر جان داران .	(۶۸)
۴۲	اما یش سیمای هر خلق بنوع خود دارای مزیت خاصه آن حیوان است .	(۷۱)
۴۳	مطلب دوم - در آیه مبارکه که تعویبه بخشیدن اعضاء و اندام است .	(۷۲)
۴۴	مطلب سوم :- آیه مبارکه که در اظهار اعضاء حق قدامت را بگوش دادن و سپس چشم و بعد آ دل یکی	

(۷۲)	بعد دیگر شمردن راز است مخصوص و دیدنی - محسوس و شنیدنی .	
(۷۳)	در طبقات هفت گانه مخلوقات :- شرافت انسانیت و اسلامیت و دانش و ابدقت ملاحظه فرمائید .	۴۵
(۷۴)	کمال آدمیت درین هفت طبقه نهایت می یابد .	۴۶
(۷۶)	ترجمه و مفهوم حقیقی ایمان و کلمه لا اله الا الله و تو فیک یافتن به آن .	۴۷
(۷۸)	مثال کو چک توفیق یافتن که اعطیه خالق (ج) زمین و زمن است .	۴۸
(۷۹)	ما را که بمقام چهارم و پنجم و حتی ششم جای دادند لطف عظیمی است که نمودند .	۴۹
(۸۲)	شمه از ا خلاص بندگان حق شناس .	۵۰
(۸۳)	طبقات چهارگانه مؤمنین را به اختصار مرآت یازده گانه اعمال . ملاحظه فرمائید .	۵۱
(۸۴)	علائم طبقات چهارگانه مؤمنین (عام، خاص خاص الخاص، اخص الخاص) -	۵۲
(۹۰)	چرا مسلمان بمعصیت مأخوذ و کافر با همه انکار و وار تداد اگر ایمان آورد معنوق قرار میگیرد ؟	۵۳
(۹۱)	وقتی بمزایای دین اسلام فهمیده میتوانیم که به اساسات ادیان منسوخه و باطله وارد باشیم .	۵۴
(۹۳)	یکی از علل پسمانی عالم اسلام بهره برداری از انشعاب گری و تفرقه اندازی های اقطاب مخالف آن است .	۵۵

فهرست کتاب جهان بتلکوب قرآن

شماره

عناوین

۵۶	بفرما! ای عالم منور و صاحب صفا - وظیفه ما و شما در زمینه چیست؟
۵۷	چون امتحان بشر به ایشار جان و مال و زبان بود. پس وجوب تنزیل احکام را چه حاجت می نمود؟
۵۸	تجزیه و انمای نفس و روح و آئینه داری عقل در برابر شان.
۵۹	برخی از فوائد اجتماعی و حکمت و جویبی عبادات روشن گردید.
۶۰	ضرورت به رهبری پیشوایان در اساسات شریعت چیست؟
۶۱	نظری بر کائنات و هسته های مثبت و منفی در موجودات.
۶۲	آیا محرک اینهمه گیر و دار های امور بنام خیر و شر کیست؟
۶۳	ترتیب فعالیت قوای سه گانه باطن (نفس، روح و عقل) در جسم.
۶۴	مثال از انوار حاصله عبادات کامله:-
۶۵	مثال در حکمت مراعات همه احکام اسلام که باعث برزیادت انوار ایمان است.
۶۶	مثال به تفصیل و تفکیک اعمال مقبول و مردود از نگاه فرشته گان (گرام الکاتبین).
۶۷	نتیجه اعمال اگر نیک است یا بد بما حتماً میرسد.

فهرست کتاب (جهان انقلاب کبوتر قرآن)

صفحه	عناوین	شماره
(۱۱۴)	علائم اولیه قومی که مقهور خدا جل جلاله واقع گردند چطور میشوند،	۶۸
(۱۱۷)	جواب سوال دوم تقلیب و معکوسیت آن سرزمین که قبلاً در ترجمه آیات مپار که اشاره کردیم.	۶۹
(۱۱۹)	بهترین سرمایه در اسلام آنست که بمعرض استفاده عامه و بهبود اجتماع بکار افتد.	۷۰
(۱۲۱)	راز اول :-	۷۱
(۱۲۲)	راز دوم :-	۷۲
(۱۲۴)	در (۴۴) جای تا کیدات قرآن بمعرض استفاده هر چه بیشتر سرمایه برای سرمایه داران جهت چیست ؟	۷۳
(۱۲۴)	سرمایه های واقعا را که مورد خشم خدای غالب (ج) در هر دو سراسر است .	۷۴
(۱۲۴)	انقسام ثروت بدست بیدینان و ملحدان در حقیقت دلیل بر حرمت سرمایه سرمایه داران است .	۷۵
(۱۲۷)	عواقب وخیم خودخواهیهای رادر برخی پیروان اسلام بر روشنی تمام ملاحظه کرده میتوانید .	۷۶
۱۲۹	چرا انسان هارا عمودی و غیره جانداران را افقی آفریده اند ؟	۷۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 الْحَمْدُ لَوْلَیْهِ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی نَبِیِّهِ وَعَلٰی اٰلِهِ وَصَحْبِهِ اَجْمَعِیْنَ
 اندیشه مرام

درین اثر کوشش مزید بعمل آمده تا ثابت گردد که دنیای پرماجرای ما با همه تغییرات تبدلات چشم گیر خویش و کافه مخلوقات بشمول انسان عبث نبوده. و در واقع یک صحنه امتحان و مانور ما و شما شمرده میشود.

این حقیقت پس از کنجکاوی و تدقیقات کامل بدلائل مستند علمی روشن گردید و استواری تمام منطبق بس عالی یافته است که در ماحول ما و همه این دنیا هر چه هست و نیست تماماً برای انسانها. و انسان برای بجا آوردن فرمان خالق زمین و آسمان و انتمها بطور شایسته و باید مقصود شناختن حضرت حنان و منان اوست جلالت عظمت -
 و شما به تقصیر ذهنی فرید خود بختایق مزید این جریان باندک مطالعه وارد ثبوت چگونگی این صحنه میشوید.

خلاصه در میابید که نتیجه اینهمه آزمایشها فقط این است تا بنده گان مخلص را از مدعیان دروغین منفس با نزاکت بسزا از یک دیگر جدا کرده و فرمان برداران حقیقی را از ظاهر سازان مجازی با سناد که از کلیه آوان حیات او بدست دارند تفکیک نمایند و به پاسخ این سوال که این جبار و جنجال را چرا بر پا کردند. واضح و ثابت گردیده است که اگر خدای کریم به لطف عظیم خود همه اولاد بشر را بجنبت جای ارزانی و بهر شخص در خورا و مقام مهربانی میگرد بیشک هر کسی مدعی طالب مقامات اعلی تری میگردد و اگر در مقابل

جهان تلسکوپ قرآن

گفته میشد که او از هر بابت بمیدان فعالیت چندین بار از لواصا و بر لیاقت دار
البتة باین گفته احدی قانع نگشته و صحنه مبارزه را طلب کرده و بار قیب خویش به
نزد آغاز نموده و بروی ادعای پر طمطراق خود را تماما کامیاب و یاد بر جی موارد
از وی چون آفتاب بر تریخت خویش بی شبهه قولا اکتساب می نمود.

بنابرین لازم آمد تا این جهان را پیدا و هر فرد ما و شما را به صحنه های پر ماجرای
آن در حال همه غوغا بر آرند. و بطور مثال چون اکثر یا ممتثل فعال سینما در پر کردن
های زندگی خویش بدخل روز و شب و ماه و سال تا دم آخرین رمتق بدین منوال
گذشتانده و بنام اعمال نامه بر روز رستاخیز بدست هر واحد، آن مجموعه را داده
و بان چه کرده یا نکرده به یقین کامل بیشک قانع بوده از رشت و استعداد خویش
را بروشنی متدل و شواهد بسیاری از کارهای بی غش و غل و یا افعال سراپا دخل مشا
نموده و به پاداش آن بدون تردد مافیة الکلام راضی بوده باشد درست در آن فرصت
که نیکان و خاصان و مخلصان را به اعلیٰ علیین و برعکس ظالمان و بدکاران و طحندان و
مرتدان را به اسفل السافلین مستقر گردانند جای دیگر انکار به این کار باقی نبوده و دیگر هیچ
حجت غیر از کردار خویش نداشته باشد.

برای روشن شدن جوانب هر چه بیشتر موضوع اگر طفتت شویم در دنیای امروز مراحل
تحصیلات و کامیابی های متعلمین و متعلمات را که باضافه از بیست سال میرسد ۱۰ نهمی نتیجه
اش درایت با موریاست و ضمنا مصدر کدام خدمت نظریه لیاقت باشد در زمینه بیشک جلو

جهان بملکوت قرآن

ادعا کننده کان دیگر را بر بدین وسیله گرفته تا بر صاحبان کرسی حمله بی جای بانواع چاپلوسی
و غیره روشهای خصوصی نه نمایند و خود را مستحق تر از او بدون طی مراحل تحصیل و کار شمارند.
با در نظر گرفتن مطالب ارزنده فوق اگر عده سیه نظر را دقیق تر سازیم بدین نتیجه میرسیم که امور مملکت
داری و هم نشینی با دیگر سران و سروران کرسی راه و فرزند اگانه داشته لذا بر محصلین قبولیات
آداب مخالفت را باطل جاه و جلال در طول مدت کار پس از تحصیلات بسیار که در بالاتر ذکر کرده
شد لازم می آورند. تارفته رفته اوقایل قرب بارگاه سلاطین و غیره مقربان و سروران وی
زمین گردد. هر گاه برای قبول دروازه شایان جهان این همه سرو سامان و تکالیف تحصیلات
و مدت فعالیت مطابق به آرزوی ذوات محترم بر پروان درین سراچه سراپا غم لازم آرند که
هر واحد و شما جناب قاری اگر نه نمایند زهد با درو قلباً تصدیق و عملاً بخریان روز مرد با تصدیق
تسلیم میشوید!

آیا لایق قرب حضور ذوات اقدس کبریاهل علی شانه باید با همه ساده گی و مسکری و بی رونقی
بوده و در آن بر شتی و سعید بدون تفکیک گنجبیده و به محور اسرار سر پرده حضرت ذوالجلال وارد گردیدند
باشد؛ نه هرگز مناسب نبوده و نیست و لذا مردان آزموده لایق بر ایفای او امر الله تمام معنی از مردم
عاشق باید تجزیه و برچیده شده باشند.

افضا ازین تصدیق و ایمان با تصدیق را بتلاش و تامل فرید دل میکند ارم و من الله توفیق و تسعین با احترام فیضاً
دخ

جهان تبلکوب قرآن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَنَا مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ لِّیَلْبُوْنَا اٰیٰتًا حَسَنًا
عَمَلًا وَنُصَلِّیْ عَلٰی رَسُوْلِهِ الْكَرِیْمِ فِی الْاَبْتَدَاءِ
وَ الْاٰخِرَةِ وَ عَلٰی اٰلِهِ وَ اَصْحَابِ الْمَسْجِدِ الْمُبَارَكِ بِسَبْحِ الْمَسْجِدِ

— (در یک سلسله سوالات : برپیدایش علت تفاوت در انواع مخلوقات) :
دیباچه :-

در جهانی که ما زندگی میکنیم : بیشک همواره انواع مخلوق ضعیف و قوی و قویتر
را می بینیم : بلکه در سلسله نسل انسانها علاوه از تغییرات رنگ ، زبان و نژاد و طبیعت
و غیره . تفاوت کلی در تخلیق اجساد از قبیل چهره های حسین و وحیده : و کرم المنظر و بیج
و جمعی با درایت : فهم و گروهی با غباوت : ذهن و قوی قد بلندان : و عدد
کوتاه قدان : و برخی خوش صوتان : و بعضی زشت آوازان : و غیره و غیره تا نیز از
ابتداء فطرت در پیدایششان چشم میخورد .

که بلاخط این تفاوتها بخوش نصیبان مؤمن : و صاحب نظران موقن : ایجا و شکرانه نموده : و به
بدقسمتان حکیم زولانه : بر روح او فشار انداخته که بجا یا تبدیل آن از مقدورش بفرسنگها دور بوده :
و بناچار باید تسلیم بلا شرط گردیده : و سرشکیب را بناخواه باید سپرده : باشد .

این تفاوتها در هر جا و هر فاعلی بمشاهده میرسد . چنانچه از یک لطن چند نوزاد آید .

جهان تلبسکوب قرآن

ولی یکی آن کور و پائل باشد. یا برور زمان از فرزندان خو انواده چند طفل معیوب گردیده آما
 بچه حادثه چنین میشوند مکن و سائل بعضاً داشته و اسباب این سبب گشته باشد مورد بحث نیست
 مادر باره کسانی گفتگو داریم که فطرتاً از دولت سیرا غیره اولاد بشره و یا لا اقل از قطار مهنوعان
 خود در بحر و بر بی بهره آفریده شده اند. ازیر و لازمست که بواقعیت کلی موضوع نظری کرده تعمق فرمایند
 یعنی او در بطن مادر متحکب گناهی گردیده که به چنین نقص پاداش دادند؛ نه. و این نیز روشن است
 که در او ان صفات نمیتوان معصیت را بان طفل ثابت و واسطه معیوبش را از آن سبب دانست
 چه بسا اشخاص کلان سال و بالغ و مکلف به تمسیر او امر و ترک نوای دیده میشوند که خیلی مابکار
 و خلاف رفتارند. ولی بچنین سر نوشت و ارگون ابد اگر رفتار شدند.

ازین رو با تها م گناه کاری او را بجزای معیوبی نمیتوان نسبت داد. و یا بواسطه
 گناه ابوی وی نشاید وصول چنین آفت را به پسر منسوب نمود. زیرا خدای متعال فرمود
 وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى، ترجمه: هیچ بار بردارنده مکلف نیست که بار دیگر
 را بردارد. و بعبارة ساده تر گناه شخصی را از کسی دیگر پرسان نکنند. و دیگری را بدان نگیرند جز
 اینکه زیر بنای آن معصیت را او گذاشته و یا واسطه بعمل آمدن آن گشته باشد.

بهر صورت از سر بحث دور نشویم؛ یکی هم از بازترین مشکلات نیست که عده محدود را آنچنان
 صاحب ثروت و دارائی کردند که هیچ حساب آنرا نمیدانند. و بر نعمت از بسی وفرت معنادار

جهان تلسکوپ قرآن

آرند. و دیگر از اجدی غریب و بیچاره و پریشان روزگار نمودند. که بگفت نان خشک شکم سیر نباشد. بلکه این جماعه اکثریت عظیم طبل را تشکیل میدهند.

و بگذارد انواع پیدایش جانداران: که عده شان: از شماره بیرون: و از حد.

افزونست: نیز تفاوت با تفریق سرسام آوری دیده میشود. که انسان مدرک را ناخوار

آگاه باین سوالها مواجه میسازد: -

آیا چه گناه داشت سگ که او را شیر خلق نکردند؟ و یا چه معصیت کرده بود پشک که

وی را پلنگ نیافریدند؟ و یا بر عکس چه طاعت کرد اسپ در ازل که او را خر خلق نمودند

و یا چه فرمان برداری خاصه نمودند بطور؟ که از پایمانی بدسگالی چون مورچه گان نتایج

و یا چه اتهام دیگر فرزانه گان منسوب اند؟؟؟

که از آنها مخلوق قابل استفاده قوی فوق لذکر را نیافریدند؟

و مانند این صدها مثال چشم گیر دیگر دیده میشود. که وجود هر یک موجب بر ایجاد سوالی

میگردد. زیرا با دیدن اینهمه تفاوتهای فاحش: و آنهم در ابتدا، پیدایش: بی.

اختیار انسان رفیق القلب با عطفه را در پی این کاری اندازد. که اینهمه تفاوتهای

جبرنا را برای چه میمان آوردند خصوصاً که با کشیدن رنجهای بسیار وجود آن موجودیکه

همان تلسکوپ قرآن

بود و نبودش : یکسانست باز هم تا آوان رسیدن اهل کیمنا مرادی : و خواری : نباید
مدت زنده گی را مکمل نماید .

آری جواب این همه پرشدهای معلق و معمانا را جز اینکه بگویم بمشیت الله جل جلاله برین
رفته بود فعلاً به تحقیق زیاده تر این سوالات اختتام میدسیم چه او جلّت عظمته مختار مطلق و -
فعال لایرید برحق است . و بهر کسی هر چیز را خواست داد . که اصدی را در تصرف ملک
و مقدرات حضرت او جل شانہ جای چون و چرا باقی نباشد . و شاید عده باین جواب
شکل عقیده وی داده قانع نشوند و حق دارند که بآینده قریب مابکل این معمای
بغریخ جوابهای معقول و مستدل را بنشانی جواب سوالات را برخواهیم کرد .

و این اثر برای روشن ساختن علت العلل تفاوت مخلوقات : و ایجاد بنیه اصلی هر
این مکنونات : بمیان آمده : و حکمت اصلی : و غایه کلی : این موضوع را روشن
ساخته : و بحقایق آن پرداخته خواهیم بود اما ازین حقیقت چشم نمیتوان پوشید که در
پیدایش هر موجود و حتی هر شی حکمت کامل و رازها و فائده های آجل و عاجل نهفته است
اگر اولاد بشر برنجی را درک کرده و قسمتی را تا هنوز پی نبرده قصور از است
و رزق مخلوق بی حکمت و کیفیت نیست و در آینده قریب پاره اعظم اصلی .

جهان تبلکوب قرآن

پیدایش اینهمه کون و مکان نه عیان و نهان : را که چرا و برای چه پیدا شده ملاحظه فرمایید
کرد - و من اللہ التوفیق

— (({ تحقیقات مضمون و جواب اول موثر و کنجکامی })) —

— { اولاد بشر در بحر و بر } —

فوقاً گفتیم که فعال لما یشاء، خدای کبریا است : و اجازت چون و چرا را بدین اساک
بهدی نباید داد. اما ازینکه عقل انسان منکشف است بی شک بهر اندازه خودداری
کند که در تحقیق این معایرات روزمره مخلوقات : و اشکال گوناگونشان در دسر را بخود
را نهد. باز هم نمیتواند که از حس کنجکامی دور بماند : در واقع این حس کنجکامی است
که طرز استفاده را رفته رفته از اشیا به انسان می بخشد. و در نهایت کارنداز -
برکت این تدقیقات بسیار : حتماً اولاد بشر دو نفع را بدست می آورند یا معنوی و
یا مادی - . (طرز استفاده مادی از چیزهای مینوی) -

آری همین احساس ما که برای چه پیدا شده؟ و یا چرا این چنین موجود گردیده؟
و غیره سوالات موجب میشود که مفکوره چطور بکار بردن آن شیء را بمیان آورد
بناب قدرت تصرف که در انسان به نیروی عقل منکشف نموده شده بکرت درآمده
روی هم رفته از آن جنس استفاده های لازم را نموده : میتواند .

جهان بملکوت قرآن

بنابرین لازمست تا آن چیز را خوب زیر و رو کرد اتمهای مفاد آشیاء از دو حال عالی نیست یا در زینیات اساس البیت و غیره امور مورد استفاده قرار میگیرد و یا در اکل و نوش بکار میرود: ممکن طرز استفاده از آشیاء در اوایل بسط بوده باشد اما در آن آن شخص اول بعد از وی تعقیب هر چه خوتر و بهتر بکار بردن آن جنس را دنبال کرده و در انجام اسباب و آلات گوناگون امروزی را به میان آوردند.

گرچه اندکی از موضوع دور شدیم ولی در مبادی بحث بر نویسنده لازم است که اساسات مورد تحقیق خود را بطور اجمال مطرح نظر قرار دهد تا به تدقیقات آئنده خویش ذهن قاری محترم را مستعد سازد. ازین رو بهتة سوالات فوق متوجه باشید که پرده غشقیب بالانه و نیرنگ این دنیای سرپای فنا و شیادی نفس و شیطان دغانه و در انجام که همه و همه انواع نعمانه برای مانده و ما برای ثابت بودن بوحدت خدا و پیروی از او امر و ترک نواهی او تعالی ج، بدین سراچه ابتلا شده ایم خلاصه یکایک مطالب فوق را با نموداری از قصه شیرین بمیان آورده به حل هر سوال جدا جدا پرداخته میشود.

استفاده های معنوی از دیدن مخلوقات این عالم فانی

این شیوه تفکر و تحقق وظیفه محققین و صالحین و اولاد بشر یعنی انبیاء و مرسلین صلوات الله علیهم اجمعین و غیره اولیاء الله و مؤمنین است و نبی علیه السلام فرموده: .:

همان تلسکوپ قرآن

تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَلَا تَكْفُرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ تَرْجَمَهُ: یعنی در انواع پیدایش

نعمت های خدا، فکر کنید که این همه را به چه صورت و چه لذت و چه کیفیت پیدا کرده

و از مشاهده و تعمق هر چیز بر عظمت خالق آن شیئی پی باید برد. بیت:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتر نیست معرفت کردگار

مثال مختصر در علت عدم معرفت بکنه حضرت ذالجلال

و منع کرده است آن سرور (ص)، از تفکر در ذات او تعالی که چطور آفریده

شده است و یا به چه سببهای خواهد بود و این از محالات است زیرا طوریکه مصنوعات

ساخته و بافته اولاد بشر بکنه و اسم و شهرت و کیفیت و زیست صانع خود دانسته

نمی توانند مانند موتور و طیاره و تلویزیون و غیره این چنین انسان هم بقدرت و

حقیقت ذات با کمال و جل جلاله فهمیده نمی تواند خصوصاً ذات واجب الوجود

که بیک آن فانی و به دمی صد ما عالم را باقی کرده است.

که ما تا اکنون بمیلیونم حصه آن وارد نشده: و از آن هم هیچ چیز اندانسته ایم

ببخشید باز هم از موضوع نظر بکثرت انوار حقایق این اثر و آنچه ما دنبال کردن و

روشن ساختن آنرا مطلوب داریم. اندکی کنار رفتیم راستی به تحقیق اصرار

اشیاء خصوصاً که در آن فهماندن و واضح ساختن مقام بشر به نزد حضرت کبریاء حج منظور
 نظر باشد. حریت رگرف تا هر چه نخواهید عمیق تر روید به همان اندازه لؤلؤ و گوهر
 های نایاب را برمی آورید. و یا چون وادی بی سرو پایست که انسان حیران
 میماند آیا اولتر از کد امین ناحیه شروع نماید. و اگر از هر زوایه داخل شویم چون بیشتر
 رویم میدان آنقدر وسعت یابد که مایه تحیر گردد. بروی این معذرت هر گاه از بحث
 اندکی دورتر شدیم ما را صاحب نظران و خواصان این بحر بیکران معفو دارند
 ﴿دقت بحال مادونان باعث ازدیاد شکران با فوقانست﴾
 قبلاً گفتیم که دقت در مطالعه حقایق اشیا در و از هر قسمت آن یافتن عظمت
 و وحدت حضرت کبریاء (ج) کار خاصان و کافه مؤمنان است که تالاق در اکثر
 موارد شکرانه ایزد متعال ج، را قلباً بجا آورده و به ادای شکرانه آن لازم
 است که عملاً از راه تلافی و کمات مخلوقات مذکور و یا غیره مادونان خویش پیش
 آمد بسزائی نموده باشد. چنانچه گویند. بایزید بسطامی (ج)، روزی از جاده -
 میگذشت ناگهان چشمش رسید که سگی با همه لاغری و نحیفی بردابی افتاده و هر چند
 میکوشد تا برآید موفق نمیکردد. و کسی هم با او کمک نمی نماید. زیرا از تاس با او بد
 شان ملوث "چل" میشود. این را در آستین با رابالا کرده با آنکه جمع از میدان

جهان تلسکوب قرآن

باوی بودند، بحال رغبت آن حیوان را شخصاً از آن در طم هلاکت کشید.
گروهی ناظرین باین عمل شیخ العارفین خارج، بیدیه انکار نگریتت و اعتراض
کردند. که نباید شمی شاذه باگر گین سکی آلوده این همه آمیزش کند.

بایزید، در پاسخ گفت من انجام این کار را برای اظهار خوشنودی از کردگار
نمودم. بدین معنی که اگر در اول خلقت بایزید را بصورت او میگردند و بدین
مردارش باین تن نحیف می در آوند آیا اگر کسی بسویم دست کمک دراز میگرد و سبب
تجارت میگردید تصور میکنید تا چه اندازه خوشنود میشدم.

و بر موضوع روشنی بیشتر انداخته فرمود: اگر خدای عظیم پوستین او را بجان بایزید
ح، و خرقة بایزید، را به تن او نمینمود در آن صورت چه میبود؟ حالا این لطف را
لطیف اکبر بمن شوریده سر نمود آیا به شکرانه آن مناسب نیست که صد تا ازین
و غیره مخلوقات را در آفات یاری کنیم و بدین تقریب سعدی علیه الرحمه نظم سرانیده

است: شنیدم که میگفت و خون میگریست

که داند که بهتر ز ما هر دو کینست

نگر تا چه راند قضا بر سرم

نظام من امروز ازین بهترم

گرم پای ایمان نه لغز در جای

بسر بر نیم تاج عفو خدای

اگر کسوت معرفت در برم

ماند چه بسیار ازین کمترم

که سگ با همه زشت نامی چو مرد

مرا در ابدونخ خواهند برد

ره اینست سعدی که مردان را

بغزت نکردند در خود نگاه

باتوجه ازین حقیقت هرگاه صاحبان قدرت و فهم و درایت بقدر وسع بلکه افزاف

از آن در بر آورده شدن حاجات مخلوقات بیچاره و دست و پا افتاده بهمت

نگارند بیشک حواج اهل شبر تمامه مرفوع و تنور و تمدن بمعنی اصل آن شیوع یافته و مشکلیکه

شاید و باید از مفهوم واقعی انسانیت و اسلامیت عظیمی آن استفاده کرده خواهیم بود

آری بیدیه صاحب نظران و مؤمنان و بشردوستان چنین نماید که در ابتدا

پیدایش ما را بقالب غیره مخلوقا جاندار نریختند. لطف بسی عظیم کردند. و یاد طول

عمر از صناعات فهم و اعضا و ثروت ما را موهون فرمودند شفقت بیکران نمودند.

جهان بتلسکوب قرآن

اینجاست که عاطفه انسانیهای واقعا کامل و رسیده بطلوع هر چه عمیق تر این موضوع خوش نماید همان اندازه احساس ابرام نموده و نوازش خدائی او را مثال حال خود دانسته و بقدر وسع مردانه در رفع حاجات مردم دست و پا شکسته که به مشکلات سخت در افتاده اند همت می گمارند. بیست .

در جهان لطف خداوند بودیاری کسی که کشاید به عنایت گره از کار کسی نکشد هیچ گهی بار غم و محنت و رنج آنکه در محنت و سختی بکشد بار کسی طاعتی نیست پسندیده تر از خدمت خلق دل بدست آروم زن دست بآزادی و وجوب این امر وقتی حتمی تر میگردد که آن شخص و یا قوم به بیرونی ملت رفته یافته باشند مانند سرمایه داران امروری و مقتدران سرچوکی وطن عزیز ما که به پول این جامعه غریب تربیه گردیده اند. لذا علاوه از وجوبه ایفای وظیفه و معاش که در بدل آن اخذ نمایند لازمست تا بمقابل مراجعین رویه ای بکنند که یک خادم در برابر ولی نعمت خود بجای می آورد گذشته از دیگر نظر داشتهای انسانی و فرائض و وظیفوی اسلامی که در انجام دادن آن مسئولیت شدید داریم .

(جواب دوم بامثال جالب)

خوبست تا برای روشن شدن هر چه بیشتر زوایای مطلوب بدنبال کردن اصل سوال پردازیم که چرا این تغیرات را خدای عادل در مخلوقات روا داشته است؟؟ در پاسخ میشاید گفت نظر بر نظام کائنات اگر تسلیم کنیم که در

جهان تلسکوپ قرآن

گم و بیخ این دنیای پر ماجرا همین تفاوتها لازم است تا بواسطه آن هر چه بهتر
و کاملتر نموداری قدرت او تعالی جل جلاله و انواع تصرف و حکمتش در مخلوقات
گوناگون ظاهر گردد. (که شرح این را بنامه در کتاب مسمی به (هزار باب بر یگانگی
و تائب جل جلاله مستند بدلائل عقلی و منطقی ثابت کرده ام. و امید بحضرت او دارم که
عنقریب بدترس نشتر قرار گرفته و مورد استفاده همه گان واقع شود،

و از جانب دیگر اصل مذکور باین حقیقت نیز استواری تمام دارد. چون اکثر مخلوقات
برای تنظیم زنده گی انسان خلق گشته و چون اولاد بشر متنوع است. لذا تعداد اشکال
و اقسام را ایجاب مینماید. تا نیازمندی خویش را از مخلوقات گوناگون تکامل بخشد
که این خود روشن کننده اصل مطلب یعنی شرافت انسان را بر غیره جانداران
و تا همین زندگی اش را در هر زمان ثابت میکند. لکن لزوم تنوع مخلوقات را در مثال ذیل
بخوبی تمام ملاحظه کرده میتوانید:-

یعنی اگر بهر دستگاه تکنیکی دقیق شوید اشیا متنوع اشکل و حتی متغیر الجنس یکجا گردیده :-
که همه آن بیک هدف فعالیت میکنند. مانند موتور و طیاره و ماشین حیاطی و غیره چنانچه
موتور که گذشته از فولاد و آهن رات و مس و رابر و المونیم از پترول، دیزل و غیره
روغنیا و آنچه در آن بکار رفته و انتهای غایب اشکل و نقل اشیا فعالیت میکنند.

این چنین مخلوق اشیا متنوع با نهایت اشکل در حقیقت برای هر چه بهتر شدن و آسوده
زیستن آدمی پیدا گردیده تا از آنها عندالفرصت کار گرفته. خالق و صانع عظیم جل جلاله

جهان تبسکوب قرآن

خود و همه این کائنات را - به تمام بزرگی و یکتائی شناخته باشد گرچه تا هنوز موفقیت همه جانبه برکنوز عظیم کائنات برای اولاد بشر حاصل نگشته اما ممکن است یکی بعد دیگری در ازمنه بعد تر شدت فرزندان ابوالبشر مشکوف و طرف استفاده قرار گیرد.

مرحلہ تکامل و تصرف بشر در اشیاء

این جا سوالی ایجاد میشود هرگاه اینهمه اشیاء برای بهتر شدن زندگی ما بوده چرا در اوائل خلقت انسان بسزیم کردن این همه اسباب جهان توفیق نیافت و بهر آن سال در مغاره نازیب نموده. بلکه بقایای شان تا اکنون در جنگلات و یا همیشه های دور از تمدن زندگی میکنند؟؟؟

سوالی تا فلسفه اما دریافت آن تعمق حقیقی را ایجاب مینماید. شاید دیده باشید هر آن جنس که مراحل رشد را می پیماید مانند اشجار و نباتات و عموم چوپانان و مستلزم در صحت است بکند امراتب منوی نسل انسان از ابتدا، جهان تا آخرین رتق آن یک دوره مکمل دانسته میشود طوریکه در اوایل نشوونمای درخت برکها - و شاخه هایش ضعیف و دست خوش گرد باد و غیره آفات گردیده میتواند. اما زمانی که نیمی کامل خوش رسید

حاصلات و رشد آن با مقایسه اولین ادوارش خیلی متفاوت است .

این چنین تکامل عموم اولاد بشر از ابتدا تا انتهای حیات و بقای دنیا مستلزم فرصت

وزمان بوده است هرگاه دوره نشوونمای عموم انسانها بسر رسد . بلیتک دست

آن فرصتیت . که قوس صعودی خود را پیوده سپس دست خوش فنا خواهد گردید

که با آنوقت را قیامت گفته و قرآن کریم در (۱۸۰) آیت از آن تذکرات بزرگوار

داده است .

بیایید تا عنان سخن را ، جانب اصل موضوع گردانیم بدین معنی

که وظیفه هر انسان فهمیده نیست تا در مطالعه پیدایش اشیا و حتما بدو منشاء -

تربیتی آنها توجه مطابق استعداد انسانی خود در آن نموده باشد ، یعنی نیابت

و امثال آن عموماً از خاک و آب و نور آفتاب نمود میابند . با آنکه اساس نشو

ونمای شان از چند چیز میروست . اما خواص و طبیعت هر واحد آن جدا بوده و

برای استفاده اعمال خاصه بکار میروند . و کذا حیوانات همه و همه دارای جسم

و روح اند . و تغذی اکثر شان از سر گیاه و یا آب شور و شیرین دنیا است اما انسجام

جسمی و طعم گوشتی هر یک لذت خاص و کیفیت جداگانه دارد . که با آنکه

جهان تلسکوب قرآن

تعمق صاحب نظران تصرف مطلق ذات برحق را در تغیر و تبدیل اکثر اشیا
بضد آن واضحا می بینند. و از مشاهده هر چیزی تا زیاده انتباهی بر مغز مدرکان
واقعی و زنده دلان حقیقی میخورد. تا به تسلیم مطلق از قدرت و حکمت‌های خالق
برحق ثلث عظمه متعجب و مشکور باشند یعنی - حیوانات و نباتات که از حاصلات
و گوشت آن استفاده میشود از قبیل وحوش و طیور ببری و بگری هر یک را شکل
جداگانه و رقم خاصه مرموز با کیفیت که در اعضا و اندامش پیدا کرده -
ایشان را خلق نموده اند ^{که علاوه} از حاصلات گوشت و پوست و استخوان و شپش
و موی حتی از زهره و روده و شاخ و غیره اعضای شان نیز استفاده می
سزانی میگیرند.

هرگاه بدقت متوجه گردیم بکونی تمام واضح میشود که چقدر ما را شریف مطلق آفریده و
دوست میدارند که وجود و فناء اکثر موجودات را برای تأمین ارضاء و میل ما خلق
نمودند. و نا بودی صد ها هزار جاندار را برای گرفتن تله ذب ترس ما انبار ساختند
بنابراین نباید کشتی با خدا بج، و نا خوشی با خلق و خصوصا برادران و هموعان خویش روا داریم

جهان تلسکوب قرآن

(جواب سوال سوم با دو مثال لازم)
از شرح این مطلب فعلاً عنان سخن را گردانیده جانب این معیار میکشیم که اگر انسان را
بنا بر حکم «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ خَيْرِينَ شَرِيفٍ مَّطْلُوقٍ أَفْرِيدِهِ» و اینهمه مایه لک را بدسترس تصرف او
قرار داده باشند.

پس چرا عده را چنان سیر و معمور گردانیده اند که همواره در تعیش و انواع لذت بسر میریزند
و حتی چندین نسل دیگرش را هم ازین نعمت سرای بدون کدام سابقه ازلی و یا فرمان
برداری ظاهری و معنوی میر آرند که - ابتدا تا انتهای حیثش را با صرف هرگونه نعمت -
سپری میکنند -

مثل او بلکه هزاران دیگر را چنان پریشان روزگار و با هرگونه عسرت دوچار
کرده اند که نسل بالنسب در غم کف نانی جان داد و سیر شد و از شدت گرسنگی و
پریشانی و بی سرو سامانی حاضر میشود که در قیادت دهریت الحاد و بی دینی با
اینهمه مشاهده تصرف دادم احد سردی او جل شان برود. و انکار مطلق از
خالق بر حق آرد. چنانچه امروز بخوبی تمام صحنه گمراهی این بازار را که از خواص گذشته
بعوام رسیده است. می بینیم -

هرگاه تسلیم کنیم که همه این جهان برای انسان و تا همین معیشت و گرفتاری
 او از آن آفریده شده باری اینها هم انسان اند. و از مشاهده عدالت شعاری
 حضرت باری جلالت عظمیٰ نظریه ساده گی ذهن ما دور نماید که قومی را بآن ناز و
 نعمت و میلیونها انواع او را با اینهمه رنج و محنت بدارند. و باز هم این رویه
 را عین عدالت شمارند. سوال جالب و قابل تدقیق است؟؟؟
 فقط تا رسیدن باصل هدف فعلاً بطور جواب صرف. این قدر میگوئیم!!!
 که چون تصرف کامل مرزهای عظیم و اختیار تمام بخالق و رازق قدیم است
 لذا هر کسی را بهر نوع و شکل و کیفیت که لازم داند روزی رساند و کسی را
 یاری چون و چرا در ملک و قدرتش نباشد. و این بدان ماند.
 که شخصی هزاره را راس گوسفند دارد با وجودیکه از عدم نیافریده و بیج-
 تصرف در تغیر و تبدیل اعضای ناقص احدی از ایشان ندارد. باز هم مختار
 است که چند راس آزاد را در باغ نگاه داشته بعلوفه وافی و آب شیرین

جهان تبلسکوب قرآن

کافی به پروراند. و متباقی را در کوهسار سبزه گیاه و یار شیه خاری تغذی نماید بسیار ممکن است. که ناز پروردگان نعمت را برای مطلب خاص استیفاء فریه کنند - و دیگران را برای گرمی بازار خرید و فروش آماده سازند. اما کوشندگان را اختیار نیست. که بالک خود گویند که فلان را چرا باین همه نعمت و مازایه چنین رحمت و عنایت و امیداری. برای روشن شدن موضوع لطفاً باین مثال دیگر نیز عمیقاً توجه فرمائید.

پیشتر باید بگوئیم که شاید باین حقیقت متفکر باشید. که - وجود و فهم ما در قبال حیات و دانش حضرت کبریا جل جلاله بشایه حماد بمقایسه جاندار بلکه براتب پایا است در چنین صورت اگر شخصی ده سیر شرم دارد. میخواهد از آن قالبین چه و جای نماز و ریسمان گلیم و جوال و کادکش (ترنگن) و غیره و سائل ضروری خانه را بسازد گرچه جنس همه یکسان است و ممکن در رسیدن و تار شدن نیز کمی تفاوت داشته باشند یا خیر. اما در تکالیف ساختن و بافتن با غیره اعمال مشترک النوع اند و لو که اشکال مختلف دارند. ولی قیمت و ارزش هر یک با هم جدا است اما این

حق را هیچ یک توتیسم و یا تارندادند که بخوابد مراقب لینی بسیار کلیم مکن یا جای نماز بنما قالین مساز و یا جوال بساز ریمان مکن و غیره .

هرگاه تصرف مجاز ما در مملوکات اینقدر عام و تمام و نافذ باشد. بشک اختیار خدای متعال حج، که زر عدم محض و اینهمه کون و مکان عیان و نهان را آفریده مؤثر بر حق و مختار را یثا؛ مطلق بوده مجال چون چرا با صدی داده نمیشود .

— اعراض ما دیون آیا با اینهمه تفاوت چطور میتوان خدا حج را عادل نامید —

با این هم تا اندازه بلاخط عاظمه بسط بشری که ما داریم حسی قناعت بخش نیست که بدون جبر - و اگر تسلیم کنیم. زیرا نظر بد را بیت ساحه محدود فهم بشری و مقتضای نیم بند عدالت پروری ما بخوبی دیده میشود .

که پدری اگر ده پسر و یا از آن بالاتر هر چه دارد حتی الوسع میکوشد که همشان را بیک سائز و رقم لباس و خوراک بدون تفاوت دهد. و تربیه کند چنانچه در ماحول خود ازین صحنه هزار بار دیده و می بینیم . هرگاه مغز مغز و عقل محصور ما اجازت در تفاوت تربیت حیات فرزندان یک فامیل داده نشود .

جهان بلسکوب قرآن

با آنکه انسان پیر و متفکرات نفس و شیطانت و غیره و جایی مرنی و نامرنی
همواره شد اما منگیرش بوده و بعضاً عوامل کوچک پیش میاید که باعث بر
کینه توزی و تمایز پیشه گمی میگردد.

و ذات اقدس الهی جل شانہ از نیبہ مجزا و ماوراست. عاشا و کلا که باینا
این عدالت گستری حضرت اقدس کبریائی هزاران بار لایق بود در جای آوردن
این شفقت شایق نباشد جواب مثبت است با این ہم که چنین اختلافهای
غیر قابل قبول و چشم گیر بنظر میخورد. !
حقیقت دیگر و کیفیت مضمردارد. !

بل منشأ این همه تفاوتها در اکثر اشیا و حتی در بهترین جوامع مخلوقات یعنی انسا
نکه دیده میشود خالی از چندین حکمت و کیفیت نیست و ما بعداً حقیقت این را تفصیل
تمام شو منطق قابل قبول خاص و عام انشاء الله از ملاحظه قاریان کرام شمیگذریم
گرچه بیک نظر برخی از کوه نظر ان این گفته را شاید یک تیوری عقیده وی دانند که
باید جبراً آنرا قبول کرد. چه با این همه تفاوتها و عجیب و غریب که قسمت

اعظم آن از تجربه خبر میدهد چطور میشاید که خالق کریم را عادل نامید؛ و حالاً
این عیارهای زندگی در هر جا بکدی فاحش و ناقص قرار گرفته است. که با اندکی
تعمق اشخاص سلیم الطبع و رفیق القلب اگر ادعای دانشمندان دل را در کالبد بنمایند
بی هیچ صورت تسکین بخود در برابر این مشاهدات داده نمیتوانند.

آری هرگاه ما باین همه ساحه محدود عقل و کوتاهی ذهن بگریان و زمره
حیات حکم مساوات داده نتوانیم. بیشک بر خالق اکبر و صانع هزاران
مکفون در برابر الیق و النرم است تا بعدالت گسری و دادگری که
دارد حسیره این مظالم را بنماید اما چون اندکی پس یا پیشتر آید شرجی را دست
و پاچه کرده زبان پر شکوه را سرداده و تباہی از سیاست جهانگیری
بنام روش مساوات یعنی قبول مسالک بی دینی بدون تعقل و تفکر مبارک
ورزند و لا اقل نظریه عواقب آن ناکرده تسلیم بلا شرط میگردند این رویه بسی
از درایت و ذهن عالی صاحبان سجایای متعالی دور نماید.

جهان تبلسکوب قرآن

آیا ما چه کرده میتوانیم

ما در حالیکه سرمایه را بطور حصر خلاف اساسات اسلام میدانیم و استفاده از انرژی انسانی را در بدل معاش بخور و نمیر شدیداً تقبیح میکنیم باز هم نظر جوانان را باین جهت معطوف میداریم:

آیا این خوبست که کلچر و آئین چندین هزار ساله آبا و اجداد خود را از دست داده تحت

سلطه اجانب بنام مسالک گوناگون و یا آدم خواریهایی تازه جهانی سرسپرده و بی منتق باشیم؟ آیا این رویه از همه خوبتر نیست که قدرتهای انسانی را ما خود در خاک پاک

خویش بانبکهداشت همه غنغات پر افتخار آبا و اجداد ما در خود بکار اندازیم و بر جوانب قصور آن بهر نوع که هست اصلاحات آنی و فوری آورده و پهلوهای ضعیف را تقویت کنیم

و تازه رنگ و روی چشم و ابروی بان داده جهان و جهانیان را با حفظ ایمان و اسلام و افتخارات آبا و اجداد بدان ملتفت گردانیم.

آری درخواست تطبیق این مطالب با بروی جملات تشریفاتی از ارباب قدرت در

مالک کم رشد و قوی فطرت بسیاری شنویم اما طراحان عالی مقام و متفکرین جهان

نظریات تمام شراب اتحاد نظر در طبقه خواص و عوام و وظیفه او این نیست که قدرت

اتفاق همه جان را از راهی ممکنه بهر چه زودتر میان آرند و اختلافها را پیش ازین

85972

~~68472~~

جهان بلسکوب قرآن

موقع ندمند انجام است که جلوه در تنگاه خود خواه را که بعضاً فریب کاری با انواع و اقسامی نمایند گرفته می توانند. بختک تعمیر این تیوری مستلزم پی گیری و ایشا رهمه گانی بوده و بروی تداپیر اساسی باید به فعالیت های درجه اول لازمی پرداخت. (اتفاق همه جانبه)

بیا سید تا بدنبال مبحث خود باز گردیم و این مومنان صاحب ایمان ترا بحقیقت این دار امتحان و واقف سازیم و ازین ورطه شک و تردید بمنه و فضل بیرون آریم تا نگا آسانترین راه موفقیت با سلوب صلح و سلامت شود بخود روشن گردیده و پیدا کردن چاره مساعی همه جانبه سردرت خواهد شد.

قبلاً گفتیم با مشاهده این همه تفاوتها چطور ممکن است که قناعت بخود یا طرف مقابل بعد از شعاری حضرت باری جل جلاله داده باشیم. اما پیش ازینکه بجوانب حقیقی موضوع توجه کنیم و حکمت همه گیر و دار را واضح گردانیم پیشک باکو چکترین وقت تعیین داریم که از ملاحظه مثالهای فوق صاحبان درایت و ذہنیتهای با متانت بخوبی دریافت نموده باشند که بخشیدن این عقل منکشف بانسان و آماده ساختن و تهیه نمودن همه سعادت و محازن معنوی و مادی برای او اگر بغور بگریید همه آن چیزها را که انسانها تا اکنون ساختند و اختراع نمودند. مواد اولی آن همه زاده صنعت حضرت اوجل شان است حتی اگر اندکی دقیق شوید خالق مغز و ادراک و تربیت کننده این جماعه سفاک باز هم

همان تلسکوب قرآن

صانع همه کون و مکان است آيا زهي بدبختي و کوفته نظري نسبت که خالق مطلق و
صانع برحق را گذاشته و باشيا و ناخيز و ماديات اين قدر گرویده باشيم که حتی از وجود او
نيز انکار آريم! اَلْعِيَاذُ بِاللّٰهِ .

۱۰ امتنان از پيدایش با چهره انسان

دريون و مائريالستانی که تفاوت عدم ترتيب را در سرمايه از هر چيز بشير اهميت داده
و باين نيزنگ عالم را بگودال کفر و الحاد در و بر ساخته اند. و اگر به حقيقت اين مثال
متوجه شوند باري مشکور مسکير دهند بعينی اگر خدای اکبر، و خالق اين همه مکنونات روشن
و مضمحلش بر اول شکل انسان خلق نمیکرد و با انواع ديگر ذوی الارواح مشکل ميساخت
در آن صورت وی چه حق شکايت را داشت و يا اگر بواسطه انفيای عبادت او را
از مراحل صفر سن و آنهم با جساد و اشکال چون موش و پشک و گوسفند و سپس اسب و انتهي بعد
از بجای آوردن طاعات شاقه به چهره انسان مبدل مینمود. آيا تصور کرده ميتوانيد؟
قدر مقام آدميت که ما را بجهت شخویش در اول و جمله مرحمت کرده است تا چه اندازه
پرازش بود؟ و انسان بچه مساعي به پروی از احکام الهی، بهمت ميگماشت، و در
چنين صورت اگر خيزی از متاع دنيا نميداشت با بسی خوشحالی از زنده گی حمايي بار
چون اسب و خر و بود باش در طوليه يا معبر را متروک کرده اين همه ناداري ترجيح ميبود

جهان تبلکوب قرآن

تغییر جنس جنس دیگر در امور کیمیا و فرزند بسیار دیده میشود و ساده ترین آن خاک است
که با حرارت خشت میگردد. و سنگ که از آن چینی و ریگ میدهند که شیشه صاف یا خست
بعضی مواد و از آن ساخته میشود. منظورم رفع اشتباه برخی انتقاد کننده گان ^{است} بمورد
یعنی هرگاه جنس ضعیف چون خاک و یا سرامیک خشت و یا شیشه شده بتواند بیشک
انسان هم با ترکشیدن با عبادت و قرار گرفتن بجزوه ریاضت جنس خود را «اگر باو
اولاً این شکل آدمیت را موهبت نمیکردند»

تغییر داده میتوانست و یا مانند مراحل تکامل که کرم ابریشم پیوده و اخیراً پروانه میگردد.
خوب درین بحث با اظهار مثالهای پرازدیت نای فوق اگر بدقت نظر کنیم مطلوب حاصل است
بیاید اجازت دهم تا مائریستان و پروان مؤثوق و خوش باورشان به پرش
خود ادامه دهند. که این مثال محال است زیرا از انسان انسان و از حیوان حیوان
بوجود می آید. لذا افلای شک و تردید را بر کرده نمیتواند. که این همه تغیرات و تبدلات
گونگون عالم علی الخصوص در جوامع بشری مشتمل قناعت و یاناشی از عدالت باشد باید
چه زودتر پرده ازین راز مضمرب داشته و حقیقت این دارا بتلا و امتحان را بمیان گذارند تا بشیم
یا بعبارة دیگر این تفاهوتهای مدش دارائی و ناداری و حکروانی نای مستدام و

جهان تسلکوب قرآن

مکومت های علی الروام و تدرسی و مرئسی و یاسیای و سفیدی و یاد رایت
ذهنی و عبادت فطری و غیره و غیره یکی و چه صورت تعادل یافته و چطور فرصت بجای آنکه
درست و پاشکسته با اصطلاح میسر خواهد شد که او هم از ان انعام بی مانع پیدا کننده
زمین و زمان برخوردار گردد؟ سوال بی مورد و تردید خیزی نا وارد نیست
بنابراین جواب مناسب و مطابق درک اهل فهم و نقیض بندی قلم لازم دارد؟
حکمت در پیدایش انسان و معروض آزمایش قرار دادن
« آن :- »

این حقیقت مسلم است که سید اش همه کائنات از کلیات تا جزئیات را برای انسان و
انسان را جهت معرفت خویش خالق عیان و نهان شج، آفریده است که حکم او و ما
خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ، به تفصیل کام روشن کنند این امر بر نفس و
عام است و سعدی علیه الرحمه گفته است

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار اند

تا توانی بکف آری و بغفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

جهان تبلکوت قرآن

که در حقیقت خدای با عظمت یکنوع آئینه از شبر ساخته و در آن منظر از جمال و کمال خود را بودیعت گذاشته و بیدیه خود بر خویش نظر انداخته است و شاید از هزاران نیرنگ مخلوقش یکی هم این جهان پر نیرنگ و ترنگ باشد. عارف باقی مولینا عراقی (رح) این حقیقت را برشته نظم چنین آورده است .

بر مثال خوشتن حرف نوشت	نام آن حرف آدم و حوا نهاد
هم کشیم خود جمال خود بید	تیمی بر چشم نایبنا کفاد
تا تماشای کمال خود کند	نور خود در دیده بنیاد
تا کمال علم او ظاهر شود	این همه اسرار بر سحر کفاد

چون در آن غوغای عراقی را بید

نام او سر دفتر غوغا کفاد

اینجا با زهم با فرض تسلیم شویم که انسان را منظر کمالات خویش حضرت باری تعالی (ج)،

آفریده است بگذشته از نیک دسته را ضعیف و قومی را قوی و جمعی را فقیر و گروهی را غنی و برخی را

ناقص الاعضاء و عده ای را سالم و جماعه را سفید و معدوده را سیاه با غیره تا یزیر چرا آفرینند؛

از همه بیشتر جای تعجب اینجا است که :-

﴿ آیا خلقت شادی تو ہمیں بسیمای بشر نیست ؟ ﴾

و بترسہ دوم ہر گاہ صورت ظاہری و سیمای بشری اینقدر محترم و بقول شما مکرم بود آیا شادی

را بعین سیمای چہرہ انسان چرا خلق نمودند ؟ کہ او با ہمہ قوارہ شبیہ مطلق انسانی شد و جنگلات

بصورت وحشی و با ہر گونہ حقارت و سفاہت زندگی میکنند . آیا این منظر بہ نوع خود

تو ہمیں : انسان نیست ؟ ؛ بلکہ بقول بعضی کہ میگویند فیلسوف انگلیسی « داروین

اور اجد انسان دانستہ است . جای تعجب اینجاست کہ عدہ سادہ لوحان این

مقولہ آن مسخرہ شیطان زما نش را قبول کرده بودند . و بنا بر قیاس فکری او باید

پدر طیور خروس و یا غیرہ مرغان خانگی باشند . چہ آنها تکامل کردند و طیران نمودند .

ولی خروس و غیرہ مرغان خانگی وحشی ماندند و یا میساید گفت تباسی از سنجش طفلانہ او

پدر ہمہ شیران گہبای تو مند و بابہ کلان پلنگ پشک و جد بزرگوار حوک موش باشند زیرا

بہر گزیر شبابت با جزئی تغیر دارند .

جای تعجب است کہ بچہنیں افکار و آراء فاسد در دنیا ی مدنی چون لندن موقع

اظہار میدیند و جمع ہم قبول میفرمانند و در ممالک اسلامی خصوصاً مملکت عزیز ما منطق

ہای سلیم و فکرہای درست و قویم ارزش ندادہ حتی مجال استماع آنرا

در محافل نمیدهند و بشریه های معتنا بهائی گنجانند. از سر موضوع دور زفته
 باشیم که چرا تفاوت های فوق را بر زندگی این موجود شریف را واداشتند.
 و چرا به سیمای این مطلوب مخصوص توهینا شادی را خلق کردند؛ پرواضح است
 که یونفرم خواص را عوام استعمال کرده نمیتوانند. بطور مثال اگر کسی خود را محرف
 خویش بلبس بلباس منصبداران عسکری نماید مورد بازخواست شدید قرار میگیرد
 پیش از آنکه درین باره رفع اشتباه نموده به علت العلیل اساسی این تفاوتها جلب
 نظر شما را به مبسطل ساده و خوش آید بنمائیم اجازت دهید که بکل این معضله پردازیم
 که چرا به سیمای انسان شادی را آفریدند هر گاه جنس بشر شریف مطلقاً و همه این
 مخلوقات و کائنات برحق برای او بوده برایشی سیمای شادی تو همین یونفرم -
 انسانی شمرده میشود.

اینجا باید عمیقاً توجه نمود. زیرا شرافت انسان بوضاحت تمام ثابت میشود که -
 تنها از ناحیه این خاک و این قواره بیولانی نیست. بلکه شرافت و کرامت بشر
 در حقیقت از نگاه روح و عقل منکشف اوست. که وی به نیروی عقل و ادراک
 کامل خود توانسته است بر اسرار همه کون و مکان بقدر توانش پی برده و بر آن

چیره گشته باشد چنانچه کوه های بدین کلانی تو بجرهای با این طوفانی و معادن
 بهر اذکیومتر فرورفته را از بطن زمین و اسرار عجیب و غریب را از فرسوسیم بدست
 آورده از آن قلاده ها بگردن دنیای سرکش خود انداخته و حتی حالاروی تسخیر را
 بغضانهاده میخواستند و در افلاک دیگر توسط راه کتهای قاره بیمارسانیده باشد
 اکنون دقت فرمائید. اگر این کرامت و درایت چهره های انسان مانند میسر میشد
 بایست شادمانی بهره وانی میداشتت زیرا به سیمای بشری قرابت و مشابهت تمام
 دارد و یا بقول برخی دکترینان زبردست عالم که میگویند چقدر که مغز در کله بسیار
 باشد او منکشف کننده رازهای نهفته کائنات گردیده میتواند با تاسف کله کلان تر
 از فیل هیچ ذیروح ندارد با آنهم او سحر انسان است و مگر اگر به جاندار بودن و
 یا روح زنده گی داشتن این عمل و تصرف در بجز و بر به کسی میسر میشد باید دیگر
 ذوی الارواح هم نصیب میگردند.

حقیقت مقام آدمیت یا دیگر مخلوقات تعدیل و مقایسه شده نمیتواند
 نظریه لایله اساسی فوق ثابت گردید که شرافت و کرامت انسان مربوط بسیمای چون شاد
 و یا بکله کلان چون فیل نبوده و نه هم. تعلق بزنده جانی چون دیگر ذوی الارواح

دارد . چہ اگر رطلی سیکی ازین اشکال مشترکہ و معنابہای بعضی کویہ نظران
میداشت قسمت بانہا ہم دادہ میشد و یا لا اقل بزنگی خود ما تغیر جزئی از ابتدا
حیات تا اکنون وارد میکردند .

باز گردیم بحقیقت اصلی و صفائیت واقعی و مقام معنوی انسان کہ وی .
انمودن از عالم بالا ثوی شبیه اشکل و متمایز المعنی یا غیره مخلوقات این جهان سفلی
است کہ برتری و سروری خود را بر غیره کائنات از برکت تجلی معنویات ہر فرد
بشر احساس نمودہ بلکہ چشم سر دیدہ حتی بدست ہم بان مساس مینماید این معانی
عالی و دولت سرای سرمدی برای انسان از آن دادہ شدہ تا او صلاح
حکیم و خالق قدیم و ازلی را بدرایت تمام شناختہ و راہ وصل او را ہر چہ شیرینتر
فرمودہ باشد .

خوشبختانہ کہ آن خدای عظیم و رحیم نیز بوی در آوان کثرت غفلت و دور
رفتن از حقایق بسوی دنائت رہبران با سامی انبیاء و اولیاء خویش علیہم
الصلوات و السلام فرستادہ و او را بجانب حضرت خود خواندہ است کہ خبر
رَوَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِنَبِّئَ قَوْمِهِ، آیہ ۲ سورۃ ابراہیم مفسر خاص

آن بوده و تورات و انجیل و قرآن کریم یکی بعد دیگر از اصول عمده اش شمرده میشود در چنین صورتی حریف نباشد
 که عدل باز بر پا کردن این کرامت و شرافت خاصه آدمیت خود را در وصف دیگر حیواناتی رقیب
 و بی کفایت قرار دهند و آیهی وجود و عدم خویش را چون فنای آنها تصور نمایند و یاد در بدست آوردن
 لذت استخوانی حکم اباحت را با استغناء از هر چیز عمل داده و حتی بر نختاندن خون جماعت عظیم از برادران خود
 اصرار حکم نمودند و عجب تر اینکه از وجود صانع و خالق با اینهمه قدرت و تصرف روزمره او هزاران نوع کمال و جلالتش
 از هر شیئی خوانده و دیده میشود انکار و زرد و غیره و غیره آیا اینهمه جبار و جباران ما از کجا منع میکنند؟
 « منشاء ابتلا در جسم ما است »

آری اینجاست تا تعمق کرد که چه چیز او را کور کرد و نادان در اسرار واضح و مضمحل خالق اکبر بجز کرده است بی
 اینکه در جسم این المزوج بنام انسان دو قدرت خلاف همه مخلوقات یکجا بهم آمیخته اند. اول روح دوم نفس و در مقابل
 اینها دو موجودی را بنام ملک و شیطان قرار داده اند. و آنگونه با اسم عقل در برابرشان گذاشته اند و
 عموماً بدو دسته یا طبقه تقسیم میکنند. طبقه اول و اگر استادوی واقعا از ابتدا پدیدش روحی و
 تمایل بعالم علوی باشد طبیعتی نظر شخص در همه اشیا از تنها برای استفاده از آنها بوده بلکه در همین
 حال برکلت و قدرت کامله خدای اکبر بجز شود با دلایل هر چه قوی و قویتر بدست آمده با ولد است
 از اساسا دین مقدس اسلام رضای خدا بجز با در خوشنودی خلق و مقرر فرموده بدون کدام نظر داشت

جهان تبلکوت قرآن

با برادران ایمانی و حتی بشری خود مضایقه نیاورده خواهند بود. بحکم حدیث شریف «مَنْ كَانَ فِي عَوْنِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي عَوْنِهِ» و امثال این صدها آیات و احادیث موجود است
 هرگاه بنحاط سوال رسد که مخترعین بزرگ عالم هم در تسهیل امور با و لا لبشر مصدق شده اند
 آیا بدین حکم داخل گردیده میتوانند؟؟ جوابش را عنقریب از ملاحظه تان میگذرانیم.
 طبقه دوم: - که استادشان نفس و رهبران آنها شیطان است فقط در زندگی هر چیز را بر آن خوار م
 میدانند و اگر بظاہر موفقیت بدست نیاورند از آهای شیادی و مکاری با سامی عجیب و غریب
 و حتی بشر دوستی بجای اندوزی پرداخته و خون هزاران انسانها بیگناه را مباح دانسته
 فلاحه رونق و بهبودی حیات شخصی و جمع همکاران اطراف کرسی خود را بشر تسلیم از آنها
 تلاشهای بلاکهای شرق و غرب ناشی از پیروی نفس است
 آیا همین جنگهای سرد عالم که گاهی گرم و گرمتر میشود بر آچیست؟ چرا بلاکها را بنام
 شرق و غرب بمیان آورده اند. چه منظور دارند غریبها با وجودیکه بانی و مؤسس
 مؤسسه بین المللی خود را میدانند و تا اکنون بداخل خاک خود در نیویارک اداره
 آنرا اجازت داده و برقرار داشته اند باز هم گاهی کوریآ و احد را بدو فرقه کرده و جنگ
 برادر با برادرش و خونریزیها مستداوم و یکسر را بر ابراهمی اندازند و از عرصه هشت سال است
 وینام را با سامی شمالی و جنوبی قسمت نموده و بمبارد مان خویش را در آن مباح

جهان بشکوب قرآن

مطلق دانسته و ملیار دانا انسان بیگناه را قربان امیال و آرزوی خویش می نمایند
این را بشردوستی گویند! هرگز نه!

بلی چون ایشان بزاویه دور از عالم قرار گرفته محتاج به بنادر تجاری است تا اموال
التجاری خویش را از آن چارسوق بمردم غریب و بدبخت فروخته دار و ندارشان را باین
حیلت بلعیده باشند لهذا این جنگ و خون ریزیها همراه انداخته اند و اختراع آقا یون که کرده این
قبیل است تا یک خورد آهن و برنج خود را در دانه ساعت و غیره بسازند و به هزاران افغانی
معادل نمایند اگر واقعا بشردوست اند از صنعت کاران خود را به ممالک کم رشد
بفرستند و بظرف پنج سال آن برادران پس مانند خود را به پای ایستاده کنند. چرا نکرده؟ و نمیکند؟
و اگر آنچه را که بنام کمک میدهند هر گاه تعمق کنید. فقط برای گول دادن و یا امتداد زندگی
شان را نمون و در واقع باز هم دروازه خورد و برد خویش را توسعه بخشیده اند که حقایق این را ما را
مدرکان سیاسی و محققان سرکرسی که بداغ بشردوستی واقعا تقسیم باشند بجنوبی تمام دریافتند
اما چه باید کرد که باین نیرنگها خویش هر دو بپاک از آدم کرده جاسوس و از انسان بیشتر هجران خلق نموده اند
که اگر نخواهید پرده را بالا و چهره نامحسوس شانرا آشکارا سازید باید زندانی و انتهی بمرگ با همه بدنامی و برو
شوید و بکناد شرقیهها با استفاده از ظلم های با داری و قدرت فروشی عده اشرافیان و فیو لان
و غیره رهبرانی که هر یک برای تأمین زندگی شخصی و سائط را به غرض چاپیدن و خوردن آن
جامعه مظلوم و محکوم بمیان آورده اند.

و ضمنا اصلها را از خود در آورده اند و در مسابقه اصلیها قدر میدهد که از اصرار اصلی و مردم بجز معیاب میکنند لذا اختراع آقا یون که کرده اند

و دروازه اباحت را گشاده و اعلان بی خدائی داده و مساوات را بنام مسالک
 گوناگون رواج کرده طبعی مردمی که از سالیان دراز بریر حکم دیگران بودند ثوابی شکم
 هم سیر نگشته فقط بجیده اسم مساوات فریب خورده و از جانبی هم اباحت قیودات
 نفسی شانرا خصوصاً که بر تبه الحاد باشد شاد ساخته و تقهیر جهنم در آورده و شیاطین انسی
 و جنی بوی همکار گشته و در روزی زندگی را جنت تصور نموده شمر راست بدون تعمق
 آماده گشته اند که تسلیم شوند.

حالا که عین رویه بنوع خود اظلم ترین خدعه برای جهانگیری و کامل ترین وسیله جهت
 استعمار و استثمارگری های تازه است و کمترین اثرش از خدای اکبر و خالق مجرب
 بر انکار نمودن بلکه بر تبه تشنیع و فحاشی قرار گرفتن باشد. باز هم ادقی استفاده شان به
 محض وصول بر آن خاک سرمایه همه ملک را برده و سپس با استفاده از نیروی همه جانبه
 آنقوم بایس انداز مقرر روز مره که مینانید بیشک نان بخور و نمیرا طوری میدهند که
 همه آزادی شان را سلب نمائید یعنی تا اکنون شما آزادی را با کبر مالک
 کمونستی ندیده حتی یک سیاح هم از آنجا بدیگر جای غیر از وطن خویش رفته نمیتواند

جهان تبسکوب قرآن

مشکل این چندین نمونه بازار آن مجالس سیاسی عالم بچشم سردید همیشه بشرطیکه عوذر مایا تعنون کنید
(دلمنای مختصر از علمای منور)

حالاتوای جوان منور مومن و ای فرزندان افغان! اسلام دقیق شو آیا با طهارت همه ازین
حقایق چطور متیوانیم که شمارا به اصل این فتنه های عالم گیری مطلع سازیم آیا فکر منیمانی که منیقدر
منسیدام که در خاک و همه ممالک پس مانده جمع از جوانان و چیز فغان پاپیر و بلاک شرق و یادعا
گوی عالم غرب اند بطالعه این اثر که را دعوت کنیم و بنشرش از کد امین انسانهای و ا
بین کمک و معاونت طلبیم هر حال خوبست که پس ازین همه افشاگری باری بکشاد و شن
این راز که چرا ما را انسان آفریدند و باین صحنه امتحان کشیدند و چطور میشاید بروشن
ساختن این دهنه پزارفتن و آنهم در لابلای عبارت بزبان قلم شہمت گماشت
چون تا اینجا سخن همه و همه خشک آمده است. با جازت تان قصه را که از مطالعه آن
روشنائی کامل بر حقیقت دنیای پرافت، مانند آنچه میشود معروض داشته و سپس دامن
حقیقات و مطالعات را در اطراف دورمانی بر مطلبش کشانیده و هر راز آنرا بدقت حط
کرده و همه اسرار کائنات را بر خاص و عام فاش سازیم.

قابل تذکر می‌ایم که برخی اظهار کوائف گذشته را که در واقع برای عبرت و انقباض
 بازمانده‌گان صحیح‌تشی دانسته می‌شود و آنرا قصه گفته بیک نظر سطحی انکار می‌ورزند حال آنکه این
 منکوره غلط است اگر این گفته را ثابت دانیم پس تاریخ خواند و نوشتن در حقیقت یک عمل
 عبث خواهد بود.

بآنکه قضیه معکوس و فقط این کار از جماعه منحوسی برمیخیزد که ایشان در قبال منکوره مادیات
 پستی خویش هیچ منطق و چوکات ردارند دلائل ضعف عقیده خود را قبول نکرده و آنتهی
 بسر سپردن مطلق چون اسپ گادی بیک جهت عادی روان اند که مورد بحث
 نیست باز گردیم سوی قصه که ما در صد آنیم. امید است که قاریان محترم کلیه جوانب آنرا
 بدیده عبرت نگریسته و بنگات اساسیش توجه عمیق داشته باشند.
 «در واقع شهرزاده مجبور».

راوی گوید که در ازمنه سابق پادشاهی رانندای متعال بعد از انتظار در خوابهای
 بسیار سپهر ماه پیکری داد چون در آنزاد و بوم شجاعه انانث از مردان کسرت عنصر شوم
 چندین بار بیشتر بودند. لذا پادشاه برای خوبتر محافظت او از هرگونه آفات بجای

مخصوص دور از چشم سربازان و بدکاران که در آتش را توسط دایه گان
رسیده و استادان و زریده منمودند خلاصه طفل جوانی رسید و کمالات علمی و تحقیقات
عملی را طور شاید و باید آموخت که در بودن گوی سبقت از همه گان قلوب است
سادت را با تمام سوخت :

متأسفانه بیکبار این گل سرسبد سرکار از میان ناپدید ارشد این گم شدن
ناگه آن مه لقا در حقیقت واقع جانگاہ برای شاه بود پدر بجدی بی تاب
و از فراتش چون کباب بریان و دریافتن او حیران و سرگردان بهر وسیله دست
انداخته و از هر کسی با همه وسایل دست داشته و قدرت تامه خویش سر غش را
می جست تا اما به نتیجه نرسید مشکل بزرگ سر چیز دانسته میشد .

اول یک دانگی فرزند و آنهم در او ان سلطنت و ارث مقام او بهر تریه دوم
چون شهزاده و الار اصدی از مردمان آنجا بجز چند تن محدود گاه ندیده بودند
ازین رو در جستجوی او نیز معاونت قابل قدری کرده نمیتوانستند و در جای سوم چون
آدیار مشهور شهر زنان و مرکز اجتماع دوشیزگان شهوت پرست بود بنا برین پیشتر واسطه

پیشانی هر را هر میگردید زیرا اگر بدست هر بدست می افتاد طبعی برای ابد نشان
از وی دیده نمی شد.

از نیرو در جستجوی او هم کاری از مردم ساخته نبود. چه این قدر شنیده بودند که برای
شاه خدای یکتا فرزند از رانی کرده که ماه بخشش فعل پاره و آفتاب از سیماش خیره و
با کمال فهم و زکاوت نظیرش را در عالم کسی ندیده است. با این و غیره او صاحب
میر العقول اسباب از یاد شوق آن جامع پروغول گردید لذت و تلاش داشتند تا
اگر میسر شود یکبار هم چشمشان را بر رخ او برابر کرده و یا از دور بچهره گل دسته او نظری کنند
ولی با کمال حسرت که هیچ کسی او را ندیده و بیکیبار از زمین پریده بود. بیشتر از همه مایه
ناشر و تاسف ذکور و اناث و مطرح بحث عوام و خواص با همه شکفت انگیزی از اینجا -
اساس میگرفت که اگر هم او را تغییر لباس میدیدند شاید نقشها نقتند و یا برخی شهوت پرستان
بکلی به خود تخصیص داده مکن او را از زمین میبردند.

دو عکسهای شهرزاده مجور را چهار سوق های مشهور آویختند،
در انجام سخن بدینجا قرار گرفت که باید نقاشان چیره دست را جمع ساخته عکس
وسای آن را در راه راکشده و بدروازه های شهر و جاهای پر نفوس آنقوم شوریده

جهان تبسکوت قرآن

سزا آویزان کنند. و هم این کار را کردند از آنجا که با اصطلاح سرزمین مذکور بنام حنبت زمان مشهور نبود. از یکطرف انگیزه های پرشہوت جامعه و از جانب دیگر ننگامه حسن آن رشک آفتاب سرو صدای او بحدی مردم را بیتاب کرده بود که نادیده قوم با و گردیده و عشق او را از دل جان در خود پروریده بودند.

بدین اساس عاشقان از شماره بیرون از حد افزون گردیدند که هر کجا دیگر صحبت اصلا جز از جهل کمال شہزاده صاحب مال و منال گفته نمیشد. خوشتر از این سخن ابد بگوشتش نرسید فقط درد و سوز و گداز عاشقی را بویله شنیدن شنمها از مردمن کم کردن میخواستند.

که ناگاه چہرہ آن گل بہارت نہایت کامل شد و بہ اندازہ خوش گل شد کہ ہر صاحب دل ایک

نظر بیدل میکرد بدروازہ های شہر آویزان و ہمزمان توسط منادی (جاچی) اعلان کردند

کہ یابندہ اینصورت راز ریزان میکنند و اگر بصحت و سلامت وی را بسلطان رسانند نیم

مالک شاہ از آن او بودہ و بوشش برای ہمیشہ رسیدہ خواہد بود.

« بدین عکس شہزادہ عاشقان بسیار پیدا شدند ،

ظہور این لمحہ نورہ دز نزدیک و دور بحدی در آن دیار عاشقان دل فگار را پیدا کرد

کہ بیکدم گروہ عظیم عشاق از صاوقین و فساق شہراہ افتادہ شد و غلغلہ را با سن حنبت سرآید

جهان تملکوب قرآن

زنان در داده شو هزاران موجود مریکه عاشق و گرویده نادیده این سمن بر گردیدند.
که با آه و ناله سرشک چون زاله پیر جانب شیون و الوداع و او ایلا بر خاست این -
هیا هوی را نمیدانم بچه شکل بدش ترسیم کنم. و بچه عبارت از اظهار آن صحنه پر حرارت -
سخن گویم بیشک قلم از نوشتن همچو قایع المناک نا چیز است. اما ذات معرکه مملو از
صحنه های تراژیدی و کمیدی عجیب و غریب رقت بار بود که در آن جمیع از نیکان حساب
دل شو گروهی بتقلید و خوش گذرانی در آن محفل حاضر و اظهار سوز و الم مینمودند -
و اینکه چرا شهرزاده و الا کم شد و کجا رفته بود و بچه واسطه با لث اینهمه هنگامه گردید
تشریحات آن سبب درازی عبارت میگردد. لذا از تفصیل بیشتر آن خودداری شد
اما حسبته مطالب عمده آنرا از ملاحظتان گذرانیدیم. و هرگاه بقاری محترم و سوسه فرار
آن گلزار سبب ناقراری گردیده باشد. اینقدر اشارت دهیم که با اصطلاح مودر روز -
سیاست و نظر بایجابات آنوقت نزاکت بمیان آمده بود که در نتیجه کم گشتن او و^{سطه}
فریفته گردیدن گروهی خوششروی و زرشت خوی گردید و شاید هم حکمتهای بسیار -
دیگری داشته باشد که ما پاره از آن را بعد آشفایا و آوری خواهیم کرد.

جهان بلسکوب قرآن

۱۰۰) همزمان با بازگشتن شهزاده فرور کنتین عاشقان بارگاه سلطان (۱۰۰) اما بر شهزاده بواسطه نشتر عکسهای اوزمین چون تابه سرخ گشته و به حکم دفاقت علیہ الارض بما رحبت، تنگ گردیده بود. بنا برین مصلحتاً لازم دید تا خود را شبان شب به بارگاه پدر رساند و عالمی را ازین تکلیف و غم بعقیده خویش برساند. ولی بحیر از نیکه گویند. نشاید تقدیر را تدبیر گردانید.

پس از رسیدن خبر آمدن شهزاده طلبهای شادمانی را نواختند و محافل خوشکامیها را آراستند. و علی الصبح چهره آن مملو از دروازه ها و غیره جایها جمع نمودند. همزمان با برچیدن تصویرهای آنکل اندام جمیع غصیر از عشاق سرسام و خوشنوی و بددماغ و لائرو و چاق و دخترهای کهن تن براق بگرد و نواجی قصر شاه طح اقامت افکنده میامهوی چون جشنه برپا ساختند. که بعضی بسردن اشعار آبدار بنام آن گل غدا از فغان دارد و جمعی بگریه و ناله و اشک چون سیلاب و ژاله بیان آرد. و قومی محسوست و گروهی تماش در تصور مهبت و دسته متحیر نشسته و ایستاده و طایفه بجنده و گریه در میان افستاده دیده میشوند. شاد چون این محرکه را دیده بکیرت سرانگشت حسرت گزید. که آیا باین جماعه شوریده و این گروه عاشقان نادیده و ایندل باختهگان خود پسندیده شو کند. و ازین جمع عظیم کدام یک لائق

جهان تبلسکوب قرآن

پیوند سلیم بان اگر گنبد است. و چطور میتوان صادقان را از کاذبان و محققان را از مستطابان

جداساخت؛ و با همه موفقیت بدون دل آزاری تا ازین در طرچه چهره سان مکن باشد

که بر آرد کاری. و بر کشد دل داری تا قابل ارتباط بان گل غنچه ار رشک ماه ده و چهار

یعنی سیاست بنمایند که ازین جمع غفیر عاشقان تا این محشر بزرگ دل داده گان مخلصان و

صادقان تا کنکار کرده مقلدان و منافقان را جدا ساخته باشند. و این همه تفکیک

را بروی دلایل مستند عملی که طرف قناعت شان را بهر کی علاقه علاقه نمودار کرده تواند و ضمناً

بی لیاقتی و مجاز سازی مقلدان بناحق را ثابت نموده و ستواری عاشقان مطلق و صادقان

محق را واضح ساخته و اینها را با نعام خانه ابد جای دار کرده تا و گروه مخالف را به است

تام چون موی از خمیر کشیده و بسر نوشت و از گون ایشان را و انکار شوند.

((چرا این همه مردم بیکیاره گی عاشق شدند؟)) --

به حال پدر شاه، از تنظیم پروگرام تا بدین مقام تا عاجز آمد شهرزاده اجازت خواست

و گفت که اگر قید ام امری مرحمت دارند من حاضرم که با اهتمام این کار سعی درم

تا بقسم دل خواه مطلوب ما و شما بر آورده شود. و آنهم طوریکه احدی زنجبیده و بمشاهده

اعمال شان اقوال شان را کشیده تا استعداد خدا داد همه را بمواز نه عدل سنجیده و

جهان بتلسکوب قرآن

در نتیجه شهادت نامر لیاقت و یا عدم کفایت ابدست هر یک داده باشیم .

اینجا ایجاد سوالی میگردد که چرا اینهمه عشاق گرد آمده بودند . ۹۹۹

در پاسخ باید بگوئیم که اول آنرا شهر زمان میگفتند . و بر تبه دوم دعوی عشق و عاشقی و

افلاص واقعی با ظهار چند جمله مجازی صورت میگردفت لذا هر کسی طالب این دولت بدون کوچکترین رحمت میگردید .

و در جای سوم در حالت موفقیت علاوه از استفاد حن و جمال او همیشه از سرمایه مال مال

وی نیز بهره کافی برده و لا اقل بمقام اعضای سلطنت حیثیت بخشش کافی کرده و خواهی بود .

لذا صادق و کاذب مقلد و محقق بسیار طالب این بازار نگشتند . و این گروه عشاق مخلوط

با فساق با ظهار کلمات چند و یا حرکات نیم بند در قطار گرفتاران جانی و مالی و سلسله فداان

ظاهری و باطنی خود را معرفی و هر یک درین میان از دیگری پیشی میگردفت . زیرا تا به

آنوقت بحض اقرار به اهل و ناهل آند یار نبودن هر گونه پیکار این ادعا میسر شود در آنجا با و در صورت

مقام برابر بوده شهنزاده نیز موقع را چنان توسع بخشید که هر کس گستاخانه نه خود را عاشق دیوانه

آن جانانه گفته و یا او را چون شمع و خویش را پروانه خواند سازد .

جهان تبلسکوب قرآن

... (در این مقدمه نای اول پاره از حقایق این قصه را بنگرید) ...

تا بدینجا قصه را خوب بخاطر سپارید؛ بسیاری موضوع که روح مقصود در آن ملذذت شویید. «گرچه مثال عین مثل نیست»، اما برای تفهیم و ترسیم هر چه خوشتر کلمه فسمتهای قصه اگر باین سرگذشت سرایا حقیقت عمیق گردید. چنانچه دانی بردلهای آگاه از انوار حضور حضرت کبریا (ج)، در حال رسیدن خواهد بود.

یعنی اگر وقت کنیم عین جریان را در ماحول خویش روزمره بخوبی می بینیم که تا چه اندازه عده بیشتر مردم برای بدست آوردن کوچکترین موفق در حصول مقامات عالی یا ادنی اتین به همه مذلت و خواریها در داده اند با آنکه ایماناً و وجداناً عواقب نافرجام دینوی و اخروی در آن امر برداشتنی تمام درک میکنند باز هم در قبایل آن بکشیدن هرگونه تکالیف حاضرند این چنین اگر خالق زمین و زمان و غیره مکنونات عیان و نهان را بر آینه همه کمال و جمال خویش در جنت نمودار میشدند شک هر یک از اولاد بشر و غیره مخلوقات طویل پر پر باداشتن کدام هنر و یا فقدان آن در برخورد بمبیدان کاظمترین عاشقان استاده و با نتهی فداکاری آماده گردیده بلکه احدی را هم مثل خود ابد اندیده و نعره آری فی النظر

إِلَيْكَ، رَامُوسِي آسَمَى زَدَنَد.

در صحنه امتحان همه جهان و جهانیان تنها انسان متفکر شد...

لذا بادلین و طه خدای عظیم از همه مخلوقات حسینم چون کوه و بگرد و غیره افلاک و

کرات سماوی و حتی خود زمین امروزی بطور استفسار سوال کرد که کد امین

یک از ایشان بکشیدن بار فرمان و اطاعت حاضر است تا بمقام

بزرگی نایل گردد.

با تأسف که بنا بر کثرت مشکلات و عظمت کشیدن بار طاعات بیچیزی از

آن همه عالم موجودات تن به بردن این امر در نداده و به ایفای آن بطور

مستقیم آماده نگردیدند چنانچه خدای متعال میفرماید:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ

أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

آیه ۷۲، سوره اعراب جز (۲۲)

ترجمه: به تحقیق پیش کردیم قبول بار عبادت و طاعات را که مستلزم ثواب در عمل و

مستوجب عقاب بر ما اهل و کاسلان و تنبلان و غافلان بود ابا و زریزند مخلوقات دیگر

ز جهت خوف نه از روی انکار لکن بنا بر ثقلت این بار برداشت انسان آنرا در حالیکه
 بر خویش ظلم کرد زیرا به عواقبش که چه مشکلات دارند است و نمیدانند و در عین
 عبارت عرفان را اسرار مرموز بسیار است. خلاصه پس از آنجا که این تصمیم بر حضرت آمد
 حد اولین : ما علیه السلام لزوماً بار کشیدن طاعت حتمی گردیده و ازین رو بمقام کرامت
 بر همه کائنات منتخب و وزیده شد. و اکنون از برکت و شرافت آن پیش قدمی
 ما و شما بخوبی تمام میبینیم که هیچ مخلوقی با همه بزرگی جز تسلیم بجنس بشر چاره نداشت
 و بهر قسم که باشد معرض استفاذه او قرار میگیرد. بناءً خدای کریم جل جلاله درین میان نیز عنده
 عاشقان مخلص : را بخوبی از طالبان مفلس : و یا به عبارته دیگر مخلصان حقیقی : را از
 مدعیان سطحی : و یا محققان را از مقلدان جدا کرده و یا این دار فانی : به اعمال گوناگون
 زندگی : آزموده که البته در اکثر چیزها تصرف حضرت باری جل شانہ به نظر شخص بر شنی
 تمام دیده میشود.

در آئینه قدنمای دوم و نباله این ماجرا را نظر کنید

اگر شما ازین صحنه در جنت بان پایه که رسول علیه السلام فرموده مَا لَآعَيْنُ رَأَتْ لَآ اَذُنُ
 سَمِعَتْ الْحَدِيثَ یعنی در جنت چیز نماند که بشنود که هیچ چشم آنرا ندیده و هیچ گوش آنرا نشنیده
 باشد. و ادنی آن جو و چهارجوی شیر و عسل و شراب و آب مشکنا ب است که بزرگوار
 هر واحد اهل جنت میرود و بگذراند سنگ ریزه مالیش درو یا قوت و غیره جو امهرات بوده

جهان تلسکوب قرآن

و خاکش بهم چون مشک و عنبر بونمود و هر نعمت را بهر وقت هر کسی همیشه بهر جا بخوابد بیدار
 کوچکترین تکلیف میسر گردید و حتی در آن جا گرمی و سردی مالا یطاق مرض و پیری و
 گرسنگی آفاق ما ابد آید نشده بهر فرد ازواج بسیار از حور العین داده و هر یک از دیگران
 گوی دلبری و دلبری را بجلاوت ربوده و هم پس از زفاف ما چون اول باکره بوده استی
 از کثرت مساس در حال مستی ابداً به نظر نرسیده باشد.

و این چنین رفرف و براقها هر طرف قطار و طیران بآن با حسن ترین صورت
 با همه طمطراق بهر یک از ایشان موجود و سر آمد همه آن لقای خالق ذوالکرم و وجود
 باشد که هیچ نعمت آنقدر راحت فراودل آرا بمقابل جمال جهان آرائی حضرت کبریا
 نبوده و نیست با غیره اوصاف خجسته و لذایذ تماماً بر بسته که هزار بار از انواع میوه جات جهان
 برتریت داشته و دقیقه هم خستگی و یا کسالت محسوس نگشته و برآید باین انسان ضعیف
 و نحیف بدون تردد داده میشود. در حال این همه انعام بیگران که ماجزه هزارم آن باشد که
 ندادیم بیشک بهر یکی از جنس انسان طالب آن گردیده و بسیمای بهترین بندگان مخلص
 و صادق خود را بیدان مدعی میساخت و بر هر موجود دیگر در آن محض بجزات کامل میخواست
 و باین ادعا انتهی نعمت را بخود خاصتاً سزاوار میدانست. و اگر بکسی چیزی کمتر داد میشد
 ناراض میگشت و هر گاه خدا نا بر همه علن و خفا میفرمود که وی از تو بچندین خواص کامل تر
 و بمقام اخلاص در برابر حضرت من آماده تر بود بیشک قانع نگشته و در جواب میدان مبارزه

جهان تسلیم کو قرآن

جہت آزمودن خویش در برابر آن را در مرد ملو از مولی و خالی از خویش طلب میگرد و میگفت!!!
 بکہ این میدان امتحان مراد مقابل نمودند و با وی آزمودند کہ من اعطیہ خدای
 عالم را بیک دم برای رضایش ندادم۔ و از نعمای بزرگ بنام زن و فرزند و یا مقام ثروت مستحق
 دولت را مضایقہ کردم۔ کہ اکنون او باین ہمہ لذایذ برتر و من از وی در کمال قرب کمتر باشم۔
 خصوصاً کہ این ہمہ عنایات از طرف خالق کائنات بمن رسیده و مراد را اول بیکس و بی ہمہ چیز آفرید و در بنام
 امر باین صفت از ان عالم فنا و اسپم کشیدہ باشد بیشک ازین قبیل حجج بشمارند و دلائل بسیارند
 را تذکار داده۔ و خود را مستحق ترین اکمل انعام بنام مقام نمود میگرد و نبرد آزمایش را بدون
 کوچکترین صحنہ در تصور با هر کسی یساخت و در عالم خیال ہمہ گان را ناکام و خویش را موفق بیست
 ازین رو خدای متعال با ہمہ تفاوت مال و منال و صحت و سقم اعمال و مراتب فهم و
 کمال این دنیا پر جنجال را آفرید۔ و ما را در ہر صحنہ آن بمیدان امتحان کشید۔ تا ہر کس را بعلم
 مشاہداتی خود بقید زمان و مکان و شہادت غیرہ اشیا بر آن باد گیر ہستہ ما ی نفس و شیطان
 علا در مقام امتحان بنہینند۔

اساس پیدایش ما و امتحان در دنیا روشن گردید؟

چنانچہ میفرماید قولہ تعالیٰ جل جلالہ: **الَّذِينَ أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ**
وَلَقَدْ قَتَلْنَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ

آیہ سوم سورہ عنکبوت ج (۲۰)

جهان سلبکوب قرآن

ترجمه :- القرآن از حروف مقطعاته و معنی آن مستلزم شرح با بینات است خلاصه
 خدای پاک میفرماید که آیامی پندارند مردم بمجرد اینکه بگویند ایمان بخدا داریم و به هیچ معرکه
 امتحان :- باین قدر اقرار زبان کشیده نشوند) ۹۹ یعنی امتحان میگردند و این گمان غلط
 محض و اشتباه کلی است . شرح :- خبر مضمرا اینست . چنانچه امتحان کردیم مردم پیش
 تر از ایشان را تا اینکه ببینید شما و ثابت گرداند خدا (ج) بعلم مشاهداتی خویش آنانی را که تا
 مطلق انداز کسانیکه کاذبان و منکران اند از حق که در عین عبارت دو تاکید لام اول
 (فَلْيَطَّطِنَنَّ) و نون تاکید ثقیله و فای تعقیب آنها - راز مخصوص بر تاکید اکید مطلب نظر بقواعد
 منطقی می باشد :-

آیا آن ذاتیکه اول او را از عدم آفرید و سپس بلطف خویش وی را پرورید
 و همه جوارح و فهم را با و ارزانی کرده و در جماعه چهارم که خواست بر آورده و در طول عمر
 بفصول اربعه بالمشاهده انواع النعم و احسان خود را نثارش نموده و در هر وقت
 و آن بخواسته نایش لبیک گفته و تصرف را بر همه عالمین و غیره ابنای زمان بقدر
 لزوم ثابت فرموده و تا زمانی معین از خورد و نوش عیان و نهان تقویت اش داده
 و چون نوبت پیری رسید آن همه طعام و لذایذ بوی کوچکتزین قوت شهوت نبخشید
 بلکه در اکثر موارد باعث زحمت و یا ایجا دمرض گردیده و با او نشان میدید
 که ای بشر گشته سر من خدای اکبر و مربی تو و همه این بحر و بره و دیگر مخلوقات

جهان تسکوب قرآن

معلوم و مضمون: ام یعنی تا چه وقت که بجوایم ازین نعم ترا تقویت: و به چه فرصت: امر کنیم بتو باعث زحمت گردانم تا اینکه بجوبی بدانی این تقویه مال و جسم تو از مساو کوششست اگر نسجام یابد ممکن ولی اساس پیش برد موفقیت امور: تو در همه اوقات غم و سرور و در کلیه اما نزدیک دور منم و ترا بدقت تمام می بینم که آیا از آنچه من بتو مفت و رایگان داده ام باری تو در بدل جنت و نعمای آن و لقاء حضرت حنان منام غم صرف می نمائی یا خیر —
غایه نهائی دنیا این است که خدا رج، خریدار و ماتجباریم.

چنانچه میفرماید إِنَّ اللَّهَ الشَّارِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ
وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّهُمْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ
وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ ط وَمَنْ أَوْ فِي
بِعْدِ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الدَّيُّ بِأَيْعَتُمْ بِهِ ۗ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ

الْعَظِيمُ» آیت ۱۱۱ سوره توبه ترجمه: بدستیکه خریده است خدای متعال نفس و دارائی مؤمنان را و داده در بدل آن جنت زیرا ایشان برای اعلائی کلمه الله و رواج احکام شریعت غرای میکشند اعدای دین و دشمنان خدا را بعضاً کشته میشوند و عده کرده است حضرت بار تعالی این مضمون خرید و فروش و حقیقت که هیچ تخلف در آن متصو نیست و عین معامله در تورات و انجیل و قرآن کریم بیک مفهوم نازل عبارتش شاید متغیر باشد اشارت در کتب سه گانه فوق آسمانی معنی تثبیت سوابق عمل و کیرنگی فعالیت

و خبرش بین پنج خلاصه و اشاره گردید. و آن کسی که وفائی کرد بعهده خود که در ازل بسته بود با خدا
 و یاد در عالم اسباب با برهبران اعلیٰ کلمه الله، پس بگیرند این خوش خبری عظیم را با آنچه فروختند خدا
 جل جلاله و خریدند آن جنات النعیم ابدی را و این است کامیابی بزرگ در عبارت فوق جمله
 قابل توجع عمیق است. اول اینکه میکشند و بعضاً کشته میشوند.

یعنی از مقابل باعدای دین بیرون و صورتیکه باشد همیشه فتح همه جانبه برای پیروان حق
 نصیب گردیده میخوانند بلکه بعضاً شکست و ضایعات هم ممکن دارد تا دیده شود که کوتاه نظران
 در آن مشارکت میکنند یا خیر؟ زیرا اگر همه فتوحات بدون مشکلات میبود همیشه همگی
 آماده حضور بمیدان مقابل میگرددیدند.

فی التواتر والا بحیل الخ

دوم: تمثیت سوابق عمل را در همه کتب بزرگ آسمانی بمفهوم یکینو حتی موضوع در سابقه
 ازلی مینماید. و یا اینکه علمین جریان بر غیره پیروان گذشته بوده و بشما چیزی تازه نیست. که در
 واقع ثابت میکند. این دنیائی از اول تا آخر فقط یک صحنه عادی ازمایش است و بس.
 سوم: و فاشعاری را که مخصوصاً نام برده و بار هم را از نهفته از یاد رفته را بخوبی کام روشن
 ساخته است که شما در جنات النعیم همه آمده دادن هرگونه قربانی بمال جان در مقابل انقای
 او امر حضرت خدای متعال بودید و حتی این وعده را در (الست بکم قالوا بلی)، نمودید آیا
 اکنون با تذکره یاد آوری از آن وعده که با حضرتش بسته بودید عملاً

جهان بتلسکوپ قرآن

با دیدن لذت های ظاهری و نعمای مجاری تیج روزی دنیا و یا شدت فعالیت بیجا
مخالف در راه خداج، ثابت و بمقابل اعدای و یا کثرت شان رست و زریده نمیشود؟
خوبست که درین میان از بقیه قصه شهزاده بخوانیم که او چه عهد با عاشقان نمود و گرفتار
نمود نمود و ایشان را بمیدان امتحان برای یافتن طالبان اصلی عاشقان حقیقی چگونه
شهرزاده صحنه امتحان عاشقان خود را تنظیم بخشید،

شهرزاده در قدم اول :-

پس از دریافتن دستور از جانب پدر ما مورد تابه و سائل ممکنه این فتنه همه جانبه را
فروشانده در ضمن فدایان حقیقی و عاشقان واقعی را از مدعیان دروغی و شیشه دلان
و پیران نفس و شیطان بهمارت کامل و ترتیب خیلی عالمانه تفکیک نماید .
شهرزاده جماعه از نویسندگان زبردست را تعلیم داد تا بنوبت هر یک مراحل
احوال مردم که در فلان دشت و کوهسار زنده گی میکنند باشند و از کلیه اعمال و اقوال
شان بشواید وقت و مکان و با نظر داشت همه جوانب کارهای شان بشدیدا
و عمیقاً یاد اشتها مکمل و موثوق نوشته در هر وقت یکی بعد دیگر آنرا بوی سپرده باشند
و البته نگرانی عمومی را از آنها خود بعهده گرفته بود . و حتی توسط کمره های عکاسی و یا
خبره برداری و عین اعمال را با اقوال آنها در تیر کار دریا و فلمها ضبط کنند .

و برای اینکه ایشان متهم نبوده و عاشقان هم میل فاضل خود از ادانه هر چه بخواهند کرده بودند
سر مر را که بنام محل سلیمانی بود داد تا در هر جا با ایشان باشند با ما دیده نشوند و حتی را که حسیم
آنها را ندانند و این جماعه را بدسته ما منقسم ساخت که چون پره دارا یکی بعد دیگری بر آن
عاشقان بی قرار مراقبت لازم فرمایند.

مقدم دوم در احضار عاشقان و گرفتن پیمان بدادن امتحان

شهمزاده عاشقان خود را خواسته و مقررات با ایشان در میان گذاشت و این عمل پس از پرس
چونهای بسیار صورت گرفت که ما پاره از آنرا اینجا تذکر میسیم.
یعنی گفت من کیفر نه و شما نه این جماعه شوریده سر با همه کرو فرزند آیا بعقیده شما یا شما که این
گفتی تا باید پیوند کنم هر یکی قدم فرایش نهاده و خود را حق مقام اول این دولت شمرده خود
چون عال و معال در انقوم شوریده حال بسیار و طالبان وصل هر یکی محض گفتار بدون اعمال
لاجرم شهمزاده گفت مرا شرائط است هر کسی از عهده ایفای آن برآمد همیشه من از آن
و او از آن منست همه حاضر شدند تا آنرا بجال جان و حتی اضافه تر از توان ایفاء کنند لذا
خواستند تا آن شرائط را یک یک میان نهاده و از همه ایشان تعهدات برای بجا
آوردن آن بگیرد.

« اعلان بنام مردان مردانمان نه بکنار گیری ازین امتحان ،

شهرزاده گفت هم کنون نایبکه بود سراع و توان در ایقان می بنسید کناروند تا بعد ادعای دروغ و عشق می

فروغ نه نمایند و دامن این هواجوی را هم اینجا فرو چنانند .

و کسانیکه در معرکه حاضر گردیده و پای مردانگی را بمیان نهاده خود را معرفی سازند تا به صحنه هر یک

را جدا جدا با انواع ناز و نعمت کشیده و طبعی مقررات از وی ایفای او امر و ترک نوایی و تطبیق آنرا

که تا چه اندازه نموده و بکدامین پیمان از آن غفلت ورزیده همه را پهلوی هم نهاده و نمره نفیست

پایان گامی را با و داده و بضعیف العقیدهگان هم موقوف بقدر اخلاص شان تعیین فرموده باشیم

و انتهای طالبان حقیقی و عاشقان اصلی و مستان سراچه بخودی را بکنار گرفته در بدل کلمه تکالیف

و ایشار آنها را بانهای ابدی و دیار سرمدی نه خویش که ساده ترین صحنه اش این میداند دنیا دور روز

است که زره منی را چه جسم و جان رومی نه و شفا میدهد و از خاک چه انواع گلهای خوشبو و رنگارنگ میکشد و غیره و غیره

« شهرزاد مجبور عاشقان خود را بمعمر که امتحان فرستاد ،

به بخشید اندکی سر رشته سخن جانب دیگر گرانید . بیایید . تا به بنسیم که شهرزاده با گرفتارانه و دل

اده گان خود چه مطالب را بنام امتحان نه و که همین مشکلات را بعرضه میدان نه نهاده بود .

شهرزاده جای را تعیین و مدد معاش شان را بطور تقسیم مقرر کرد و هکذا همه رویان را هم بآنجایی

فرستاد و جماعه بشکل آمران نه و بعضی را بطور زیر دستان و گروهی را با انواع و

جهان متسکوب قرآن

اقسام: دیگر گرفتاریها و مشغولیتهای مختار داشتند خلاصه هر کدامشان: بقدر توان: مطالب را خواستار شده -

مشا جماعه مقتدران باید بر اصدی تجبر و ظلم و زیاده روی نکنند و در برابر زیردستان از ترحم کاه بگیرند و طبقه سر باید داران را مأمور کرد تا بهر کسی که بتوانند از دارائی خویش حبهت خوشنودی او نگذارند بسزائی بنمایند و زندگی شان را بهبود بخشند دست کم مثل ایشان و یا ادوات را از آنها حیات بسبر بزنند قومی را بنام مبلغان: و یاد آوران: بهر دقیقه این میدان مقرر نمودند تا ببردیم هو شد اردیند بودی ممکنه به نزد شهزاده بجزو میرسد. باید غفلت نوزند تا از آن نهای کافی: و تصرف کامل و دانی: ابدی و لایزال: در همه اوقات سه و سال: بهره برداری هر چه بیشتر و اضافه تر نمایند.

«شهزاده رهنمایی نای» به عاشقان «بواسطه عدم جدائی میکنند»

شهزاده بازم اشاره دیگر نموده گفت آنچه کسانیکه اکنون از صحنه خود را جدا: و حاضر به امتحان مانگر دیدند. برای ناکامی شماین فریب کاریها نمایند و تشویقات: خلاصه مرقات: ما را بنیزنگه آسون: نموده و با انواع تلیسات گوناگون: جلوه دهند و باین رویه خویش شما را میفرینند متوجه باشید که ازین غول پیکران: و قبحه خصلتان: فریب نخورید تا ناکام نگردید. و زنده است

سوال سلطنت ابدی از دست تان مفت و رایگان: می رود. و در انجام اضافه کرد. هرگاه در برخی امور غفلت از شما سرزد حاضریم که عامل را اگر از کرده خویش

فلبانادم و پشیمان گردد. از آنچه او نموده بود به عفو گذشته. ولی آینده خود را :
وقت مزید بخشیده باشد. چه؟ - قبحه با او آشنائی یافته، ممکن در اوقات دیگر نیز
بر وی چهره و یا چهره تر گردد. خلاصه به تکرار، اعمال و کردار ناشایسته نیز
تا جایی زمینه را به توبه و بخشش از جانب خود فراخ گردانید.

پارچه های لیاقت و عدم کفایت به آنجا می آید

این فراخی شرائط برای هر سببک و این دوری از آن حسن بناک، باعث گرفتار
باغی و گلچهرگان بازاری و زودگذر آنی گردید که بروی قوت و شهوت، و دلالت
قبحه بد فطرت، عده عظیم را بخلاف رفتاری، و بد کرداری تشویق و ترغیب
کرده، و انتقعی برای برخی وجود آنوقت را بدسترس فراموشی سپرده، و جمیعاً
غفلت آچنان بخود پچیید - که تا آوان رفتن بحضور شهرزاده ز من، ابداً
خبر نداشتند، و یا گاهی هم آنرا فسانه می پنداشتند.

خلاصه: شهرزاده همواره، آن جماعه را که به صحرا ارسال کرده، و
بدسترس همه شان نمارا گذاشته بود، توسط مخبران غیبی که داشت مرآت
شدید می نمود.

چنان که فلان ابن فلان در فلان مکان، چه و چنان کرد، در حالیکه
چنین نشسته، و یا به این قسم ایستاده، و یا به فلان طور اقوال و اعمال گرفتار گردید بود
در عین حال افعال عده از خوب خوبانرا - با همه نثار که برای خوشنودی شهرزاده بخان و بان

و حتی زبان کرده بودند و آن عمل را با نهایت راد مردی بدون کوچکترین منت گذاری بجای می آوردند. وقتاً بحضورش رسیده و به نغمای دلنواز ابدی آرمیدند و این چنین کسانی که بد و قسمت از امتحان و یایکی آن همیشه موفق بودند نیز بموتعش حضور یافتند - یا عبارت دیگر بعضاً مصدر خدمات مالی شدند اما توفیق خدمت گذاری جان را نیافتند و یا قسمتی از مردم عامل کارهای خوب و گرفتار گردیدند ولی بال موفق ایشان نگشتند. و یا برعکس.

خلاصه جماعه که گاهی بیکی؛ - و زمانی بد دیگر عمل عامل نشده و در برخی اوقات تماماً غافل نگشته بودند و یا عده بنا بر طوالت مدت رسیدن لذت و وفور شهوت بکلی بخود محض گردیده و یگان وقت بمفکوره رسیدن بحضور شهزاده و هم از اثر بسیار گرفتار آن مبلغین سرکار متوجه می شدند و چون از مجلس برمیخواستند همه را بیک طرف میگذراشتند و بکارهای بدی که داشتند مشغولیت خلاف ناموریت را ادامه میدادند و بکذا جمعی از بسیار و فور نعمت و تصرف بر غیره عاشق نمایان شست فطرت آنجا خود را تماماً شهزاده دانسته و بمقابل ججا آوردن او امر و شروط او مخالفت شدید را ایجاد کرده، و رفته رفته سر معاندت و ضدیت را گرفتند، حتی بر پیروان و عاشقان دیگر که اگر دم از عشق او میزدند، تشدد با نموده با انواع جزا آنها را از پیروے آن شاهراه، باز میگردانیدند.

جهان بتلسکوب قرآن

در صحنه های پیکار: عاشقان فادار، آفتوار بوده و هستند

ازین جمع کسانی بودند که با هرگونه شکست در داده، ولی آماده پیری از مخالفت و رزی نگردید و از ایفای عهد با شهزاده نگشتند. و جماعه با او ساخته، و بر معاوین اجرای او شهزاده دلائل بطلان اقامه کرده

و دعوت دمار برفع آرزو با شوم آن مقتدران وقت بنا نهاده، و عده غفیر را گو لگی نموده بدام انداخته بودند.

بلکه: در او آخر کار هنگامه را خود شهزاده برپا ساخت و بمقابل مدعیان کاذب: اقامه

دعوی جالب: نمود. یعنی معرکه های خون آشام صادقان: و کاذبان: را بیکبارگی

بمیان: آورد گو یا شدیدترین صورت: ولی به مهمترین کیفیت: عامه را مواجه گردانید البته

این صحنه زمانی روی کار شد. که آن مقتدران دروغین تا اندازه مهلت یافته: و من

وجه تصرف شبیه قرب ابدست آورده: بودند و با استفاده از آن موقف اضافه روی کار

: و قدرت فروشی مانمود: و از لطف که بآنها در سراپرده خصوصی: با دامه عزت نشان

بر دوام کرسی: شده بود. بهره گیری با مخالفت کردند که در واقع این دوام باعث

سرسام: آنها گشته از انعام: و الطاف شهزاده کرام: عوض هر چه بیشتر خدمت گذاری

سرسینر و بدکاری را در پیش گرفته و بمقابل: او و حتی مقاتله: عشاقش برپا خوانستند

و این درست فرصت است که آخرین صحنه کشیدن بقایای طالبان مخلص:

و منافق صفتان بیکس: بمیان آمد بود.

خلاصه شهزاده: هر یکی را به نوبت خواسته پرس چون بعمل آورد. که آیا او در

جهان تبلکوب قرآن

مقابل این همه نعاچه کرده است ایشان بگمان اینکه وی خبر ندارد. از همه کردار مخالف انکار و رزیده و تمانا بسیمای عاشقان مخلص خود را وانمود کردند و بر عشق او پایداری و بر مقرر اتش استواری خود را یکی بعد دیگر اصرار و اظهار مینمودند.

حکایت هاشم شدن نیک و بد در اعمال و اقوال هر یک

لابد شهنزاده همه کارهای پیش پا افتاده خورد و بزرگ شانرا باشواهد از اقوال و کردار آنها که توسط عکسها و ضبط الصوتها بدست آمده بود نمودار ساخت که در کجایچه وقت چه کاره نموده و بروی چه مطلب باعث گرمی بازار گردیده و در آن مقصودشان چه بوده است. که بمشاهده این حقایق سلیم هیچ راهی جز تسلیم و هیچ دلیل غیر از یقین بخود ماندند لاجرم برد او طلبی بیجا و ضعف معنی خویش دانسته و خود را بمقام عجز و تقصیر انداخته و بر بی کفایتی که داشتند خودشان تصدیق نمودند و بر سبیل عجز بعد از و الحاح پرداختند اما آن وقت کجا فایده میکرد. (۱) و کجا سود از آن مرتب میشد بلکه همه بدکاران و ناکامان خواهش کردند که قصود ما را شهنزاده این دفعه عفو فرموده و مایان را واپس بآن مکان و آن جهان فرستند.

حاضریم :- تا بجدی در خدمت گذاری و فرمان برداری کمر همت بندیم که دیگر ابداء هیچ نوع از انواع مخالفت نکرده و هیچ قدرت نابغه ما را فریب نخواهد داد گرچه قول و گفته او همه سحر آسا بوده باشد. دیگر مایان را فریفته نخواهد توانست

جہان تلسکوب قرآن

بلکہ اظہارِ آمادگی ایفاً اعمال را بیشتر از خواستہ نامی آن خوش خصالت نمودند۔ و بکنذا
 بہ نہج لایہ وزاری و آہ بیقراری کردند۔ کہ قلم بنقش رقم آن عاجز است متناہ
 — کو چکترین وقع بان گذاشته نشد و بحال آن جماعہ بد بخت تیرہ بخت بیچ سودی
 نہ بخشید۔

عاشقان کہ بت نام مطابق چہرہ شہزادہ سائہ و بان لیاختہ بودند مرد و گشتند
 و گروہی در بدل عشق آن شہزادہ محبوب و آن دل ربای مرغوب اجساد را از طلا و نقرہ دیگر
 فلزات و حتی سنگ و چوب و غیرہ ساختہ بودند پارا فراتر نہادہ گفتند۔ کہ ما از کثرت
 محبت تو تمثال ماہیرا از سنگ و گچ ساختہ و بہ امید دیدار تو دل بان باختہ بودیم بلکہ اورا
 اخیراً شریک ہمکار تو میدانستیم۔ و این را یکی از بہترین اعمال خود ما میگفتند۔ و باین نہج
 مقامات قرب امی شمرند و انواع ایشار کہ با و کردہ و خدمات کہ نمودہ بودند ہم را
 مستوجب رفاہی او می خواندند۔

شہزادہ در پاسخ گفت آیشا ما موریا یفای خدمت او امر من بودید؟ و یا اینکہ بر ایم
 شریک و انباز باید میگرفتید؟ با وجودیکہ ہر واحد شما بحیثیت و مقام و حوضہ صلاحیت
 خود دیگر مثل ما نند را قبول نداشتید۔ و مین کہ بقول و گفتہ شما بی نظیر وقت و متصرف
 زمان خود بودم اضداد و شرکاد را سے قرار دادید۔ حالانکہ این عمل نہ از روی عقل لازم
 و نہ از یاد آوری نامی مبلغینم بر شما قائم گردیدہ۔ و نہ از تجسم واقعہ کہ آیا آن اجسامی ہن

همان تسلکوب قرآن

از چه نگاه بمن مشارکت یا مطابقت داشتند که آنها را شریک و انباز من مقرر نمودید
در پاسخ اقرار شمساری: با همه آه و زاری کرده و تصدیق بر خطا کاری رهبران غدا خوش
نموده: که چرا: از آنها تا آخرین لمح حیات پیروی میکردند بلکه بایشان خواستار شد جزا در
آنجا گشته و اساس این لغزشها را از ناحیه آنها دانستند و بمجازات اضعاف مضاعفا
ایشان انتظار میداشتند.

روئسا ملحدین در جواب میگفتند که ما اگر پیروی این فحبه را نمودیم به هر نوع که خطا کردیم و
یا جفا نمودیم... نمودیم! اما شما که دارای عقول کامله و ادراک تامه بودید چرا از عقل
خود ما کار نگرفته و پیروی ما را کورکورانه میکردید. خلاصه آنها را هم بقهر از دور و از خود رانده
و به هیچ نوع عذرشانرا مورد قبول ندانست. باین ترتیب که مافشرده آنرا بشما
جسته جسته معروض داشتیم جریان کار عاشقان با انجام رسید و با اصطلاح هر آب
بآب ریز خود ریخت و هر کس را مطابق لیاقت مقام و مرتبت دادند.

نتیجه و مقایسه در یک آنست.

یقین دارم که از مطالعه این قصه شور انگیز و این واقعه دل آویز صاحبان سجایای
عالی و درایت های متعالی: بخوبی درک کرده باشند. که انسان با همواره متمایل
بقدرت اهل جهان: خصوصاً مردم زمان است. یعنی برآپید کردن ثروت و یا
اتبهی جهت: بجای آوردن خواهشات نفس سیت فطرت تا نامتکی بر حُب

جهان تسلیم قرآن

ریاست دست و پای میزنند تا هر چه زودتر بجای آورند امیال فاسد خویش چهره
گردند. با این رویه انکارناپذیر هر گاه در دنیا دوروزه فانی حالت چنین باشد آیا در سرا
ابدی جنت و انعام گوناگون پر لذت چطور میبود؟

چنانچه فوقاً تذکره دادیم اگر ذات اقدس کبریا جل جلاله در آن سرا ما را پیدا کند با آن همه
انعام و مقامات اعلیٰ میگرد و هر شخص خود را لایق بزرگترین حیثیت و مستحق کامل ترین قدر
و عزت شمی دانست لذا این صحنه از مایش دنیا را ایجاد نمود تا صادق و کاذب مقلد
و محقق از هم دیگر بروی شواهد اعمال و گفتار و ایشار که در زمینه کرده باشند تفکیک گردند
البته قاریان محترم :- باین جمله ملتفت هستند که از هیچ نگاه شهزاده با خدای
آفریننده و مقایسه نمیشود. چه او مخلوق بود و حسن او را امکان فنا و قدرتش است
خوش بلا میگردید. حال آنکه خدای متعال لایزال و قدیم بیمثال است. و هیچ قصود
تصرف و ملکیتش ابداً متصور نیست و از مؤمنان پد اهل اسلام است.

که دو صفت بجز کبریا ج، منسوب شده نمیتواند اول عیب دوم شرک و اولاد بشر
هر مکان و مقام که در بحر یا بر باشند. از صفات مذکور بر است و نجات یافته نمیتوانند.
و بگذرا شهزاده آنچه را میفرستاد امکان خلاصی و نابودی در پی داشت. اما چیزی را که
خدای کریم برای انسانها میدهد نقص و کمبودی ندارد. بلکه تازه بتازه خلق کرده و مینماید.

جهان تبلکوتی آن

در حالیکه از وی جل شانہ بیچ چیز کم نشدہ خلاصی ہم ندارد. آیا کیست آنکہ این ہمہ
نمای حضرت اوزا در قید شمار آرد.

پیارہ از اسرار بزرگی حکمت را در پرده ما ناچیز صنعت اوچ ملاحظہ کنید
گذشتہ ازینکہ خاک و آب بنوع خود دو واحد اند. اما ازین مادہ نامی سادہ چہ
انواع نعمت و بہ کد این حکمتها و کیفیت بیرون کردہ میشود. ؟ ؟ ؟

آیا گاہی باین حقیقت متوجہ شدہ باشید کہ ذات اقدس و جل شانہ درختها بزرگ چون
چار مغز و توت و چنار و غیرہ را کہ ہر یک از آن دارای اقل (۲۵) متر ارتفاع و ۱۵ متر
محیط بودہ با ہمہ بزرگی وسطبری حاصلات موسومی خروارهای او ہمہ ہمہ آنرا در بین خستہ
کوچک پیچانیدہ اند. عجیب تر از ہمہ اینست کہ در آن دانہ خورد ترک چندین باشن
را تعبیر کردہ اند و ما بطور مثال جلب توجہ شمارا بہ قسمت ازین اسرار عظمت حضرت
ذوالجلال اودر دانہ کہ بیچ بنظر نمی رسد ذی الامعطوف میداریم. امید است کہ باین سیاق
با عاق فکر خویش غوطہ زدہ: حقایق اشیا را بقدر وسع مشاہدہ فرمودہ و سپس بر حشمت
و قدرت و قوت ہمہ جانبہ کاملہ او جل شانہ پی برودہ و اگر ہمت فرمائید کتب
و رسائل را باین سلسلہ بمیان آورده و باعث از یاد علاقه برادران و معنی و تنویر
ذہن جوانان مدنی گردیدہ باشید. ماشینہا را کہ ما فوقاً نام بردیم قرار ذیل درختہ

زرد آلو و یا چهار مغز و غیره باین ترتیب نخاده اند .

۱- ماشینی که آب را ذریعه ریشته های باریک خود گرفته خلاف عادت جانب بالا توسط پمپ مخصوص که دارد بفشار منظم سوق میدهد . ولذا برابر همه گرمی تابستان سردی زمستان مقاومت به او عین باشد .

۲- آرد مخصوص دیگر که آنرا گچ معین گویند وظیفه دارد تا بهر شاخ و برگ بقدر لازم توزیع مواد غذا و انرژی را بنماید .
 ۳- دود سنگاه بزرگ دیگر دارد که بواسطه یکی از آن مواد غذایی را بخود فراهم می آورد، و ذریعه دیگر مواد شیرینی پرشی یا تنه می یا تلخی و غیره را از خاک جدا کرده آنرا بجانب لامیرساند حتی بعضا از خاک روغن و عطر بر آورده و از تنه چوبی و صدها خرطیله های آبی بدستی گذشته بخرطیله خاصه آن مانند خسته زرد آلو و بادام و دانه کنجد و غیره رسانیده باشد .

۴- هیئت استحکام :- با بلند زرو شاو طها غول سپیر، با خود دارد، که ریشته با بدن یکی وسط بر را باید زیر خاک طوری و برد که زمین تغییر نیابد هیچ نلرزد . با زخم جا با خاک و راه بر ریشته بگند که چون گشتن از جا پدید آید .
 ۵- جالب تر از همه این است که از خاک و در بین خاک میخ کوب با را میسازد که او شامست فرورفته آنرا ریشته ، و جانب بر آمده اش راتنه درخت گوئیم .

۶- بر حفاظت بدنه خویش پوست غنیر از جسم خود هم دارد . که بعضی از درختها بسال دست کم یکبار می اندازد ، و آن هم طوری که کوچکترین ضرر ازین عمل بدرخت در انتقال و یا زیادت پوست با واقع نمیشود .

هرگاه بدین پنج بشماریم چندین دلیل دیگر بدست آریم ، که او جل شان در تنظیم حیات

جهان تسکوب قرآن

د نشوونمای هر واحد از مخلوقات بکار برده است .

عشق پاک و رزیدن با خالق افلاک گرویدن باشد

بر ما و تو است ای جوان منور مؤمن ؛ و ای صاحب انوار موقن ! تا بجز نخل و نوانی ، و بهر بوته و گیاهی که در ماحول خویش می بینیم باید با عمیق نظر ، هر چه برانده تر ، دقت نماییم تا بجز بی تمام دریا بیم که چه رازهای را حضرت کبریا (ج) در آن نهفته ، و چه اسرار که تا هنوز بیخ زبانی نگفته ، بلکه درک ننموده بمشاهده آن نمودار میگردد .

خلاصه با چنین شاهسی عظیم ؛ و چنین حد آقیم دعوی عشق و علاقه کردن دور است از ذهن هر سفاک لیثم . اما سهل است بر مخلصان مؤمن که بتوفیق او صل جلاله الشراح سینه یافته ، و از ملاحظه هر چیز بزرگی و یکتائی او را بتمامه دریافته باشد . چنانچه میفرماید : **أَمَّنْ** شرح الله صدره **لِلرَّسُولِ فَهَوْ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ** (سوره زمر آیت - ۱۷) .

و خبر آیه مذکور را بعد از در دناک به آن جماعه سفاک نسبت داده که نهایت کارشان بر ضلالت بوده - و بواسطه عدم یاد آوری حضرت بار در کائنات بطور سر سرنگریسته اند .

خوبست که از سر این مبحث مرور نموده و روی جانب اصل مطلب خویش آورده باشیم . یعنی انسان و شرافت آن خصوصاً مسلمانان و آمدن او را در صحنه امتحان بنال کنیم .

پیشتر گفته شد بشر را این قدرت میسرست ؛ که از مشت گلی میتواند با اشکال متنوعه ظروف با سامی کاسه و تگاره و حلیم و غیره و غیره را بسازد . و آن گل در مقابل او اظهار نظر بتغییر شکل مایشاء کرده نمیتواند -

کاملترین و بهترین صورت برائیت بر ترتیب بر دیگر مخلوقات

به حضرت انسان داده شد

و اینچنین ذات اقدس کبری اجل جلاله به پیدایش اقسام مخلوقات خود فعالاً مطلقاً
 خصوصاً که از هر نوع مخلوقات بحد و دده هزار قالب منتظم طبق آمار که امروز بدست آمده
 دارد، چنانچه در قطار فرزندگان از کروب گرفته تا مورچه شپش و قانغوزک و موث و شپک
 و سگ خرواسپ و گاو، و شتر و نیل و غیره، و در سلسله طيور مانند پشه و مگس و گنجشک و مویز
 و فاخته و کبوتر و کرگس غیره، بکذا در ابحار انواع پیدایش بشمار دارد. و این چنین بصدا
 بلکه هزاران نوع قالبها اجساد، در هر طبقه از جانب حضرت اجل شانه منتظم خلق گردیده است.
 تصور کنید که اینهمه اشکال متنوع ماده را بشمول انسان بدو ریک اثره قرار دادند.
 دست غیب قدرت او جل شانہ اراده پیدایش مخلوق را و آن هم به شکل جاندار نمود،
 و از کتم عدم چیز را بنام نطفه برداشته حالا که بکدامین مائین از نوع فرزندگان پرندهگان
 بری یا بگری توسط بر آن جنس القا نماید. نمودن مذکور شکل هر یکی از طبقات که فوقاً گفتیم
 بطور اختصار آیا خلق نمیشد؟ جواب مثبت است.

برای روشن شدن موضوع اگر قاری صاحب این کتاب تعمق فرمایند، که خود کون
 دارای چند سال اند، آیا پیشتر کجا بودند، و چه نام و شهرت شناخته می شدند؟ بیشک
 هیچ. یعنی آن ذات که او و من و همه عالم عیان و نهان از کتم عدم بوجود آورد، بر حضرت
 وی تعالی اجل شانہ چه لازم بود تا ما را با اشکال دیگر نیافرید و به حسن صورت «لَقَدْ خَلَقْنَا

الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ، الآية پیدا نمود؟ بیشک هیچ لزوم و وجوب ابداً بنظر نمی رسد
 جز اینکه بگوئیم احسان و فضل خاص حضرت او جلت عظمت است و بس. که بمایان این صورت
 و فهم عالم و اعضا کامل و در کچکوی آن قدرت علمی و پولی و چوکی را هم بقدر لیاقت ما، و در
 واقع بطور لطف حضرت کبریا مرحمت نمود بلکه در اکثر موارد از همسران هم مسلکان نیز اضافه تر -
 بخشیده است .

طوری که فوقاً جسته جسته مختصر حکمت پیدایش حضرت انسان را در طی قصه کوتاه نمود
 کردیم . بیشک از ورک ملاحظه آن بیدیه عارفانه هر شخصی بد رایت تمام درک می نماید که
 انسان از اچه کرم آفرینند . و در بین ایشان مومنان را تا کجا بمقام لطف جا دادند . و هکذا آن
 نیک بختان که خدای کریم ، با قامه دعوت علیه مدعیان لئیم ، با کشیدن بار تکالیف عظیم
 ثابت قدم داشته چه الطاف بزرگست که نمودند و چه توفیق بزرگست که مرحمت فرمودند .
 این نیز ناگفته نباید گذشت که چه پس از پیغمبر ما صلعم دروازه نبوت را بستند . اما علما با عمل و مشایخ
 بیدخل اگر دیده شوند بمقام امتی بر تبه بینی از انبیاء ما حیثیت دادند . که هر یک ازین
 مطالب مستلزم شرح جداگانه است .

نظر بر مقام حضرت انسان و تفوق او بر دیگر جانداران

بناءً در عبارت آتی جلب توجه شمارا اولاً در تشریح این دولت که ما را از نهایت شفقت
 شکل آدم آفرینند . و بدولت سراسر اسلام خلق کردند و تا اندازه سماعاً یا بصیرتاً در دایره
 احکام و وحدت او جل شانہ با علم مرحمت کردند یکی بعد دیگر قابل شکر گذاری در خوارگیها

ستایش از عظیم غفار اوست ج.

گذشته ازین ماهمه هرگاه نظر دیده را کمی عمیق تر اندازیم . بخوبی تمام ملاحظه میگردد -
 که این اشکال اقسام غیره جانداران بشمول کلیه مخلوقات دور و پیش مان فقط برای
 هر چه بهتر شدن روزگار ما بوده و جهت تنظیم بخشیدن حیات ما خلق گردیده اند .
 که از قسمت عظم آن تا اکنون استفاده را که ممکن بوده بدست آورده نتوانستیم .
 خلاصه باین نتیجه میسریم که اینهمه زحمات و بارکشی حیوانات و حیات بی سرانجام
 ایشان تنها سه حقیقت را بخوبی هر چه بهتر با فرزندان انسان روشن مینمایند .
 اول : شکرانه اینکه ما را با اشکال مذکور خلق نکردند .

دوم : - در واقع هر چه زحمت و تکلیف که آنها متحمل میشوند و زبان بیان هم
 ندارند . برای بهبود و آرامی ما بوده و بس .

سوم : - اینکه از علف و آب و هوا و بیخ گیاه تغذی میشوند ولی برعکس ما حاصلات
 چون شیر و شحم و روغن و پوست و غیره غیره را میدهند .

حالآن که هزاران سیر گیاه بدون حیوانات را اگر در ماشین اندازند . یقیناً که
 یک خوردر روغن و یک پا و گوشت از آن بدست آمده نمیتواند . و اینچنین از آب شتر
 بحر با و گل و لادریا . هیچ صورت احد نمیتواند که اینهمه گوشت با لذیذ ما همیان
 و روغن فراوان بنام روغن و میل و تساح و دلفین و غیره جانداران بگری را حاصل
 کرده بتوانند .

جهان پیکوت قرآن

خوب است باری منشأ اساسی این تفصیل این در قرآن کریم هم مورد نظر قرار دهیم.
خدای متعال جل جلاله میفرماید:

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ۝ ثُمَّ جَعَلَ لَكَ مِنْ
سَلْلَةٍ مِّنْ قَآءٍ مَّهْيَبِينَ ۝ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِ رَبِّهِ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ
وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۝ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۝ آیت ۷-۸-۹ سوره السجده
ترجمه: ذات او جل شانہ چنان خدائی است که آفرید مخلوق را بشما ئل لازم دارا
بهترین نمود خاص - و خلق کرد انسان را در ابتداء از خاک (آدم) پس از تقرر دادن نطفه
در رحم که سلسله نسل بشر از آن امتداد می یابد) آن نطفه ناچیز را در شیمه به شکل جنین در آورده
و تسویہ اعضا و اندامش را نموده و خلق کرد داند بوی گوش و چشم و دل یعنی خلق کرد جوارح
رئیسہ مذکور و غیره را که با مشاهده این همه انعام انسان کمتر ازین نعمت شکر گذارست.
در عبارت فوق بر مطالب خیلی عمده روشنی بسزائی بطور فشرده انداخته شده که
اگر بخواهیم انلا راج کنیم کتاب مرتب میگردد. ولی بطور مختصر بر اصل مؤثر آن جلب
نظر شما را می نمایم.

اول: - زیبا نمودن هر شکل از مخلوقات جهان.

دوم: - برابر کردن اعضا و اندام.

سوم: - و اینکه از همه اعضا جسم اول نام خلقت گوش و سپس چشم بعد از آن که
لائق دقت مزید است.

اول:

نمائش سیما هر خلقی بنوع خودی از آن است که صفت آن حیوان نیست

یعنی گوش دراز بخرو کوتاه به اسب همی مرتب و موزون باشد اگر برعکس گوش اسب دراز

و از خر کوتاه دیده شود خیلی نامناسب بشکو نماید۔ با وجودی که از دیده عقل حکیم کلان

اسب گوش کلان و به جثه خورد خرد گوش کوچک متناسب بنظری آید۔ اما برعکس

چون حضرت اوجلت عظمه چنین تنظیم داده تغییر جزئی در آن مستوجب نفرت و توحش و

حیرت میگردد۔

بطور مثال کبی و سچی اندام بنوع خود مرغوب نیست۔ اما گردن کج و دراز و پشت برآمده

و دم کوتاه و هیکل سراسر پاهای برهم و در هم شتر به شکل قواره او یکی مناسب موزون است۔ بالفرض

اگر شتر بیدیده شود۔ که مانند اسب که همواره و یا گردنش راست باشد خیلی تعجب آور

و نامرتب نماید۔ و هکذا سایر بذات خود خوش آیند نیست اما پاهای پر زغ تو گوئی

بجمل است که پوشیده۔ گرچه از وجود خار خوش انسان نمی آید۔ اما به جسد خار پشت

مرغوبیت خاص دارد که نظر از دیدنش بمیل نیست۔

بدین اساس بھر مخلوق که چه نقش و قواره داده اند شاهکار است از قدرت او جل ثنا

شعر جهان چون چشم و خال و خط و ابرو است

که هر چیز بجای خویش نیگوست



مطلب سوم در آیه مبارکه تنسيق بخشیدن اعضا اندام است

یعنی اگر بدقت نظر کنیم در دخیل رحم چشمها و دست با و پایها و گوشها و غیره اعضا هر یک بذات خود طوری برابر و معادل بجای با لازمه خویش موصول اند که بخوبی تمام از آن کم خوانده میشود :- این انجامه تحت نظارت خاصه تنظیم یافته و قدرت کامله از آن مرتبت در تخلیق فرموده است یا بعبارت دیگر دیده نشده و نخواهد شد که شخص پیدا میکند او بجای پای برآمده و یا ابرو بزر چشم ، و یا کاسه گوش صاف و ششم باشد و یا برعکس گوش چنان دراز ، و دست از جای مخرج بر از خلق گردد .

دقت کنید ! آیا بکدامین [پرم] اینهمه رگهای موی مانند پر خم و پیچ مار اسکاف کردند و در آن خون اجاری ساختند ، و یا در بطن از خون استخوان کشیدند یا از شیر مادر گوشت و استخوان موی ساختن ، گویا همه و همه مشاهدات هر یکی از ^{حقیقت} اعضا در سرسیت اسرار خدا (ج) که در آنچه چندین ماجر او کوائف اند ، و انتهی ال بر عظمت و حکمت حضرت اقدس کبریا بوده که بردگها آگاه روشن است .

مطلب سوم : آیه مبارکه - در اظهار اعضا حتی قدامت را بگوشی آن و سپس چشم و بعد از آن - یکی بعد دیگری شدی را از نسبت مخصوص دیدن محسوس و شنیدن :-

خدای متعال بمرتبه اول تلقین هیران توسط گوش شنیدن معتبر دانسته و سپس مشاهدات ^{نظر} خوش از استیاز ریه چشم بر او شاهد آورده ، و انتهی تعمق بهمین حقایق را به ذعان قلبی



و صفای ایمانی و قضاوت نسا و اولاده است. که در میان رزم و سر و فتح کفیه من
 و وجه الایه و الایه اهمیت خاص است. یعنی القای روح زندگانی را در جسم انسانی بجز
 خویش نسبت میدهد. و این مطلب محموی اشارتها جلی بر حقیقت و پر کیفیت است که
 باین ساله کوچک مانمی گنجد.

هرگاه تفصیل فوق تحقیقات خود ادامه دهیم شاید طوالت عبارت باعث طلال خاطر
 قاری محترم گردد، بهتر اینست که سرانجام این همه احسان حضرت احد سبحان او جل جلاله
 پاس شکر گذاری بطور یادگاری مختصر نمایم لطفاً بدقت تمام بروح مطلب برتر
 مقام بشریت، اسلامیت و اینکه در میان ما را بدولت عظمای علم، و درایت فطرت
 سزاوار کرده اند ملتفت گردید.

در طبقات هفت گانه مخلوقات شرافت انسانیت و سلامت و نشانی بدقت ملاحظه فرمائید

عموم کائنات را اگر باختصار موضوع برآ تسهیل فهم به هفت قسم دسته بندی نمایم باین
 خلاصه برخوردار میکنیم که در انقسام طبقات هفت گانه هر چه بیشتر دقیق تر گردیم بهمان اندازه کوشش
 راز بزرگی موفقیت حاصل می نمایم. یعنی چقدر که جانب طبقات بالا و مقامات اعلی نظر
 اندازه جماعه مذکور با تفاوت چشم گیر رو بقلبت میگذازد. و این خود بدستی میرساند که
 همواره خاصان، و بالاتر از آن در اجتماع جهان، کم بوده لذا نشاید که مادر حال شرف
 این دولت « خاص بودن » خود را متکی بکسالت نموده، دست از توصل بمراتب کامل برآشته

جهان تلیسکو و تیران

و به انواع تلیس شیطانی و نفس خیش افریب داده باشیم یا بعضاً در بالانشینی خود را مستحق
تصرف بر عرش و کرسی « بلا تشبیه » دانیم، و بچاپیدن خوردن و بردن دست همه گانرا
به چوب بندیم. ولی هنگام خدمت، و برای اعلائی کلمه الله و یا مقاومت در بلا و کشیدن
آفات بر آخدا در صف عوام بلکه پست از ان قرار گرفته، و از میدان ناخوارانه کناره رفته
باشیم - که گفته اند: بیت :-

تکیه بر جا بزرگان نتوان زد بگزاف مگر اسباب زرگی همه آماده کنی

باین جمله ملققت باشنده: (در اسباب ظاهری بزرگی که توسط پول حاصل میشود
سرمایه داران مؤمن و کافر یکسانند] فقط مطلوب عارف بالله در شعر اسباب باطن
است. یعنی (ایمان حقیقی) که حضور خداوندی را جل جلاله در هر جا و هر وقت بر خود
ناظر و حاضر بینند و دین را در قبال گفتار بدون کردار نقر و نشند، چه امروز دیگر
فرصت آن باقی نمانده که جهان و جهانیان را در ساحه سخن سرائی و یا تطاهر بقائی
نموده گونده و یا بشعبه با طفلان چه..... و چه فریفته باشیم، درست فرصت عمل
فرا رسیده و صحنه آخرین تمیز مردان بی دغل بمیان آمده است.

بیایید باز گردیم بر سر اصل سخن و طبقات هفت گانه را که فوقاً از ان نام برده بودیم خدمت
ارائه داریم.

کمال دین به نیت و نیت به نیت یا بد نیت.

طبقه ۱٪ عالم جمادات: مانند سنگ، کلوخ و آسمان، زمین، درخت، مایعات

و غیره که رویم فرقه در کیفیت و کمیت خود با از همه جانداران بیشتر اند .
 طبقه ۲٪ : عالم ذوی الارواح یا جانداران این طبقه اعم از انسان و مورچه و نیل
 و پشه و طیور، و حتی مکروب و ماهی و غیره و در شماره و اندازه و ثقل از طبقه اول
 کمتر اند .

طبقه ۳٪ : انسانها - این گروه بمقایسه همه جانداران دیگر باقلیت محض است .
 طبقه ۴٪ : مسلمانان و مؤمنین نظر بغیره پیروان ادیان فاسده و باطله خیلی کمتر اند
 طبقه ۵٪ : علما - این جماعه نظر بعموم مسلمانان خصوصاً علماء دینی و نهایی کمتر اند .
 طبقه ۶٪ : علماء عامل - اینها به تعداد خویش از کافه علماء کمتر اند .
 طبقه ۷٪ : اخلاص در عمل و مخلصان بعبث و غل نظر طبقه ششم خیلیها کمتر اند .
 و در فضیلت اخلاص ، و کیفیت آن سجد و قیاس ، در آیات بینات ، و احادیث حضرت
 سید السادات ، اشارات بسیار ، و کلمات آبدار ، گفته شده که ما اینک نمونه آنرا
 متذکر میشویم :

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْآيَةَ عِنْدَ شِعَارِي بَانَ پایدار ، مرا خلاص کنندگان واقعی است .
 الْآيَةَ الدِّينِ الْخَالِصِ الْآيَةَ بدانند که خلوص مرخصاً و جل پایدار بردین استوار
 بر حضور حضرت او جل شانہ است . یعنی مجاز سازد در مباد حال تا جانی از زیاده کرده و
 در مقام قرب رزقش ندارد .

و پیغمبر سلم فرموده اند : الْحَدِيثُ قَائِلُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَثِيرٌ وَالْمُخْلِصُونَ مِنْهَا قَلِيلٌ

ترجمه: گویندگان لا اله الا الله بسیار است، اخلاص ارندگان آن کم است.

ترجمه و مفهوم حقیقی ایمان و کلمه الاسلام و توفیق یافتن بان

طوری که فوقاً ملاحظه کردید نبی صلعم فرمودند که گویندگان لا اله الا الله یا کلمه توحید بسیار اند اما اخلاص ارندگان آن کم است، یا عبارت دیگر بزبان کافه مسلمانان عزت و ذلت، و حیات و ممات، و حتی همه انعام و احسان را از جانب او جل شانہ دانند، یا لا اقل حضرت وی تعالی را در کایه امور حاضر و ناظر بنام صفات ذاتی و فعلی متصف شمارند اما چون موقع جلوگیری از منوعات رسد، خود را بنا بر عدم وجود حضور حضرت بارک جلت عظمت کرده نتوانند.

و یا اگر لازم آید برای اعلائی کلمه الله، نثار جان و مال ابدن بهمین آن نماید. در حالی که مقرر است، مولی او جل شانہ حاضر و ناظر و خریدار [حتی دهندۀ این همه توفیق بان بنده گنهگار اوست] باز هم معاذیر آورد و خود را بحیثیت با برکنار گرداند. چنانچه این رویه را در عده از علم بردان دین دیده ایم. اینجا است که بد رستی روشن میشود، اقرار دارندگان کلمه الاسلام بسیار، اما مخلصان آن خصوصاً امروز باقلیت محض واقع اند. این مطلب را که آیا مؤمنین را چه مقام است و مسؤولیت از همه بیشتر به چه پیمانہ برآید این اشخاص اضافه متوجه است، بالنوبه بملاحظه آنان میرسد. خوبست تا در شرح عبارت فوق (کلمه حتی دین) این همه توفیق بان بنده که از حضرت اوست روشنی بیشتر انداخته شود.

بشما خوبتر و صحت که با هر فرد بشر شیطان و ملک همراه است. شیطان او طیف این است تا از

ایفای اعمال صالحه با انواع حیلہ اشخاص و ممانعت نمایند یعنی ہر گاہ شخص با انجام امور خیرہ خصوصاً کہ بطور متعہ و آہم بر آہیبو اجتماع و اعلا کلمۃ اللہ جل جلالہ و یاجریان احکام و یا ممانعت از نو اہی قرآن یا غیرہ مقررات اسلام عزم نماید بمطلق در آن مشکلات عجیب و دلائل غریبہ شخص عامل پیش از عمل در باطن بگردن و نکردن آن کار بخوبی تمام در خود حساس مسکنند کہ ما شرح نما این ابحصہ دوم کتاب [جو اہر موجود باز ہم مفقود] مفصلاً نوشتہ ایم این کشک شراکاتہا علی و ساوس شیطان و انتہی غالبیت آن کس اجرا ی آن عمل نیک بذات خویش دلیل قوی و حجت عا بر اعطا توفیق از جانب حضرت بار (ج) مرا و راست .

و ہر گاہ بخوایم اضافہ تر توضیح دہیم . خوب است آقای عامل و جداناً تعمق فرمایند کہ چہ چیز باعث توفیق آن عمل و گردیدہ است . یعنی اگر اسلامیت باشد دیگران ہم مسلمان اند، و اگر استعداد علمی است بسویہ خود بسیار علماء اسراع داشتہ باشند کہ ہرگز بہ گرد آن عمل نمیگردند . و بکذا اگر باعث بر اجرا عمل قدرت گما و یا مقام چو کی را میداند، باین مراتب نیز کسنا بالانہ و یا برابر با وی ہستند . و یا کہ از نسل یک پدر و مادر و یا فامیل ہمسران و ہمقران و بسیدانہ و غیرہ و غیرہ اگر بدقت ملاحظہ کنیم دیدہ میشود کہ ہیچ توفیق بایشان نصیب نگردیدہ کہ بادشتن نیروی کامل بایشان خدمات گما یا جان و یا لا اقل رہنما مصدر فعالیت بعین زمان و یا بعد از ان گردند، پس معلوم شد کہ موفقیت شخص در آن کار نیک خصوصاً کہ برای خدا و بعبود اجتماع انجام یافتہ باشد فضل خاص حضرت است . و ممکن کہ در ہر موارد دیگران چیزی از مذکورات فوق بہ نوع خود واسطہ شدہ باشد، اما بحث ما در عموم توفیق عملست . نہ خصوص .

گرچه از دیدہ بعضی کو تہ نظر ان تہ بلان غافلان غیرہ پیش پای میان مشیر اسباب توفیق
عالم از آنچه شمر دیم دانند کہ اکثر راہ گریز بخود تو وسط آن منظور دارند یعنی گویند
افسان قدرت دارد لذا موفق بہ این عمل شدہ کہ در واقعہ طرف مقابلہ افہاند کہ مرا
این توانائی نیست . حالانکہ از نگاہ وسایط و اسبابی بر عامل چندین بار میچربد
برای روشن گردیدن مطلب لطفاً مثال ذیل توجہ فرمائید .

مثال کوچک توفیق یافتن کہ عطیہ خالق زمین زمین است

در واقعہ این ظاہر بینی مجاز اندیشی با کسانی کہ افق دیدشان خیلی کوتاہ و ناچیز است
بدان ماند کہ شخصی توتہ آهن باراب میان نخادہ ۹۰ از ہر جانبش میدان
آهن ہارابیندازد ، و بینندہ گان بچشم ہر ملاحظہ میکنند کہ پارچہ آهن یا میخ با صطلاح
رفتہ خود را بہ آهن بیا (مقناطیس) میچسپانند ، زیرا دیدہ می شود کہ مقناطیس پارچہ
وساکن بودہ . سوزن یا میخ بسویش دویدہ منجذب میگردد .

از حاضرین مجلس خصوصاً کہ بخواص مقناطیسی معلومات نداشته باشند ، اگر پرسان کنیم کہ
فعالیت در عمل جذب باین توتہ آهن از کدام جانب مشاہدہ میشود ؟ بیشک در حال
گویند : مرحبا باین آهن پارہ ہا کہ خود ہارا با آهن با بردہ می چسپانند .

حالانکہ بدیدہ اہل بصیرت و غیرہ تخنیکگران قضیہ تماماً برعکس است ، چہ کشتن ہمہ ہمانہ
جانب مقناطیس باشد کہ او را بخود جذب نمود ، ورنہ این آهن پرچہ ہارا بر توتہ آهن
چندین بار کمانتر از مقناطیس گذارند کہ چطور میتوانند خود را بان منجذب سازند . نہ ابداً

جهان بتلسکوب قرآن

ممکن ندارد.

اینچنین بنده را هرگاه حضرت ذات احد کبریا جل شانہ موفق بایفا عملی از اعمال صحیح خصوصاً آن چنان کار که در بجا آوردنش خوف جان یا مال یا غیره ذلتها و دست کم زوال عزت و ثروت متصور باشد. پس وی نیست که توفیق بعمل مییابد، ورنه چون او دیگران بسیارند، چرا موافق بکردن آن کار نمیگردند.

و در سلسله آزمایش های اشخاص اعمال قرآن کریم این جریان اب عبارت ذیل بصورت کامل واضح کرده است، چنانکه میفرماید.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالتَّمْرِ ط

بَشِيرًا لِّلصَّابِرِينَ ۝۱۵۶ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ۝۱۵۷
(سوره بقره - جزء ۲)

ترجمه: آزمایش کرده میشود شما ای گروه مؤمنین چیزی که مانند بیم و ترس از زگر سنگی و یا نقصان دارائی و یا فانی جو شخص شما و یا حاصلات و مدارک و ممرزنده گی تا آن بکسانی که حاضر تادیب با عطا این دار و نذار بر آخدا گردند، و صابریم باشند خوشخبری برسند که این توفیق از ان حضرت او جل شانہ بوده، و نشان همچو عالمان این سمت که در حال مشاهده ضرر با فوق بی حوصله گشته میگویند طوریکه متصرفات فوق ما را نابود کردند بکذا ما را نیز بحضرت او جل عظمته باز میگردانند، یعنی خدا که مال و منال ما را بخود قبول کرد او بیشک ما را در ^{نیمه} ما را که بمقام چهارم پنجم و حتی ششم جا دادند لطف عظیمی است که نمودند خوب است که تا باز گردیم در پی اصل مطلب که آیا این دولت (توفیق) را چه کسی نصیب

جهان تسکوب قرآن

گرچه تا جای ممکنه اهل فهم و کمال بخوبی تمام درک کرده باشند، که در طبقات هفتگانه متذکره گذشته. انسانز ا بمقام سوم، و مسلمان ا بمرتبه چهارم بلطف و عنایت جا دادند. یا بعبارت دیگر چون مشیت الله جل جلاله جار بر تخلق ما گردیده، از سه طبقه عموم انسانها و بمقام چهارم جامعه مسلمانان بار کشیده، بلکه بمرتبه پنجم مقام "علما" موقوف بسزا بمقام حمت نمودند.

یا بعبارت دیگر زمانی که می خواستند ما را خلق کنند، بمرتبه اول از هزاران انواع مخلوق بیجان مانند کوه، سنگ، درخت و غیره ما را گذر داده بصف جانداران کشیدند.

۲٪ جانداران باشکال هژده هزار نوع تخمین گردیده اند، مانند خرنده گان و طیور و وحوش بری و بحری و غیره مخلوقات جاندار مرئی و نامرئی - آیا اگر یکی از اجساد مذکور ما را خلق میکردند همیشه؟ بلکه بخوبی ممکن بود! و یا آیا ما و شما مصداق کدام خدمت عالم فنا و عدم محض گردیده بودیم که ما را با انواع مخلوقات دیگر خلق نکردند - پر و انجست که ما و شما عامل هیچ کاری در عدم نگشته بودیم.

۳٪ گیرم بلطف لازم کردند تا انسان خلق گردانند، مگر بیهود و نصاری با این همه کشف و اختراعات انسان با چون ما با غیره ا باطیل پرستان نیستند؟ جواب مثبت است "توم" تجزیه کرده میتوانند، و برقرار نور فی ثانیه ۳۰۰۰۰۰۰ سه صد هزار کیلومتر به رفت تا هشت میلیارد سال نوری وجود کائنات انواع مخلوقات ا توسط تسکوب کج غول پیکر میسینند و میدانند، باز هم باین غیره اختراعات برخی عقیده دارند که خالق موجود نیست

جہان تسلیم قرآن

حالانکہ ادنیٰ چیز بدن صانع خلق نمی شود و از ایشان گروهی بدین عقیدہ می بینند کہ بطول تشکیل کائنات
برای خدا جل جلالہ کی بارزن میدہد، و از ان یک پسر میشود، و آنرا ہم بدست اولاد بشر در آید
آویزند، در حالیکہ خودشان تا آخر حیات حتی در آوان موسی سفید طالب از دواج هستند، و خدا سزا
او یکبار این کار را کرد، تعجب دیگر از ہمہ بیشتر این است کہ پسر با ہمہ بد چہرہ گی خود را - با ہمہ بقیہ تی ہیج پدر کے بد
نکرده و روادار گشتہ، خصوصاً کہ قدرت شاهی تصرف بنام خدا داشته باشد. باز ہم او خودیگانہ پسر
خویش ابدت مخلوق خود، در حال حضور خدائی مادر، بدست هست کردہ خویش بزبون ترین صورت بدار نمایند.
و این عقیدہ را ایماناً اکثر محترمین بزرگ نصاریٰ دارند، و خدا یا زنا ثالث ثلاثہ میدانند، کہ ازین او ہم
پرستی بکافران اہل اسلام شکران بزرگ در عملی و نظر نہایت فو و ستر گشت [دولت توحید یکتا پرستی] اگر بہ نیر و
مکاشفات عقل در ساحتہ مادیات ممکن میشد بایستی ایشان از موحدین در جہ اول عالم می بودند.

۴٪ از بین ہمہ آن مقدران معقول عالم، و پیروان مشرک ظالم کہ ما و شمار اہم مقام توحید
خدا پرستی در آوردند لطف بس عظیم نمودند.

۵٪ علم اول اینکہ ساحتہ دین از برکت توجہ انما اسلام آنقدر توسع یافتہ کہ اکنون ہر فرد
مسلمان بہ حلال و حرام، و خوب و بد در جہان میدانند بقدر لازم در جہود و یا جہود عالمست دوم علم بہ اہل
فصل و باب کتاب کہ جمع علما کرام در سامرمت کردند، باز ہم شفقت نہایت بکیران فرمودند کہ مثال
او ہزاران مؤمن جنگی، و حتی در فامیل آن پدر کہ او بودہ بہ غیرہ برادرانش قسمت ندادند بذات خود
دلیل قوی و حجت کافی، بر عنایت حضرت باری جل شانہ مر اور است.

۶٪ عمل مطابق اساسات اسلام و بر تہہ ہفتم خلاص در خور بزرگواری و شان کبریائی

جہان تسلیم کو قرآن

او جل شانہ در اعمال بجا آوردن است .

شمعی از اخلاص بنندگان حق شناس

کمال اخلاص آن است کہ شخص در ہمہ اعمال احوال خود خداوند جل شانہ حاضر و ناظر دیدہ و بجلہ کردار خویش ہی را شاہد دانستہ باشد، یعنی اگر انسان حضرت حق سبحانہ تعالیٰ را دیدہ نیتواند باری او جل شانہ انسان ابیشک میںد؛ و نبی فرمودہ الحدیث: **أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ** **وَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ** - ترجمہ مطابقت کن در ہمہ اعمال احوال خدا جہ را چنان کہ حضرت ترا می بینی؛ و اگر تو او را نمی بینی حضرت او جل شانہ مطلقاً ترا می بیند .

خوب است ای جوان مسلمان؛ و ای پیرو قرآن! تا بہ وقت تمام ملتفت گردیدیم بروی شواہد فوق اکنون واضح شد ما را بہ طور عموم بہ مقام پنجم یعنی (۱) بیجا نہاد (۲) جاندار (۳) انسانہا پیرو ایمان باطلہ اند (۴) مؤمنین و موحدین (۵) علما، از طبقہ امتد کرہ آوردند کہ در حقیقت بطلی مدارج و ہجگانہ فوق بیچ تکلیف را احساس نکردیم پس بر ماست کہ شکرانہ این عنایت حضرت باری تعالیٰ جل جلالہ قولاً و فعلاً در ایفا و امر و ترک نواہی خصوصاً خدمت بخلق اللہ کوتاہی نورزیم - بانظرداشت چنین احسان و اکرم کیمت آن کہ او حق ادای کوچکترین الطاف را جہ کردہ بتواند ہمیت؛

بندہ ہمان بہ کہ از تقصیر خویش
عذر بہ در گاہ خدا آورد
در نہ سزاوار خداوندیش
کس نتواند کہ بجا آورد

باز ہم او ذاتی است کہ از جزئی و کلی اعمال غفلت نکرده، و بقدر ذرہ از خیر و شر را فراموش ننمودہ

و بہ اندازہ کافی کردار و اقوال بہر کس اسخبتہ و اجر بدان مرتب فرمودہ است . قولہ تعالیٰ:

جهان تسلکوب قرآن

مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۚ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (سورة الزلزال، ترجمه: هر کس

بقدر ذره نیکی یا بدی کند پاداش آن را بی شبهه می بیند. و اگر از اعمال نار و آتائب گردد، آن را محسوس

عوض حسناش افزایش دهد. چنانچه فرموده است: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ مِثْلِهَا وَمَنْ جَاءَ

بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (سورة الانعام - جزء ۸)

طبقات چهارگانه مؤمنین به اختصار مراتب یازده گانه ملاحظه فرمائید

پس از ملاحظه الطائف که مراحل پنجگانه نواقا گذشت، اینجا مطالب دیگر نیز جلب نظری کند. آیات

مردم به یک قسم جزائی بینند - یا مکافات میگردند؟ نه خیر! در طبقه پنجم بازم مؤمنان را بنا بر اساس

آیات بینات و احادیث حضرت سیدالسادات صلعم فقهای کرم بعضاً به سه طبقه و برخی به چهار دسته

قسمت نموده اند که در مبادی کتب فقه اعم از شروط الصلوة چنین می نویسند - بلکه در اکثر خطبه ها

کتب نبوی این را معمول داشته اند: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۚ به اختصار عبارت

متقی را به چهار قسم دانند: ۱ - عام - ۲ - خاص - ۳ - خاص الخاص - ۴ -

خاص الخاص.

گرچه در علامم تمیز هر یک از طبقات متذکره فوق اگر کتاب بنویسیم ممکن دارد، ولی

فشرده آنرا بتاسی از اصول دین متکی بر آیات و احادیث چنین خلاصه کرده ایم که از مطالعه آن

هر مرد و زن مسلمان میتواند به یکی از دسته های مذکور آتی بملاحظه فهم ادراک، و اعمال و اقوال

و پیروی از دین که به کدام پیمانه دارد، مقام بخوبی تعیین نماید، و در آنچه که خود را موفق می بیند خوبتر

بکوشد، تا هر چه بیشتر و قاطعتر بجا آورد، و از آنچه در خود نقیصه احساس میکند سعی ورزد تا آنرا اصلاح

جهان تبسوت قرآن

مباحث	عقیده	مجاهدت
عالم	<p>خدا را جل جلاله یکتا و پیغمبر صلعم را بر حق دانند. علمارا خصوصاً که شمه در عمل یا طریقت مشتبه باشند، به اعتقاد درست پذیرفته حتی جای نشین پیغمبر صلعم گویند. در وصول مقام باطن تا بشارت ابوبین ابرهه اول مؤثر و قابل قبول شمارند و او را بقیاس ازوارشان مادی مستحق دانند، حالانکه عمل خلاف نص و اشتباه کلیت</p>	<p>تنها ایشان را و مجاہدت را در ایام غم و شادی یکی از بزرگترین اعمال بطور مستمر اگر نینمائی بپس دهند، و یا یکوقت شخص ناشناس را خدمت نمایند، و یا در مقابل سوال سائلی اگر صد خدمت و چه ناچیز بطور نقد گردیدند، گویا موفقیت کامل امکانی کرده اند. و به ادای صدقات فرضی با آنکه کماتمه نپرداخته - باز هم خوشحال بوده، و در برابر آن بطرف مقابل خویش منت با گذارند</p>
خاص	<p>اعمال را فقط برای جلب ضای خدای و رسول او مینمایند. و در کردار؛ و گفتار بیشتر کوشند - تا شهرت خوب بدست آرند خصوصاً که بناسی از اساسات شرع باشد و در آن ضرر کمتر و نفع بیشتر دیده شود.</p>	<p>در اعلائی حق از اینها مال و جان دریغ نکنند. بشرطیکه فی صد صد پنجم شان ضرر از آن - عمل، به آنها عائد نگردد. و الا نه، کنار روند حیلت نمایند.</p>
خاص	<p>در ایفای او امر و ترک نواهی الله بذلت بهت عالی داشته، در همه امور حضور حضرت خداوند جل شانہ را شا به حال خود دانسته. لذا در خفا و ملائمت شان یکسان است. بنا بر آن با بکس رویه مکی نواخت دارند.</p>	<p>در شیوع دین اعلائی کلمة الله خصوصاً که مفاد حقیقی روز و یابینده اجتماع ارتباط مستقیم داشته باشد، همیشه کوشش کنند و هرگاه در چنین موارد تصادم بین آنها و اهل قدرت واقع شود اندیشه ناک گردند اما از ایفای عمل پس نمائند.</p>
خاص	<p>خصوصاً خداوند جل جلاله را در همه امور دید و حتی تپقه در باطن غفلت نیارند، و از غیر خدا در هیچ موقع هیچ نرسید بلکه چون شیر عزان وقت مصاف با عباد اسلام در میدان حاضرند. از آنجا که او تعالی را کماتشان شناخته و نزد عشق را مخصوص به و باخته باشند. لذا در اعلائی کلمة الله از مصائب پاک ندارند.</p>	<p>مجاہدت این طبقه فاصد به وسیله دیده میشود یکی با خود و مرطوب خود. دیگری با اجتماع تا جائیکه مؤلف باشد. و عمل اینها تا با اسباب شریعت غرای میظور اعلائی کلمة الله تعالی باشد. و همکارانش نیز در صفا و قرار دارند، و این اعمال در اجتماع کنند. یعنی بظاہر گرفتار در کارند، اما در واقع طالب دیدار. و گرم کردن باز ارحق حقیقت باشند</p>

بیکدیگر میل ملامت از راه فتنه بینان فضائل احوال عقائد، مراتب شایسته اجتماعی تفاوت کرده بتوانند

طبقات	عبادات	اذکار
عام ۱	فرائض و سنن و واجبات را ادا می کنند اما در بعضی اوقات ترک نمایند، و اگر فرصتی دست داد قضائی بجای می آورند، و الاخیر و مستحبات آنقدر اعتنا ندارند مگر بر سبب عادت باشد.	انصاف از اذکار که بعضاً مردم میکنند، دیگر ورد و وظیفه مخصوص ندارند اما شیخ و شیخ زاده گان عقیده سلیم دارند. و اینکه او عالم و عامل هست یا نه؛ باکی ندارند، بلکه برخی شعبه بار اکرامت و اهل آزماستنی عنایت خداوندی دانند.
خاص ۱	در ادای فرائض و سنن واجب و بعضاً مستحبات پافشاری بسزائی دارند. اگر بواسطه گرفتاری ترک شد مطلق قضاے مافات نمایند.	در سبوح گردانی معاداند، ولی در هنگام گرفتاری در امور ترک شود. و از هر نوع ذکر بهر جانی که بینند و یاشنوند، و آنرا مطابق با ساست اسلام دانند بجای آرند، و بمشایخ اگر عالم نباشد آنقدر احترام قائل نیستند، خصوصاً که در عمل او را ضعیف یا بند.
خاص ۲	علاوه از ادای جمیع فرائض و سنن واجب همیشه مطلق، در مستحبات نموده خصوصاً که ایشان مال و جان لازم داشته در مقابل کار دنیا با المور عقبی تقدیم و تاخیر کنند.	در اذکار پیروی از مشایخ عالم و عامل مقبول دانسته، و بدون اجازه و ترتیب لازمه آن ادعیه بیچ چیز را از اعمال نه و اند ذکر بیجا نیاورند، از آنجا مواظبت در اذکار مورث توفیق در کارهای نیک میدارند لذا بطور حصر نصابی با نیز نمایند. بعبارت چله کشیها میکنند.
احصائى خاص ۳	چون مستحبات در باره ایشان حکم سنن و اتیانست و حق علی هذا، دیگر اعمال پیروی شرح را بدیده نهایت می بینند بلکه ثانیه هم پای از حد و داند بیرون نمی زند حتی در حال مقابله کار دنیا و عقبی، المور عقبی را بر دنیا همیشه ترجیح میدهند.	از کثرت اذکار حقیقت آنرا آزادیافته به تشریح هر چنان درایت بسزائی خصوصاً در تلقین ادن بطرف مقابل بقامه دلائل معقول مستدل دارند که مردم وقت از گفتن و بهم آوردن آن حتی بکمک مطالعه نیز عاجزاند. خلاصه در ای انشراح سینه بوده، و بوقت خویش عالی مقام ترین فرزندان بشر باشند.

جهان تبسکوب قرآن

طبقاً	حل و حرمت	گفتار و کردار
۱	<p>حلال و حرام را به خوبی تمیز نمایند، اما از شبهات پرهیز نوزندند. و اگر موفق بچاپیدن اموال غیر با نوع جلت عن الفرصت شدند مضایقه نکنند، و لے حرام گفته خوردند.</p>	<p>هر گاه لازم آمد در برخی موارد دروغ بگویند. علی الخصوص که آن دروغ برحیثیت آنی او افزایش دهد. در کردار موافقت شرع را نمایند، اما به جائیکه شکل آید عمدتاً ترک دهند، و در چنین مواقع ضرب المثل مؤثر و مستندشان این است: «شتر دیدی چگونه!» لذا اعمالشان بعضاً بی غل نباشد.</p>
۲	<p>علاوه از پرهیز حرام مطلق، اکثر از اکل و نوش و اعمال شبهه ناک پرهیز کنند. و اگر در برخی موارد بچلبس اتفاق افتد مشارکت به اعمال مشبوه کنند، اما کراهیتی در طبع احساس نمایند.</p>	<p>در اعمال و اقوال میکوشند تا حتی الواسع درست باشد، اما اگر در بعضی موارد واقع شوند و غل بازی کنند، مگر روحاً ناقراری در ایشان احساس گردد.</p>
۳	<p>گذشته از منع حرام، از حلال بقدر شتهایزود صرف کنند و از شبهه ناک همواره پرهیز کرده و بعضی موارد هر گاه اتفاق افتد تجسس اضافی نکنند تا متابعت اجتماع را ضمناً کرده، و در طی آن مجلس وظیفه، مأمور به خویش را که تنویر اذیان اهل ایمان است بجای بیاورند.</p>	<p>خیلی میکوشند که گفتارشان مطابق شرع انور بوده بطور عموم در بهبود احوال اجتماع مفید باشند یعنی در اکثر مواقع اعمال و اقوال خود را نمونه در عملی تیرتی دین محمدی (ص) می سازند، تا تقویه مکارم اخلاق اسلام را به وسیله کرده باشند.</p>
۴	<p>از حلال مطلق بقدر کفاف و توفیق قوت در عبادت و خدمت صرف کنند، بلکه در اکثر موارد قسمت خود را به دیگر محتاجان و فقرا دهند، بعضاً خود بخوراک ادنی و زنده گی ساده بسر برند، اعلی ترین ماکولات با غیره عطیة لوك كرسے مستحقین و بیچارگان مرحمت دارند.</p>	<p>در هر قول و عمل گذشته از مراقبت باطن ظاهر از بی نظمت به سزائی دارند. تا اعمالشان تماماً خاصر شده باشد در هیچ کار و قول پابیرن از اساسات شرع نمیکذارند، بلکه باین منظر دیگران را هم بقدر اضافه از توان متوجه حق مجبومی میدارند.</p>

طبقاً	جستجوی دنیا	معاشرت با مردم
۱	در پی تحصیل حیات مرفه مساعی جانکاه نمایند . و در اوایل منظورش پیروی بخشیدن زندگی شخص و فامیلش باشد . اما اگر زمینه برابر گردید ، تأمین حیات فرزندان نو ارگان و انسال آینده را هم بنمایند . بنا برین اکثر ابعاملات حرام و مدارک فاسد نیز مرتکب شوند .	مراوده های شان بطور متقابل بوده ، لذا در برخی امور به ادای رویه با مثل گرچه خیر باشد یا شر ، مبادرت ورزند ، مگر فرصت میسر نشود و توفیق نیابند .
۲	به تأمین زندگی از وجوه حلال سعی کنند ، و گاهی به اعمال حرام واقع شوند ، و شبیه ناکه انقدر ملتفت نیستند اگر اتفاق افتد احتیاط را باز هم از دست ندهند .	در حرکات و اقوال خود با حسن معاشرت را ترجیح دهند ، و اگر تحت احساسات روند پاسخ اشخاص شریر و اعمال کیک را با مثل دهند ، ولی بعداً نادم باشند .
۳	هر چه بدست آرند مطلوبشان از مدارک حلال مطلق بوده ، برای کسانی صرف می نمایند که از هر شخص بیشتر آثار صلاح و خیر عملاً در اقوال و حرکاتشان برای ترقی دین منشور اجتماع دیده شود .	با عموم مردم به حسن معاشرت زسیت میکنند خصوصاً با طبقه ضعیف ، و بمقابل زورگویی های تجاوز طلب که تنها ضرر آن بخودش باشد ، از تساهل کار گیرند و اگر بطور متعدي بردین یا غیره مؤمنین مضر واقع شود ، در آنصورت حوصله کرده نمیتوانند .
۴	دنیا بدیده ایشان سراچه در گذران بوده . لذا هر چه بدست آید برای بهتر شدن امور دین اعلائی کلمه الله و پیروی اجتماع صرف فرمایند ، و باند و ختن سرمایه بر بازمانده گان انقدر مائل نیستند مگر اتفاقی افتد داشته دست ا بمصرف رسانیده نتوانسته و او خود گذشته باشد .	در طبیعت با همه مردم « مر جیس » نرم خو ، و در مقابل معاندین پس از نا امید درشت رو باشند ، و در اعلائی شرع متمحل خجیلی با ربا بزرگ گردیده در هر کار نهایت شخص نظر شان خدادج و رضای او بمنظوبه بودی اجتماع و ترقی دین باشد .

طبقات	حجاء و زیات	همانداریها
۱ عام	تفوق خود را به هر چیز اگر چه آن عمل قابل قدر هم نباشد - بر دیگران میجویند، و اگر در محفل سخن از زراد مردی بمیان آید، او نیز خود را کم نیاورد و حتی شبیه آن عمل را به یکی از اوقات زندگی بخوبی نسبت دهد، گرچه نکرده باشد. ازین رو و بداجی اعمال خویشش که ابداً ننموده اند، خیلی خوشحال می شوند.	برفت و آمد بانی که به حکم بیع معنوی باشد - مبادرت شدید می نمایند، و در پذیرائی و اردین - بی علاقه نیستند، زیرا این عمل یکی از زراد مردیها - خاص ایشان بوده، لذا میکوشند تا قصور نیاورند.
۲ خاص	میخواهند که مصدر اعمال شایسته گردند، و از طرف مردم استقبال شوند، و هرگاه تنقید برایشان مطابق شرع ابور واقع شود سکوت میزنند، و اگر به شئون ایشان برخورد میکرد، بعضاً حیلت اندوزی کنند - تا بخود نجات داده باشند.	در خدمت مردمان صالح همت عالی دارند - و از مصارف کمکب با مردم بعمل حتی ط نموده و در هر امر که به معاونت مکلف شوند اساسات شرع مطهر را بنظر داشته. لذا پای را شمرده بر میدارند.
۳ خاص خاص	در پیروی قوم از اعمالی که تماماً و حقیقتاً بر اساس شرع و بیبوی اجتماع استوار باشد رضی شوند و در مجالس بداجی کسوخ نشده و خود نیز این کار نکنند حتی بقیص نمایند، اما در خوبی عادت متواضع باشند.	بخدمتگذاری صاحبین از نگاه دین قصور نکرده و بعضاً اشقیار را با میده سر بر راه کردن و کمک و خدمت نمایند، اما در هر عمل و قول منظورشان اعلای کلمه الله و بیبوی اجتماع است.
۴ اخص خاص	چون اکثر امویان کامل همت عالی داشته باشند با فعالیت در هیچ موقع پس ننگذارند، بیشک با نیروی وجدان پاک عقیده سلیم که ایشان را شایسته است میگیرند. لذا بعضی شیاطین انسی و جنی ایشان اطعمون به حجاء زیات نمایند. حالانکه بجای غلط محض و افترای خامست - زیرا بیده آنها زوال قدرتها چون سلیمان و اسکندر و شایان مقتدر مانند جمشید فرعون و قیصر و امثال ایشان هزاران مقتدر دیگر در بحر و بر همین حال گذشتند نماینده و از ان چه مانده اند، آنرا بقت درک کرده اند. چنین آینه با صاف چنان تب جاه را سراغ میستوان کرد.	در وازة نشان بروی همه گان باز است و آنقدر تو سع در باطن دارند که هیچ کس از خوان طاهری و باطن شان بی بهره گشته نمیتواند، و در مقام خدمت با همه یکسان توجه و همت دارند که در میان مخلصان دین و معاونین شریعت سید المرسلین ازین امر مستثنی اند.

محبت و اولاد

طقت

کثرت اولاد در ایگانہ وسیلہ بہبود آیندہ خویش دانستہ، اما بتادیب شان آنقدر توجہ نمیکند. چون نیک نظر کنید، وجود بسیاری فرزند ہا غایب آہنا بودہ. و اینکہ چہ میشوند و از کجا اعاشہ میگردند، آنقدر اہمیت نہ میدہند.

مسلم

فرزندان ا دوست دارند، و در تادیب شان مساعی بیشتری نمایند. تا طفل صالح، خدا شناس، خادم اجتماع برای اعلائی کلمتہ اللہ باشد. و اگر موفق نگردند سخت رنجیدہ و در زمینہ از رجال صالح مشورت و کمک تمنا کنند.

خاص

وجود فرزند بہ نزد ایشان اہمیت ندارد، مگر کہ دارای صلاحیت بسزائی در امور خدمتگذارئیین معنا و برای بہبود اجتماع مطابق اساسات اسلام مادۃ موافق بودہ باشند در انصوت بخود تقرب دہند و گرنہ نفرت دارند.

خاص الخواص

بہ نزد اینہا جماعہ صالحین ہمہ فرزندان ایشان بودہ در تیمار دار اولاد یعنی خویش بی میل نیستند. ولی وجود آنہا را بطور صحیح و تربیہ لازم کردہ در امور عقبی سرت بسزائی دہند، و بیشک در جنین صورت او را از فیوضات معنوی بی ہرہ نگذارند و شاید در برخی مواقع بمیلی خود را ظاہر در مقابل فرزندان نشان دہند، و این ہم مقتضای خوف تثبیت علاقہ بفرستاد است.

اخص الخواص

باید متذکر شویم!!!

کہ ازین میزان محبت و بان مستثنی اند، وہم ہمشردہ ترین مطالب را در مقابلہ فوق گنجانیدہ ایم، لذا خالی از قصور بہ پیدہ برخی شاید نباشد.

اگر بہدرایت فہم چیزے تازہ و مفید دریافتہ بتوانند، امید است ما را اطلاع دہند کہ آن مطلب را بہ اسم شان در طبع شانے گنجانیم.

(فیضانی)

چرا مسلمان مبعیصت با خود، و کافر با همه اشکار و آرتند و اگر
ایمان آرد معذرت را میگیرد؟

اکنون بد رستی روشن شد که مسلمان را بمرتبه پنجم از کافران، مخلوقات بتاوسی از دست
بندیکها هفت گانه، (۱) - بیجان ۱۰ - جانداران ۲۰ - بشریة دیان باطله دیگر
۳ - مسلمانان ۵ - علم بدین اسلام ۶ - عمل ۷ - اخلاص چون مسلمانها عموماً با طبقه
۴ و علماء خصوصاً بمقام و حجم بموهبت خلق گردیدند که اگر بید منصفاً و مؤمنانه نظر کنیم غایت بی منتی
و لطف ماعد است بنا برین وظیفه و مسؤلیت مسلمانان نیز در قبال آن خیلی سنگین
پرازش است.

گویند: «قرب سلطان آتش سوزان بود» آری بروی این حقیقت چون ما را اثر
همه طبقات اولاد بشر، و در میان ایشان گروه پیروان رسول علیه الصلوٰة والسلام
غایتاً به مرتبه اقرب بحضرت او جلت عظمته آفرینند. لذا به عمل کوچک ما جزا بدون توبه
و بر افعال خوب ما مکافات فی البدیة مرحمت کنند.

بطور مثال: کافر با همه اعمال شاقه ضد احکام خدا، یا غیره معاصی همتی اگر
مسلمان شود که درش همه بیکبارگی معذرت قرار گرفته، و از اهل سلاح میگردد، چه او
بجلم مغروق در مزبله ضلالت بوده و در چنین حالت نجات: - از بزرگترین عملیات
و برعکس اگر مسلمانی با همه عبادت و طاعت به یکی از فرایض متفق علیه انکار آرد کافر،
و بدون بازگشت مرتد ابد گردد. و این بدان مانده که حرکات بزرگ افراد کوچک

ملت قابل عفو، و خورترین مخالفت بزرگان بمقابل سلطان ناخشنود فی است .

بنابرین اگر خدای ناخواسته مأمور پچهای شرع تماماً نامقبول و غیر معقول یا به ضرر اجتماع می بود، بایست اندکی تساهل نمیکردیم . حالانکه خوشبختانه دین مبارک اسلام آنقدر در همه حکام جوانب حسن معاشرت و بهبود اجتماع را بنظر گرفته و باندازه میزان عقل بنیان گذاری شده که ابد بعشر عشیر آن ادیان دیگر دیده شده نمیتواند .
وقتی برای دین اسلام فهمید می توانیم که به اساسات ادیان منسوخ

و باطله وارد باشیم

این حقیقت زمانی بما خوبتر روشن شده می تواند که همه احکام و نواهی اساسات کتب چهارگانه آسمانی و غیره آئین های ساخته مردم هر جای را با قرآن تحت مطالعه دقیق و مقایسه عمیق، قرار میدادیم، بشرطیکه ما را آنقدر استعداد قضاوت آزاد نیز موجود میبویازیم بعین منظور جماعه از فلاسفه شرق و غرب تأییدات مستند از احکام اسلام را به منشور قرآن کرده اند . [اگر میل مطالعه داشته باشند در کتاب خلاق محمد، مضمون تحت عنوان :
 (قرآن از منظر بیگانگان) منتشره ریاست تبلیغات وزارت اطلاعات و کلتور را ملاحظه فرمایند] و اینجانب نیز کتاب را برای تثبیت « فوائد اجتماعی شریعت محمدی مفصلاً نوشته و هر یک اوامر و نواهی را با شواهد و آگایها منطقی و عقلی، که در آن مضمون روشن نموده ام، امید که بطبع آن موفق گردیم ! . خلاصه باداشتن معلومات کافی مختص به امور دین بلکه ادیان میتوان بر روش دین و جماعه مسلمین آنوقت انگشت ایراد گذاشت .

باتأسف هستند کسانی که از اساسات دین به معنی کلمه الاسلام بخوبی وارد دیده نمیشوند و کوچکترین معلومات در ساحت دین بجز چند فتنه پر شده در مغز و آنهم تماماً از طرف اجانب بزرگین و ملت بدون از حکمت بیش ندارند. باز هم فکر ناکرده و تعمق ساده هم نموده تنقیدات بر دین چشم پوشیده مینمایند.

عجباست که باین کمی معلومات بخود اینقدر حق میدهند که با داشتن چند دلیل ناقص فیضات یکجانبه روش تقریباً میکنیم هزار ساله مسلمانان را تنقید میکنند در حالیکه خود بسزائی شان تئوری یافته و تحصیلات خود را انجام داده خوب میدانند و می بینند که این قوم بجز روح و آلام دسته های اجانب تماماً داغدار گردیده اند. عوض التیام با او جلع نا آرام شان باری سنگی های سنگین تر رازده، و زخمهای قوی تری را ایجاد میکنند.

چقدر خوب میشد که منشأ علت العلیل این همه بغرنجهای دیرینه و فتنه انگیز بیهای پر کینه نصاری و یهود و غیره و غیره را دقت کرده و بچاره اساسی آن در دست بخورد راه و در آن صورت شمع لامع باین جامع که همه و همه مریبون احسان و تحصیل تمام از ناحیه ایشان (ملت) هستیم نگاه خواهیم بود.

یکی از علل سپمانی عالم اسلام بجزیره بردار از انشعاب گرمی و نفقته اندازی های اقطاب آن است

اجازت دهید که ساده تر پس پرده را از روی رازهای کهنه که حالا بتامه امن نخوس خود را بر عالم اسلام گسترده بالا کرده و شمارا به شمه ازان مستحضر نموده و سپس با توجه عمیق

جهان تلبکوب قرآن

فصاحت نموده، و نتیجه گیری صحیح خواهید فرمود.

به این حقیقت انکار ناپذیر تسلیم هستیم که در بدو شیوع خویش اسلام خط بطلان را بر همه دیان کشیده تا هر چه زودترین سراچه بجز و برادر برابری و برادری، و هم اقرار بر خداوندی و کبریائی او جل جلاله بندگان مباح مطلق و بدون خوردترین زحمت میسر گردانند. اینجا سوگن ایجاد میشود که چرا با چنین مزیتها موفق نشدند؟ یعنی مطابق این آرزوهای نیک میانی کی یافتند.

عوامل این مطلب از دیده حقانیت در داخل دایره پیرناکره دین و خارج از آن بسیار است. اول در جامعه مسلمان با سپردن هر مقام و جاه بارت با داشتن لیاقت عدم آن با غیره مطالب ارزنده، مانند اینکه از سیاست علمای دین را برکنار کردن و بگوشه مدرسه و مسجد قرار دادن، و نیز مقتدران از تحصیل آن عار نمودن بوده و بس.

این عمل بذات خود بانی تحریک باعث ایجاد تعصبات و کینه توزی بر پیران قرآن گردید، و آتشی گرم مقابله و مقاتله را به هر جا در داده و در نتیجه اعدا خنثای محض گردیدند. لاجرم دست به فتنه انگیزی و انشعاب گیری بطور مرئی و نامرئی زدند، که اگر صفحات تاریخ را بدقت ملاحظه فرمائید، همه همه ناشی از چنین هرج و مرج است که در انجام امپراطوریت بزرگ و لایتجزای اسلام را که به اساس اخوت و برادری بنیان گذاری شده بود بررسی و چهار مملکت خورد و بزرگ منقسم کردند. و بهذا ایجاد مذاهب گوناگون و حتی صدها تفاوت در تعبیض خود پسند پانچیزمیان آوردند، و در میان اگر یک حرکت بحق و یا جامعه بصلاح می برآمدند؛ یا برشد نارسیده آنرا

جهان تلیکو و سیران

با نوع جلیتها از پامی انداختند، و یاد دست کم مثل آزا از چندین نگاه بمیان می آوردند، اینک
تأثیر مثبت آزا توسط عناصر فاسد و خرابکار خود دستگاه انشعاب گرازمین بپزند، و
استفاده با سو از [اختلاف امت موجب رحمت است] میگردند. حال آنکه
جواز اختلاف یعنی عدم تقید دائره شرح انورد در واقع پیدا کردن راه به اتفاق آراء
و نفع ایشان بوده، نه اینکه از ان دائره تفاق و شقاق و پارچه پارچه کردن کانون بیحقی
اسلام بروید. خوشبختانه اهل سنت باین بدبختی کمتر مواجه شدند، و این عمل خلاف
نص قرآن است، قوله تعالی: **وَ اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا دَاۤءَ اٰمِرٍ**
جزء ۴، و به مشاهد این رویه و غیره مساعی اعدای دین پیشوای ما رسول اکرم صلعم پیشگویی
نموده؛ و ضمناً بصراحت لجه فرمودند: زود است که امتاخم به هفتاد و سه گروه منقسم گردند
و یکی از ان ناجیه و مستباتی اهل نار باشد.

و ازین پیشگویی بد رستی خوانده می شود که انشعاب گری و تفرقه اندازی های مستقیم و غیر
مستقیم از ناحیه مسلمان نمایان نسیم تا چه حد به زور و قوت خویش وان بوده است
بعد از تعمق یقین ارم که سیرتان دور خورده و به حقیقت پی برده خواهید بود.

هم اکنون که عده از فرزندان رشید ما را در خانه ما به سر مایه ما، به نفع خویش، و ضرر
و آذاجتماع عالم اسلام پرورش میدهند و به اسامی کمک تخریب کار یهامی نمایند.
یکی از تازه ترین نیرنگها، قوی و مؤثر نیست که با تعمق و درایت کامل صاحب نظران
بخوبی تمام درک کرده میتوانند. و امثالین صد بافتنه دیگر، هرگاه شمار و حصایه

گیری نمایم کتاب اذان مرتب مرتب شود.

با در نظر گرفتن اینهمه از ساده ترین فعالیتهاست که قدرت های شایسته را بر زیر
قبای سیاست بمیان آورده اند بلکه با تمام کیمیاست داخل اقدام بوده و طور دلخواه ^{فقت} به
هم تا جایی رسیده اند -

بفرما! ای عالم منور و صاحب صفا و طیفه ما و شما در زمینیت؟

آیا این خوب است که برخی قصور روز و ایام تاریک و فرخرفات لک با یک که بنام این
ایجاد گشته تشخیص نموده و بچاره آن ایشار جانی و مالی کرده، [و به اصطلاح چشم ابروی
قابل پسند دنیا را با آن داده] دوباره جهان جهانیان را بسویش متوجه گردانیده، و
به اعلاء کلمه اللهی العلیا ضمتی در خور بنده گی بدین اجتماع خود نموده باشیم، و یا اینکه با استعما
تقلبی و استتار گری های اجنبی بنام روشهای بیدینی و لاقیدی با غیره فحاشی و عیاشیها
بدون تعمق هموار کردیم؟ که در واقع حکم شرتهای ^{تکلیف} بگیریم که بکام کافه مسلمین میریزند.
آیا لازمست کمک نموده، و بید رنگ نوش کرده، و یا سر سپرده باشیم؟ نه هرگز نه!
بیایید! از سر این صحبت بی انجام، و این عقده خون آشام بگذریم! و در صدد
تشریح طبقات چهار گانه براییم! در قدم اول کافه مسلمانان علی مراتب شان و طیفه
دارند که در قبال ایشار مال و جان و زبان با انواع اعمال و اقوال، و بجای ماندن نقوش
فعال همت گمارند، و راه معاشقه را با حضرت او جل جلاله یاد بیدل احسان که فوقاً
پاره اذان را منذر شدیم، و یا حکم فرمان خالق زمین و آسمان بجای آرند.

چون امتحان بیشتر با تیار جان مال و زبان بود پس خوب تنزیل احکام را چه حاجت مینمود؟

چون سخن در باره بجای آوردن فرمان خدا آمد! اینجا سوال ایجاد میگردد. هرگاه ما حضرت کبریا جل جلاله در صحنه امتحان بآزمودن ایشان مال جان و حتی زبان آفریده بود با کز لزوم بر فرضیت اعمال چون ذکر همیشه، و نمازهای پنج وقته، و آن هم با اوقات معین و اساک از خوراک و غیره لذائذ و شهوات بسال یکبار بنام ماه روزه بردار، و نادار، با دیگر احکام صل و حرمت در ازدواج و معاملات را چه لازمی و حتمی میکردند.

بخشید! در ارکان دین دو چیز خاصه اغنیا که زکوة و حج است تذکر ندادیم چه آن آن اعمال مربوط به سرمایه داران اهل ایمان است. و ما در صد تشریحات تکلیفیت اعمال عامه اهل اسلام میباشیم، در جواب سوال فوق مطالب بسیار لازمست تا تذکر داده شود. مثلاً پس از تثبیت لزوم طاعت بر سبیل فرضیت بقید احکام ضرور است، حکمت آنرا نیز از دیده حق بینی که در پهلای جماعی چه فائده کما مادی و معنوی دارد گفته شود. و در این صورت علاوه از اینکه مطلب طوالت یافته، و روح موضوع از ذهن قارئ محترم شاید فرار کند، و خستگی بار آورد. لذا به اختصار عبارت اندک اندک فوائد اعمال تذکر دهیم، اما شرح بیشتر را از کتاب مؤلفه اینجانب که در توضیح حکمتهای اجتماعی و مفاد او امر دینی نوشته ام مطالعه فرمایند.

بجز تجزیه و انماهی نفس و روح و آئینه داری عقل در برابرشان

باز گردیم! بی پاسخ سواک چرا احکام را بطور فرض مقرر فرموده اند؟

در جواب باید مقدماً بگوئیم، چون در صندوق بدن دو انوفج را

بنام روح و نفس دبعیت نهاده، و در برابر هر دو آئینه عقل را گذشته اند، تا نموی هر یک را

بدیده اهل ایمان و غیره چیز همان نشان داده و حتی در مبادی اعمال هم مضموره های در

حال قدرت و عدم آن داده باشد. و هر یک از این کلمات مستلزم تفصیلات است، اما بنا بر ضرورت

صرف نظر شد، که شرح مکمل آن در کتاب جواهر موجود باز هم مفقود مؤلفه این جانب بدستی

یافته می توانند.

چون تخلیق روح از عالم امر است، و در ماهیت اصلی خویش چنین نماید که جوهر عالم قدس را کشیده

و بنام روح و فشرده عالم خبث را به اسم نفس جسد و دبعیت گذاشته اند، و هر دو ی این توسط

خوراک لباس مخصوصه لازم آن نشو و نما می کنند.

خوراک لباس نفس قابل انکار نیست، ولی درباره لباس و خوراک روح تفصیله مختصر بکار است

چنان که خدای متعال میفرماید: یَسْبِي اِذْمَ قَدْ اَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ

رَبِّنَا و لِبَاسٍ النَّقْوِي ذَلِكْ خَيْرٌه ذَلِكْ مِنْ اِيْتِ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُوْنَ ه (اعراف

جز ۸)

ترجمه: ای فرزندان ابوالبشر! بتحقیق فرستادم به شما بیان انواع البسه از قبیل بچینه و پشم

ابریشم و کتان و غیره غیره تا پوشانید بدان شرم گاهای و دیگر جسد خود را و ازین پوشش

جهان تلسکوب قرآن

تجمل هم در عین حال بشما میسر میشود، و هکذا پوشش روحی یا باطنی شما بهتر و نیکوست تا از ترسکاری
و ایفای اعمال خیر است آریید. و این حقائق پند نیست از علامت تقرب الی الله به کسانی که
بپذیرند آنرا یعنی عملی دارند.

اکنون بخوبی تمام لباس روح و صلح گردید. البته نشو و نمایش از انواع عبادات جان
و مالی و یازبانی باشد بنا برین کلیه برآورده با زمین بنوع از انواع مشتته الیه نفس بوده، که
ترتیب صرف آنرا به نیروی عقل انسان با تنظیم بخشیده. و جسم از ان الی ماشاء الله نشو و نما کند.
و اینچنین همه فرآورده با عالم قدس با سامی طاعات و عبادات محتاج الیه روح شمرده شده
و باعث برتنور قوای ایمانی و وجدانی شخص میگردد. و این نیز به نیروی عقل بدسترس عمل اجرا قرار
میگیرد. لذا خدای متعال یکدسته اعمال احکاماً بطور فرض یعنی فرض مقرر کرد، تا حتماً مسلمانان
روشنائی در ایمان و قوت بروح و روان خود حاصل کند.

زیرا در جهان ما نفس که حقیقتاً فشرده این عالمست با غیره مصاحبین با اسم زن و اقارب
تماماً خاکی و متوجه بسرا انجام زندگی زودگذر شخصی نیای فانی مورد عین حال خوراک لذات هم
از زمین و سکن در آن دشمن قوی با اسم شیطان، در قضا و عدو واضح ما و شما با غیر آفات
پرسروصدائی مانند حسادت، حب جاه و ریاست، خودخواهی و کینه توزی و سیال در بها
و دها بلیه دیگر، چطور ممکن همیشه که انسان توجه جانب خدا شناسی کرده، و فرصت لا اقل
بدین معنی بدست آورده باشد، بیشک غیر ممکن نماندنی بود.

لذا حضرت بارک جلاله جهت ایفای نور و وحدت بر هر فرد مؤمن اینقدر عبادت را بطور فرض

جهان بتلسکوب قرآن

مقرر کرده است. چه از یک طرف روح در خاکه ان جهان تنها و دیگر رفیق و همراه از همقران
و همرازان یا به کلی ندارد، و یا اگر باشد بحکم سببیت بفره اصلی اعمال روحی هم
علی الاکثر در عقبه بوده، اما برخلاف نتیجه اعمال نفس در دنیا، بلکه بدسترس و شنا
در اینجا است. خود تعمق کنید که نسبه فردا را اگر چه همه ز سرخ باشد، با نقد امروز
اکثر مردم کوته نظر که برابر کرده میتوانند.

خصوصاً که بیشتر ایفای اعمال روحی برخلاف امیال شیطان، و بازیر پای
کردن نفس در عین نیست، و اما مثال برجسته این را بعداً خدمت تقدیم میداریم.
خوب است تا بحقیقت این امر پر دازیم که چرا عبادات را من حیث العموم مقید بزمان
و مکان کردند؟

بعضی از فوائد اجتماعی و حکمت جوئی عبادات روشن گردید

اینجا لازم می آید که هر عمل را جدا جدا تحت مطالعه عمیق قرار داده و سپس علت موقوف بودن آنرا
به اوقات و حکمتش را که چیست به روی دلائل معقول مبعرض قضاوت عقلی و منطقی صنایع
نظران سپرده باشیم. و این کار باز هم طوالت بار آورده و روح موضوع را فرارزوا
داد، بنا برین مختصراً می نویسیم. بجای آوردن ذکر و نماز و روزه و حج با اوقات معین
غیر معین، از یک طرف اتفاق و اتحاد عالم اسلام (پیردان) را ثابت کرده، و
از جانب دیگر از احوال همه گیر ضمناً اطلاع یافته، و به چاره مردم نیازمند هر چه زودتر
پرداخته خواهند بود. و نیز چون عبادت ضد آرزوی نفس و تاه کننده شیطان است

جهان تبسکوب قرآن

خصوصاً که به جهر یا بطور دسته جمعی تجا آورده شود. بذات خود مشقت بار، و از ایفا این کار، نفس شیطان خوار گردند. لذا مؤجر به جبر باشد، مانند نمازهای پنجگانه، و جمعه و عیدین و حلقه های ذکر تنهایی و یا بقسم اجتماعی و یا بجم بسته در هر جا، و غیره و غیره که هر یک مطالب از زنده در بردار دلفرا.

به سال یکماه روزه رمضان که یکی از پر تکلیف ترین اعمال بر مردم زمان و کشنده ترین آله و یا زنده ترین وسیله نفس شیطانست، گو یا بمثابة دستگاہ تصفیه جسم یا بکلم شست شوی پر زه جات بدن شمرده می شود. مانند اینکه پس از یک مدت کار موترهای بسیار را در مستری خانه برده و همه پر زه های آنرا شست شود داده، بعداً بدسترس فعالیت قرار میدهند. آیا دیده یا شنیده خواهید بود که پس از تقریباً ماه کار، ماشینخانه شکر را تا نه ماه تجزیه و تصفیه نموده از همه چربیها، اوقات کار کرده او را پاکیزه مینمایند.

بتأسی ازین مثال نتیجه تصفیه قدرت فعالیت اشخاص در ماه رمضان اگر چه نظر کنید بحدی است که گذشته از مردمانی در معتاد بعبادت، کسانی که بطول سال نمازهای فریضه را ادا نمی نمایند؛ در ماه رمضان دیده میشوند که از ادای سنت تراویح هم غفلت حتی الوسع نمی کنند، بلکه محنتهای شاقه، خلاف مفتی بها، یک شب یا دو شب یا سه شب (کمتر از هفت شب) در حال مشارکت می نمایند که به نمازهای پنج وقته طاقت قیام رکعتی را با ضم سورۀ اخلاص سنگین می شمارند و در این آثار البین

جهان تلسکوب قرآن

احوال دیده میشوند. که این با همه اثر شست و شوی و پاکی منجمه اعضا توسط روزه - مبارک آن ماه است. چون فرصت ثبوت فوائد روزه نیست لذا ضرورتاً اینقدر تذکر داده شده.

ضرورت به هبری پیشوایان در اساسات شریعت چیست؟

قبلاً گفتیم که روح و نفس هر دو از انواع خوراک های مختصه خویش انما می نمایند. و این خوبی روشن است که تنظیم خوراک های عادی در هر فامیل ممکن است و به شکل اساساً از طرف اشخاص معین بنام آشپزهای رسیده سرانجام می یابد.

اینچنین ایفای اعمال عامه عبادت بفامیلهای اسلامی جاریست. اما در سینه بنده و حقائق سنجی و نتیجه گیری انواع طاعات خصوصاً که بمنافع عامه سر و کار کامل داشته باشد، نیازمند شدید برهنائی و رهبری دینی شخصیتها برگزیده بشهر پیغمبران علیم الصلوات و السلام) در سابق و به زمانه ما بناهای علمای عالمین و مشایخ و زواید متأخرین و متقدمین دارد، که واقعاً به اساسات اسلام و مزایای آن منطبق سلیم و عقیده کامل قولاً و فعلاً عامل بوده باشند.

پیشتر متذکر شدیم که از بجای آوردن عبادات مشروعه خصوصاً فرائض و سنن روایت غیره نور در باطن شخص پیدا می شود، و این رو به بجهت نیست که پیش از همه وجود صورت مثال نور حاصله و محصل استحصالی فائده اش، و اینکه چه ضرورت این دیده میشود جسته جسته توضیح مییم.

جهان تلبکوب قرآن

نظری بر کائنات و هسته ها مثبت و منفی در موجودات است.

بشما شاید روشن شده باشد که در تدقیق این جهان پس از مطالعہ عمیق فلاسفه بزرگ و دانش دانان نیای ما را نهایت از دو قطب مثبت و منفی، یا بعبارت دیگر از جمع اضدادین متشکل دانسته اند مثلاً: در مقابل حیات، ممات و در برابر پیر جوانی و کهنه گرمی به سردی، و عشرت به عسرت و عکس آن و امثال این کی با دیگر حرکات نظام بطور متناقض در عین حال مدجریان این بحر و بر، و مابینها آن علی الاکثر، و ظاهراً به دست بشر و معنای تصرف قدرت حضرت خالق اکبر است، ازین و در برابر کارها خیر لازم می افتد تا اعمال شر نیز باشد. چنانچه ما همه وقت با این کشمکش خویش و حتی بچشم خود عده از سران و سروران را گرفتار می بینیم. اینجا سوالی مطرح می شود که:

آیا محرک این همه گیر دارهای امور بنام خیر و شر چیست؟

پیغمبر صلعم فرموده است (، هیچ یک از اولاد بشر نیست مگر با او دو همراه یکجا هست که: یکی ملک دیگری را شیطان گویند. شما اگر آرزو دارید که باندگ وقت بوجود شیطان دقیقاً پی برید! لطفاً بمشال که کوچک ذیل متوجه شوید:

هرگاه اراده که ام کار خیر ساده مانند وضو نمایند! در حال بقلب تان و سوسه ایجا میگردد که هنوز وقت است و اگر به اینقدر اعتنا نکر دید بارے گوید که استنجازدی بر وضو را در عرض او بنما! منظورش فقط وقت است به لیت و لعل ضایع کرده و موانع ایجاد می نماید. و قسمی در مقابل فاعیه بائی مهم احساس میشود، یعنی به انجام وضو

جہان تسلیم و قربان

تشویق می شوید، و یا اگر کدام فقیر و بیچاره دست نکندی را بجانب تان دراز مینماید
و اراده میکنید که به او چیزی بدهید، در حال قلباً گفته میشود این آدم مکار راست
و یا جوانست، نباید به او چیزی داد. برود کار بنماید! و امثال این. و یا اگر یہ این تلمیذ
مانع ایفای آن عمل خیر نشدید باز گوید که تا این کمک صدقه را برای وی می نمایم بهتر است
بفلسانی بدی! زیرا او مستحقتر؛ و از خویشاوندان شماست.

خلاصه از اینجا اورا کچھ کہہ کر دہ و بہ آنکس ہم دادہ بنی تواند، و در ضمن کشمکش در باطن انسان
دیدہ میشود. درین بارہ مزید معلومات را لطفاً علاقه مندان اسلام، از کتاب مؤلفہ
اینجا نب (فیضانی) [جو اہر موجود باز ہم مفقود] بہ دست آرند. ما برای تثبیت وجود
اینجا در مجال اشارات کردیم، و در بین این موضوع کہ شخصاً و عامل میشود چرا؟
و اگر نشود چہر فصلاً بحث کردہ نمیتوانیم.

بلی اگر گویندہ پرسان نماید کہ این جنجالہا از ایجابات عقل است؟ سوالی است خیلے
سطحی، زیرا در اعمال بھر نوع کہ باشد عقل مدخلت دارد، ولی اگر تسلیم کنیم کہ عقل ہذا
خود مطلق حاکم کردار و گفتار است اشتباہ کلی نمودہ ایم.

چہ ہر گاہ بانی و عامل اصلی ہمہ افعال اقوال را عقل دانیم، ماعی بنیم کہ مردم مجرم و بدکار
ہمہ دارای عقول سلیم ولی در کردار تماماً لیم محض اند. و خود نیز بعد از وقوع اعمال اشتباہ
نادم و پشیمان باشند. و یا اگر ایشان را تحت سلطہ و عقول فاسدہ دانیم باز ہم دیدہ
می شوند کہ مصدر کار ہای خیلے درست و صحیح گردیدہ اند. و امثال این صدمہ مطالب

جهان تبلک قرآن

جهانی دیگر ایجاد میشود.

که اگر بخوانیم بتوضیح بیشتر این گام برداریم جز در دسر و یا کلاوه بیسر دیگر نتیجه نیست هر چه زودتر آمده می تواند.

ترتیب فعالیت قوای سه گانه باطن (نفس، روح و عقل) در جسم

بیانید باین حقیقت بدقت تمام گوش فرادهمیم که عقل بذات خود نه مصدر کارهاست غیر و نه هم شر است. فقط بحیث آئینه در میان این دو قوای نفس و روح در کار قرار داشته و مشوره های هر دو جانب ملکی و شیطانی را نموداری میکند. گاهی واقع میشود که محرک کارهای شر و یا امور خیر بعضاً شیطان های انسی یا شخصیت های ملکی مانند باشند.

در جهان در امور متناقضه همیشه میزان تعادل قدرتهای معنوی (نفس و روح) سنجیده و دیده می شود، یعنی اگر در صندوق جسم شخص قوای روحانی او قوی بوده باشد بنی شبهه به ساده ترین و سوسه عامل گرفتار، ولی بزودترین تفاضل فاعل آن کار خیر میشود. و هكذا اگر قوای نفسی در او نشوونمای به سزائی کرده باشد مانند اکثر مردم وقت ما به یکی دو الهام ساده و بسیط ملکی گوش نداده، در حال به آن عمل شر اقدام میورزند.

و اگر بطور مساوی هر دو قوای رشد یافته باشد چاره و جهان خیلی قوی و محتاج رهنمائی رفقای نفسی و ملکی صفت گردند. طبیعی در چنین موارد بعضاً شیاطین چالاک می نموده او را بزودترین فرصت بمصاحبین شیطان سرشت رو برو کرده و به آن عمل می آید توسط او گماشته، و نصیم عمل نمون آن کارشس یافته، باشند که اکنون بدستی واضح گردید که جنبه با تاریکی در اعمال

بہر وقت و ہر جا و ہر ماہ و ہر سال تا آخرین خط حیات دامگیر انسان است۔

و ایگنوںہ مردم کسانى اند کہ در قصہ شہزادہ ایشا زابنام عاشقان کاذب یا کردہ بودیم

چہ تا زمانیکہ صحنہ امتحان نبود، آنھام دعوی گرفتاری می نمودند، و چون شرایط امتحان را

ناگوار و مشکل دیدند لہذا از آنجا کنار رفتند. و حالا برائے ناگاہی دست و پا بکشد شیطان

میزند (و خداے متعال در بارہ ایشان میفرماید: **الایہ: الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ**

بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ

نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفٰسِقُونَ (سورۃ توبہ آیت ۶۷)

ترجمہ: مردہا و زنان منافق مشابہت کامل بیکدیگر در عقیدہ و روش داشتہ و از کارہا

شاخص شایستہ کہ حکم میکنند بایفائے اعمال نادر و او شر در اجتماع و دست میگیرند و

بلکہ منع می نمایند مردمان را از انجام امور خیر. چراچنین میکنند؟ ازان رو کہ خالق خود را

فراموش کردہ و حضرت او نیز عمل بالمثل بمقابل شان نمودہ است. مراد از عمل بالمثل

این است کہ عبادت و اعمال خیر را آنھا نکرده اند، و ازان نوری را کہ باید اکتساب

از طرف خدا جل جلالہ نیافتند، لہذا بکلم فراموش شدہ بالمثل گردیدند. و در انجام آیہ

مبارک تو ضیح بیشترے و روشنی تمامتری دادہ و علامت آہنار را مشخصتر چنین نمودہ است

کہ ایشان فاسقان اند. و فاسق کسانى را گویند کہ کارہای نادر و اکندہ، ولی آنرا با ہم صلح

و خیر کا فرہ ائمہ یا نمایند. کہ مراتب سہ گانہ بدکاران را در سورہ حجرات ۲۶ خدای متعال

چنین تو ضیح دادہ: **وَكُرْهُ اِلَيْكُمْ الْكُفْرُ وَالْفُسُوقُ وَالْعِصْيَانُ** حجرات ۲۶ منزلت فاسق

جهان تسکوب قرآن

بعد از گرفتار شدن در دیده و در متن آیه مبارکه بصراحت تمام ملاحظه میفرمائید.
بدبختانه در اجتماع مؤمنین انجمن فاسقین بسیار دیده میشوند، و اگر با ایشان قدر
میسر باشد آن وقت انتظار رسیدن اشد قهر خدای جبار را باید کشید، لغو ذب الله.

پس از توضیحات فوق اکنون لازم آمد: تا بمثال نوز اعمال مأمور به خالق ذوالجلال

پردازیم. قیاس کنید برای تولید برق یک لایت توپین را ساختند و آب را بند انداختند
آب لازمه بند مذکور تنها گروپ با مقرره شهر را همواره روشن نگه میدارند، و اگر از مقدار
آب مذکور کاهش بعمل آید بی شبهه برق چراغها در هر جا ضعیف باشد، و بروشنی تمام بلند
و چقور بیای نافر جام بسکونین شهر و راه روندگان و حتی نشسته گان در جاده ها و جاهای
بخوبی معلوم نگردیده در نتیجه به یکی از گودالها عمیق افتاده خوانند بود، و یادست کم از
مطالعه آثار پراسرار کائنات و یا کتب مفیده در اکان ر موزات ایشان بی بهره میگردد
و یا مانند اینکه اگر آب مقرره آسیاب کم شود سنگ بزودی دور نخورده، و آرد صحیح
بدست آمده نمی تواند. و اینچنین قیاس کنید که وجود عبادات لازمه فرض واجب و سن
و غیره احکام شرع مطهر بمثابة آبست که در دنداب باطن جمع و ازان برق روح منور و روشن
گشته و توسطش هر نشیب فراز این دُخنه فنا بین میگردد. بتاسی ازین فرضیه شما اشخاص را
که در ایفای او امر الله و متابعت شریعت غراضست و ریزیده می بینید. بیشک به درد
اجماع مؤمنین مطابق کتاب الله کلی موافق نیستند، چون در فسق دسترس بسزائی دارند، بنا برین امر

که تمام شخصی نفسی نه است بحکم خیر و بهبود اجتماع، یا بروی زور و یا با استفاده از فرصت نشان میدهند. اما اگر مردم بیچاره ظاهراً سیرکوت در پیش دارند، ولی معنائاً راضی بوده و در سلوچ پیش ادنی ترین دریکه با و باز کرده، و به کوچکترین زاویه آن جای برایش مقرر نداشته اند. اینجا دو سوال موجود میشود:

۱- هرگاه با اساس شمع مطهر اسلام - مردم نا اهل مقام نباشد پس سران کعبه حاکم شرق و غرب، با همه انکار و حتی خدانانسانسی چرا مورد استقبال جماعه مشبوه الحال آغ کرده اند.

۲- هستند کسانی از اهل ایمان که با بجا آوردن احکام باز هم دیده می شوند که از حرام آزار مردم آزاری روی نگیرند. جواب سوال دوم را نظر بقرب طلب و ترگویم.

نوعاً معروض شد که در بند آب باشد نور برق او قوی، و هر چه بیدارش به شکل حقیقی و طبیعی نمودار میگردد، والا نه بگرد خنه که گرفتار شد، هیچ اشتباه نیست و مولد جریان نور را مشاهده حقایق اشیاء از برکت بجای آوردن عبادات کفیفتم حالانکه اشخاص عال بعضاً بخلاف و در زیجا مایل دیده میشوند بلی حقیقت این است که آب بند را از برای [پزچو] شیطان کشیده، لذا ظاهر وجود بند (عبادت) بنظرش آمده، اما نتیجه کجیل آنرا اصلاً نسجیده است. و جناب مولانا ملخی (رح) توضیح این حقیقت را به مثال بردن موش که غله را از انبار در خفانی بردن چنین نظم تمثیل فرموده است:

مادرین انبار گندم میکنیم	گندم جمع آمده گم میکنیم
می نیندیشیم آخر ما بهوش	کاین خلیل در گت مستی از مکر موش
موش تا انبان ما حفره زده است	وز فنش انبار ما ویران شده است
اول ایجان دفع موش کن	و آنکه اندر جمع گندم جوش کن
گر نه موش دزد در انبان است	گندم اعمال چهل ساله کجاست
ریزه ریزه صدق هر روزه چرا	جمع می نماید درین انبار ما

مقصود مولانا (رح) در تذکر موش مکر شیطان با بطلان اعمال مسلمانان باشد که بانواع ریا و سمعه و یا ترک غیره آداب و واجبات و سنن مشروع و صوریات بگیرد. مثال در حکمت مراعات همه احکام اسلام که باعث برزخ پادشاهت

انوار ایمان است

یعنی قسماً به ایفای اعمال مشروع اقدام میکنند، مگر به جزای آن عمل از قبیل واجبات سنن و حلال و حرام و غیره اهمیت نمیدهند که در واقع این با حکم تکمیل فرائض و غیره اعمال دانسته میشوند. بطور مثال موتور بزرگ و کلازا دیده با شید که پترول یا دیزل لازم مصرف ابانیروی الکتریکی (برقی) و ماشین جدید منظم تخنکی دارد. اما یک پره کوچیک آن از کار افتاده، لذا حرکت نمیکند، مانند سیم ویر و غیره. بنظر آنجا غیر فن این موتور تماماً فعال است، و عند الفرصت بھر جای حرکت کرده و خود را بمنزل رسانیده می تواند.

اما از دیده مؤتزو ان و دیگر مستری صاحبان ابداً امکان حرکت بآن دیده نشود
تا آن پرزه کوچک را در ان جا بجا نکنند. اینچنین بواسطه ترک سنن و مستحبات فریض
را که مانده و بی نتیجه میگردد. بیشک مردم نارسیده و غیر مسلکی در دنیای ما بسیار و بلکه
عده کثیر شان صاحب اعتبار نیز باشند که بقول و فتوای آنها همه گان مقبول، اما
ب دیده صاحبان عقول کامله این چنین نیست. و ازین رو خدای متعال تبصیح آیات
بمثال خویش بمبارش و نموده میفرماید: **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا يَصْنَعُونَ** آیه ۴۵ - سوره عنکوت جزء (۲۱)
ترجمه: به تحقیق ادای نماز که یکی از بارزترین عبادات بدنی و مستمرست شمارا منع
می سازد از افعال ناروا و اقوال نابجا. و در تفسیر فحشاء و منکر مفسرین (ج ۲) را
مطالب بسیار باشد، اما خلاصه اش آنست گفته شد، و سپس ذکر یعنی یاد
آوری حضرت باری (ج) را از بزرگترین اعمال گفته و مبین حقایق دانسته، بلکه کلامی
آن بر سایر اعمال صراحت بکار برده است که من در کتاب جدا گانه خود بنام [دلیل
الذاکرین] فضیلت و فرضیت آنرا مفصلاً نوشته ام. هر گاه آرزوی زیادت معلوما
داشته باشند از انجا به دست آورده می توانند، و در انجام دانش و بینائی خاص
اقدس کبریائی را بگردار اشخاص بطور مشهود نشان داده و اشارت به ان مینمایند
که از هر چه نمائید ما بیرون و درون آنرا به تمام معنی دانیم. مشنوی:

ما بیرون را ننگریم و قال ما درون را بنگریم و حال را

جهان پر سبوت سران

بعبارت دیگر بالفرض عمل شخص باطناً فاسد و مشبوه به ریا و سمعہ با غیرہ نیات فاسدہ باشد، و یا اینکه خوراک، لباس مسلمان از جوہ حرام بدست آید است ہر یکے بنوبہ خویش باعث بفساد عمل گردد، و در نتیجہ بنظر او و مردم عبادت را عامل نموده ولی در معنی باطل گردیدہ، و یا با اصطلاح بند را شیطان از مجرای [پڑچو] بواسطہ ہانامکے و مرئی گشادہ آب را را ہا کردہ است۔ ہر گاہ سوال بے ہن خوانندہ و یا مستمعان از جملہ خطور کند آیا فرشتہ گان اعمال اکہ ظاہراً صلح و باطناً فاسد باشد چطور میندازد ذیل عنوان آتی بہ جواب وقت فرمایند۔

مثال تفصیل و تفکیک اعمال مقبول و مردود از نگاہ فرشتہ گان «کرام الکاتبین»

بشما خوبتر معلوم است کہ اشتراک در امور خیر بہ ہنمانی و ہمکاری ملک و کار ہا شریعیاری شیطان مربوطست کہ این عبارت از من نہ بلکہ فشرودہ چندین آیات و احادیث حضرت سید السادات صلعم میباشند۔ اما بواسطہ خوف طوالت اگر بہ ظہار آیت و یا غیرہ شواہد متکی بر شریعت نہ پرداختہ بنا بر معذرت فوق است، و نہ ہمہ سطور این کتاب در حقیقت چکیدہ اساسات اسلام بتأسی از آیات قرآن کریم و احادیث نبی یتیم صلعم است۔

قبلاً معروض شد کہ عقل در برابر دو قوای روحی و نفسی بحکم آئینہ قرار دارد ہر ارادہ و تصمیم کہ در باطن شخص پیدا شود در آن فوراً مظهر نمودار میگردد، اگر عمل باطنی

جهان بیکوتستان

خیر باشد شیطان در حال ایجاد و سوسه با برای نکردن و یاد دست کم بتعویق انداختن آن نموده، و شخص را باقسام حیلہ باز می‌دارد. اینجا است که قدرت و توانائی روح بخوبی میتوان مشاهده کرد، یعنی عامل اگر بانجام آن امر نیک فوراً پرداخت، بیشک انمای قوای معنوی او رشد یافته و اگر پس از وسوس بسیار موفق به اجرای آن عمل میگردد بداند که روحش حال رشد است؛ اما مواظبت عمیق بکارزار دانا ضعیف نگردد. و این خود باز هم مستلزم شرح مزید است. امید که باین مختصر درک تمام کرده باشند.

مثالش این است تصور کنید! همینکه انسانی اراده کار خیر و نیکی مینماید گرو سفیذ در باطنش روشن میگردد، بیشبه این تنویر باعث ادراک آن سگ پیر شیطان میشود. و لذا پس از آن فوراً با ایجاد وسوس آغاز کرده تا سر حد ممانعت می باز نمی‌ایستد.

اینجا سوالی دیگر هم پیدا شد! در چنین صورت آیا اعمال باطل یعنی افعال باطل مشحون بر یا و سمه و یا غیره را که صحتی بر نفاق باشد، ملائک الکاتبین چگونه میداند؟ بل آنچنان که از اعمال نیک درست بطور مثال گفتیم گروپ سفید روشن میگردد، اینچنین از ارتکاب اعمال باطل و فاسد، برعکس گروپ سرخ و یا سیاه دیده میشود که می‌درخشند و این خود علامت و رمز گرفتاری شخص بکارهای نامشروع باشد، و یا اگر بظاهر از روی نفاق عامل با اساس شریعت قول یا عمل دارد، اما در باطن منظورش گول دادن مسلمانان و غیره حاضران است. و نیتش در حق الله و خاص بر ا خداوند نیست.

باز هم آن گردپسویه کما فی السابق روشن دیده می شود، گرچه مردم آن اعمال با عمل ابدیده حسن یا برتبه قبول میگیرند. اما با اساس متشیل که ارائه شد باطل و فاسد نموده، و اجر بآن مرد عامل را مرتب نموده، بلکه از دغا بازی و مردم فریبی که کرده است مستوجب جزائی گشته و لایق مسئولیت عند الله قرار میگیرد.

نتیجه اعمال اگر نیک است یا بد، بما حتما میسر است

بطور مثال بروزی پنج بار بسرا انگشتان اگر کی خاک گرفته در جوانی اندازیم پیشک بیت یاسی سال بعد مجموعاً بسزائی و هنگفت در آن جمع میشود. آیا نتیجه و اثر نماز یا غیره عبادات از خاک هم بقیامت تراست که پس از سالیان در از کشیدن بار عبادت شخص باز هم بدکار و بنا مشروع گفتار دیده میشود باید بدانند بفرغ که هست آن لها شیطان باطل نموده، ازین روی اثر گردیده است. لذا اثر این بیاصلی نور خدا جوئی باطن شخص اضعیف و ضعیف گشته در تمیز امور نامشروع و مشروع بجز حکم محض دیگر حکمت و نتیجه از آن دیده نمیتواند. خواهی نخواهی با ارتکاب اعمال ناجائز به انواع حیلها مبادرت میورزد.

کثرت اینگونه اشخاص در عالم اسلام سبب شکست مؤمنین اگر دیده و مستوجب نزول فقر خداوند جل شانہ میشوند.

و اولین علامت تباهی آن اجتماع این است که هر کس بغی گرفتار، حتی پسر با پدر و دختر با مادر و برادر با برادر معنای خواه بد رفتار بوده چند دست و پا بیشتر زنند بهمان اندازه

جهان تلبکوب قرآن

پریشان به نزد همه گان خود را خوار و محقر می بیند. و درین مورد حضرت او تعالی جل جلاله

میفرماید: وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (سوره آل عمران) (آیت ۱۳۹ تا ۱۴۰)

ترجمه: بحقارت و اندوه واقع نشوید و شما همواره در ید علیا و یا مقامات اعلی در هر دو

جهان قرار دارید! بشرطیکه باشید مؤمنان. در صورتی شرط صحیح شده میتواند که مشروط

بجا باشد. یا بعبارت دیگر هرگاه علت نباشد معلول هم نیست. و اینجا شرط یا علت وجود

ایمان کامل است. نتیجه یا معلول آن: عدم امانت و معنومیت اهل آن با داشتن مقام ^{اعلی}

و تصرف بر کفره و فسقه دنیا است. و چون بدقت نظر کنیم همه آلام روحی و ناقراریها و

پسمانیهای ظاهری و معنوی را با غیره امانتها، بخوبی درین خود و جهانی که زندگی می کنیم

بمسلمانان وقت اکثر آمی بینیم. آیا این امانت نیست که مردم مسلمان عموماً به بیلام کهنه

پوشی کفار نیازمنداند. حتی غیر از البسه خورا که شان نیز از قبیل گندم و شیر خشک

و غیره و غیره که از مواد اولیه حیات است. (و باید از خود مملکتهای اسلامی خصوصاً

افغانستان که شهرت بسزای زراعتی دارد تهیه گردد، بلکه بخارج باید مایه صادر کنیم، برعکس

با وارد می شود).

اگر عسیره نظر را دقیق تر سازیم باین حقیقت چشم گیر و داغ روز بروز شنی تمام چنین قضاوت

مموده و حکم کرده میتوانیم که تخمیناً یکصد بیست میلیون عرب بمقابل دو یا سه بیلیون یهود

بزانودر آمده، و بحدود بیش از دو بیلیون مسلمان عرب امروز آواره و در بدر و از ملک

شان کشیده شده در بربوری سر و سرپرست لاله وان و سرگردان میگردند. چون بنیک

جهان بیکو پتیران

نظر کنید این با همه وجود کثرت غفلت و معصیت در جوامع اسلامی بوده و میباشد، که در حقیقت انوار بای باطنی از اعمال دینی بنا بر بی توجہی بر اسباب که قبلاً مذکور شد ضعیف و حتی بعضاً به کلی زائل گشته. لذا مردم بکارهای نامشروع و غیره آدم خوار پها حکم مفاد و یا عادات داده و اکثر ازین عمر اعاشه میگردند. و در نتیجه باید باین خواری هر شام و سحر دست و گریبان باشیم. خصوصاً کسرا و سروران به اعمال فسق و فجور و چاپیدن مؤمنین بطور چور، اما به حیلت‌های دور آنرا بنام رفاهیت شان نامیده و از انظار این اعمال بکار خود را پنهان

علامت اولیة قومی که مقهور خدا جل جلاله واقع گردند چطور میشیند؟

و این درست فرصت است. که انتظار باشد بلار از طرف خدا جل علی بایک شیه چنانچه میفرماید

إِذَا رَدُّنَا أَنْ هَلِكَ قَرْيَةً أَمْرًا نَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا هَا
تَدْمِيرًا (سوره اسری - آیه ۱۶)

ترجمه: هرگاه بخوانیم شهر و یا مملکتی یعنی (ساکنین ایشانرا) تباہ و بر باد گردانیم، تمایل یابند بزرگان و مقتدران، تا مبادرت ورزند به اعمال فسق. درست در آن فرصت اهل آن سرزمین را با زمین شان از روی بروی دیگر گردانیم. یعنی زیر و رو کنیم. کنایه از نهایت خشم او تعالی جل جلاله است.

در عبارت فوق دو مطلب قابل ایضاح بیشتر باشد. اول مقتدران و سرایداران دوم تقلیب حکومت آن زمین.

در تفاسیر عمده راجع به بزرگان قوم اشارات مفصل فرموده، و ما اینک مختصر آنرا

از ملاحظه شما میگذرانیم.

مقتدران را به طبقه بطور عموم منقسم کرده اند: اول دارایان ثروت، دوم مالکان قدرت، سوم اهل علم و رهبران شریعت.

دستۀ اول سرمایه داران:

نظر بعبارت فوق فسق برخی از هر سه دسته بعصر ما ظاهر است. چنان که عده کثیر تجار از سرمایه سرشار که دارند جز آرامی خویش دیگر آرزوی نداشته، حتی با نوع حیلۀ سود خواریهای تماماً خلاف شرع و اسلام رامی نمایند. و عوض کمک مردم و تأسیس مؤسسات عام المنفعه، پیادای زکوة مفروضه. از طبقه بیچاره، اجرت و دست مزدشان را هم میخورند، بدین معنی که با وجود اضافه کاریها و مشقتها بسیار مردم مزدور کار آنقدر حق الزحمه نمیدهند که گزاره گیر و زده نان خشک شخص به آن تکافو گردد. بجا که در تأسیس شفاخانه ها و لابراتوارها، و یا طبع و نشر کتب دینی و مذهبی و غیره کارها اجتماعی سهم بگیرند، و به تنویر ذہنیت جامعه، و یاد دست کم در برداشتن مرض بسوادى با اجتماع خویش جز زور و قوت آقا یون مقتدر، مصدر ملکی گردند.

دستۀ دوم مقتدران چوکی:

کست که بطور عموم رشوت را معتنا بجا مطلق و نتیجۀ عایدات و حاصلات چوکی گردانند بیشک واج هر چه بیشتر این عمل نادر و مستلزم حق تلفیها و ظلمهای نهایت بیجا میگردد. و زیادت ظلم در اجتماع علاوه از ایجاد خانه ویرانیهاباعث بربادی آن قوم تمامی شود.

سوم علمایار هیران دینے:

چون ہمہ ایشان خود را جای نشین پیغمبر صلعم میدانند، اما بعضاً ملتفت نیستند که آنحضرت
تہا بہ تبلیغ احکام مشغول نبوده بلکہ شخصاً با ازواج مطہرات در عموم غزوات مشارکت
و ہذا صالحین سلف با نوع تدابیر حکیمانہ پیشروی ہرگز نہ فعالیتہای قطاب مخالف اگر فریاد
یا نابود و یا خنثای مطلق میکردند.

متأسفانہ کہ امروز قضیہ تماماً بر عکس است و در بالا نشینی و قبول ہدایا، تحایف و نڈورا
و غیرہ النوع ضد قاتل و اولیت ہا ما است، ولی ہنگام جان فشانی و یا غیرہ ایشار، در اعلا
دین نبوی ابداً حاضر نبوده فقط بعضاً بطور فال چند مقال ابدون اینکہ از جریان وقت
و علت ایجاد فتنہ ہا و پیشرفت آن با غیرہ جوانب مثبت یا منفیش مستحضر باشد از بالا
منبر گفتمہ و خود را بدین عمل و یا ترجمہ چند جملہ از عربی بفارسی و آن ہم شکل چاکہ مقابل ہنمہ
رو شہا اسگاہل غل و بانما مساک کہ آنہا دارند بریئۃ الذمہ اند بمصرع (این خوابی است یا خیالی)
و اگر ہر کی ازین آقایان سہ گانہ کہ ادعا خلوص و عمل ادا دارند، فی المثل مورد بررسی قرار دہید
با نوع جیلہ خود را بہ آئینہ مختصر اگفیتیم و شمر دیم واجب الجنبہ دانستہ و بخدمتاتی کہ ہمہ ہمہ نفع ایشان
ضرر جامعہ اکثر مسلمانانست نام ہای درخشان رطلی عبارت بیان طور می ہند، تو گوئی واقعا
داغدار خاک و صادقترین خادم چالاک برای خدای پاکست. این افسق و عامل آزمستو
قہر خدا بہ حکم کتاب اللہ گویند کہ عملش تماماً ناروا و مشکلی بردغا، ولی بہ آن وی یادادہ بانظا
قسی نمودہ باشد کہ گویا بہ کلی بہ نفع آن اجتماع بودہ، او و یا ہمقرنش فقط تازہ مصد این کار

و بانی این ابتکار گردیده اند.

بمطالبتی که ما هر چه فشرده تر نمودیم، اگر قاریان کرام بدقت نظر اندازی کنند مصداق آنرا در برخی طبقات سگانه و لب لباب مانده خویش بخوبی درمی یابند، و نهایت عدو محمد و انگشت شماری اشاید مخالف آن بینند، که متأسفانه ایشان هم مورد طعن و لعن یا بر طرفی دیگر قنای در بندگی بعد دیگر قرار گیرند. البته آنها ازین اجتماع مجزی و واقعاً بندگان خاص خدا باشند.

جواب سوال اولی تقلیب معکوس است پس همین که قبلاً در ترجمه آیه مبارکه

اشاره کردیم

درین باره علما کرام و عرفا ذوی الاحترام را تفصیلات بسیار است که ما ذیلاً مختصراً از آن ذکر کردیم:

اول: اثر تقلیب در پیداشدن نفاق و شقاق در آن اجتماع باشد.

دوم: برداشته شدن اعتماد.

سوم: خودخواهی و غداری و واج بسزائی یابد.

چهارم: بی علائگی بدین، و عدم ارتباط باطنی و اقمینی درین افراد آن سرزمین خلق گردد.

پنجم: ظلم و رشوه بی پایه اعلی و کفائی خود رسد.

ششم: سود خواری، و قمار بازی و غیره فجایع و فواحش پیشرفت بسزائی نماید.

هفتم: امانت را خیانت گردانند.

هشتم: سوء عقیده پیدا و باعث بر پدیده با کفایت خراب ازین ممر گردند. و در نتیجه

یادست کفار و یا ظالمترین مقتدر، آن دیار افتند که تا و ما را از ایشان بر آورند، و بقعر جهنم دریا

در دنیا و عقبی واقع گردیده باشند.

در چنین صورت تفاوت فاحش بین طبقات عوام و خواص جامعه از هرگاه پدید آید علت اینها همه عدم استفاده همه جانبه لازم از ثروت آنهاست، زیرا سرمایه ایران از وجوه خویش را برای بصبود، آن مردم، هموار نمیسازند و تنها مقتدرانند که با انواع حیل از آنها چیزی اچاپیده و تا حد بزندگی خویش علی تفاوت درجات شان آرامی خوشگامی بخشیدند و ازین عمل سراپا دخل ایشان بحدی خوگیر در خورد و نوش اموال قوم شده اند که تفاوت بین غنی و فقیر را کرده نتوانند، و این خود ظلم صریح و از حد گذری تبیح است.

گرچه اغنیای بوسیله دیگر خود را از دست آنها کشیده، میتوانند اما جماعه پایا رتبه بدون تمیز که همه بخوردن بردن متوجه گردند. بتاسی ارتکاب غایبازی با فوق طبقه توده نیز بچلاسی حرام خواری دست انداز کنند، چه زندگی ایشان بی پایه بخورد و نمیرادنی اهل جهان نیست، مجبوراند تا چنین نمایند. و هرگاه این عمل در طبقه توده عمومیت یافته باشد بیشک بعین پیمانہ یا بیشتر از آن در خواص آن اجتماع پیش رفته است.

تنها تفاوت عوام خواص اینجا است که اینها در صرف آن ترسیده و حرام گفته، و اگر بدست آیند شرمیده و بعضاً معذرت از طرف مقابل خواسته باشند، اما مقتدران سرمایه داران با همه دیده در اینها به آن ها تشریفات و یاد در عین مان تماماً عمل خود را ظاهراً جنبه ای اجتماع داده و مخوم به نفع همگی شمارند، با آن که قسمت نفع عامه در مقابل مفاد شخصی امیال نفسانی شان یک مقابل چندین بار علی تفاوت انواع کار بشمار می آید که البته صاحبان فهم بسیار

جهان بتلسکوب قرآن

دمنوران واقعی این بازار بخوبی درک کرده می‌توانند .
 در عبارت فوق قسمت اعظم این همه دغل بازی با اجتماع و پسمانی های پل دنیا را از
 ناحیه راکد ماندن سرمایه بطور مخصوص و یا بنفع رسیدن اشخاص خاصه بطور عموم دستیم
 برتبه دوم قدرت را در آن نیز نافذ گفتم . بنا برین تفصیل بیشتر با دلایل هر چه تمام تر ارا
 کردیم تا قناعت طرف مقابل یا بعضی مردم کوتاه نظران عاقل حاصل کرده باشیم .
 بهترین سرمایه را اسلام آنست که بمعرض استفاده و بهبود اجتماع بکار آید
 قبلاً گفته شد که روح در کالبد جهان با تنهاست ، یعنی ترکیب و تنظیم و مصرفیت در امور و تمان با هم
 اشیا جاندار و حیوان غیره و غیره ما همه و همه با ما دیا است . حتی نظام حکومت با پیشرفت ملت با
 بطور انفرادی یا اجتماعی مربوط به ثروت بوده و به نیروی آن می‌چرخد .

بنا برین اگر ثروت در جامعه بنفع عامه فعال باشد همیشه علاوه از ترقی و تعالی که نصیب
 قوم می‌گردد ، عدالت شعاری نیز بحد ممکن تأمین یافته می‌تواند ، بشرطیکه حد و شریعت پروردگار
 در ایشان حکم فرما باشد . ازین و در همه دیان بشمول دین کتاب آسمانی (تورات) تعان
 بر همه غنیا ، بعامة مردم خصوصاً ضعیف و غریب فرض گردیده ، و یکی از اساسات متفق علی
 آن است این تعاون فقط ب مردم دست پاشکسته از میدان فعالیت برآمده مقرر بوده ، و از
 جانب دیگر بر سرمایه داران بنا بر اعطاء همیشه گی این کمک و غیره بوازم حیا بیشک واجب می‌گردد .
 تا هر چه بیشتر در کار و استفاده از سرمایه با بسیار خود را بمیان آورده باشند ، تا از یک طرف مفاد
 هنگفت حاصل کرده از جانب دیگر نیز جمع کثیر را در امور گوناگون مشغول داشته باشند ، و

جهان تلبکوب قرآن

ازین رویه پیشه فته رفته عده بکاران تقلیل یافته و سرمایه هم بدوران افتاده، و حواج عمومی از آن رفع گردیده، البته ترقی بسیار بقه نصیب آن قوم خواهد شد. و امثال این چندین مطالب از زنده، و مفاد با گسترده دیگر بدون تردید دارد که از نظر اهل فهم پوشیده نیست. هرگاه از فعال ساکنین سرمایه بنفع همه جانبه قوم امتناع آرند و مطابق احکام الله طرف استفاده اجتماع قرار ندهند، قارون صفت در زمین فرورفته، و یابدست بیدینان غیره ملحدان بفرسیده خواهد بود.

گذشته از واقعه [قارون] امثال شان [لازمست تا نظر بر جریان پر قوت معاصرین ما اندازند که در صورت اقبال بدست غیر سرمایه شان فعال خواهد شد، با آنکه خدای متعال بقرآن کریم درسی و دو جا در باره تعاون بفرمایند حکم بر سبیل استمرار فرموده است: **آفْتَمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ** این امر اکید مطلبی درست روشن میگرداند، تا هر چه بیشتر ثروت مندان بر خود استفاده با همه جانبه از سرمایه با خویش بدسترس اولاد بشر خصوصاً مسلمانان بسیر و برقرارند گذشته از نیکه در زیادت اجزشان در حال فعالیت سرمایه آیات بحدی بسیار وارد گردید (علاوة با جراضعاف مضاعف عده با تزئید فرموده که در زمینه اضافه از فوائد دنیوی و نیکنای های عقبوی راهم کمائی کرده خواهند بود) که مانند ثواب اجر عالمین سرمایه داران اهل اسلام بی هیچ عباد دیگر بفاصلین چنین تزئیدات مشخصا خبر نداده اند. چنانکه میفرماید قوله تعالی جل جلاله: **مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَلْعًا سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسَّعٌ عَلِيمٌ** (سوره بقره - آیه ۲۶۱)

جهان تسکوب قرآن

ترجمہ: مثال کسانی که می دهند اموال خود را برای خدا، بدان مانند کسی که شخصی بذر کند دانه گندم یا جو را، و برودید از آن بوقت خوشه، و در هر خوشه صد دانه باشد. خدای متعال اجر و عوض چندین بار مزید تر ازین را به کسانی که خواهد دهد. و او ذاتیست جل علی کسایش دهند و دانا بھر چیز و حکمت آن.

در عبارت فوق دو جمله قابل دقت مزید است.

اول: برای خدا دادن.

دوم: بھر کسی که خدا، بخواهد زیادت اجر فرماید.

راز اول

راه خدا عامست شامل جمله امور خیر گردیده میتواند، اما تفاوت در چگونگی و کیفیت عمل دارد، یا عبارت دیگر در دین مقدس اسلام اعمال که بطور متعدی ایفای گردد عموماً از افعال لازمی اهمیت و ارزش بیشتر دارند، خصوصاً که در آن فایده اجتماع از هر چیز افتاد مطلوب بوده باشد، در انجام عبادت بهترین مصرف برای خدا آنست که در داخل ممالک اسلامی تربیه و تنویر زبان پیران (مؤمنان) بقسم تقسیم یابد، تا هر فرد مسلمان به ایشار جان بال زبان در اوقات خاصه عموماً و در ازمنه عامه خصوصاً بدین که ام تردد و تشکیک بجای آورده و عامل واقعی آن گردیده بتواند. و در خارج از دایره پرنائره اسلام به انواع تدابیر ممکنه افراد کافه بشر را متوجه بوضعت نموده و خدمت در اتحاد عالم اسلامیت انسانیت کرده باشند. چه اساساً فضیلت کافه مسلمانان بر سایر

جهان تسلکوب قرآن

پیروان ادیان بوسعہ دائرہ اسلام از راه تبلیغ و افہام و تفہیم دین است چنانچہ خدا
میرماید :

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْتُونَ مَالَكُمْ بِاللَّيْلِ

(سورہ آل عمران - آیت (۱۱۰))

ترجمہ : ہمنید شما ای پیروان قرآن بہترین اہم زیرامی آئید کی بردیگر در حالی کہ امر
می کنند بر نیکی، و منع می سازید از بدیہا و نارواییہا.

راز دوم

بہر کسی کہ خدا جل جلالہ بخواہد نسیبش را بجزایر بہاید

درین عبارت دفع ادعای دیگر عابدان منظور است . زیرا بایشان در ہیچ جا قرآن
کریم ہر این پیمانہ زیادتر اجر مقرر نفرمودہ اند کہ ازین عبارت بدستی تمام امتیانی
سرمایہ داران بغير عابدان بشرط خدمت بدین اہل آن و غیرہ فوائد حقیقی و خیر خواہ
اجتماع زمان بر می آید .

در (۳۷) جا تاکید قرآن بفرض استفاہت بیشتر سرمایہ بر اسرار

تہمت چیست ؟

اہمیت ہرچہ بیشتر و تمام تر این عمل ازینجا نیز بخوبی می توان دریافت کرد ، با آنکہ یک آیت
اگر در قرآن کریم بصیغہ امر در بارہ کدام عمل نازل شدہ باشد ، در حالیکہ کدام نقیض
و یا مغایرت با دیگر آیات نداشته باشد ، یعنی با اصطلاح اصول دانان قرینہ مانع یا
قرینہ خلاف در آن دیدہ نشود بحکم فرض قطعی داخل مسلمانان با یگانہ مکلف و مجبواند .

جهان تسلیم قرآن

در اینجا ملاحظه میفرمایید که در سوره دو جای بصیغه حکم تکرار در تکرار، بعد از ادای عبادت جانی « نماز » که بطاقت همه گانست، تذکر داده شده . و این خود واضح میگرداند که به چه اندازه عمل ایشار مال، در خدمت جامعه ضعیف زار و نزار، خصوصاً مملکت پس مانده ارزش بسزائی دارد، که باندک تعمق صاحبان نظر بحقیقت آن پاتا سر بخوبی رسیده میتوانند.

سرمایه ها و اقرار که مورد خشم خدا غالب ۹۱، در هر دو سوره است

و البته مثل آن اجر بزرگ عیبها خیلی سخت و سترگ را با فلان مانعان مسکن سرمایه را که نموده نیز اجلال نزول فرموده است که اینک نمونه از آن بطور یاد دهنده برای برادران اسلانه کاهیدیم، قوله تعالی ۹۱:

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَتَّقُونَ اللَّهَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَسَّوْنَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ يَوْمَ يَمْحَىٰ عَلَيْهِمْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ تَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَأُخْرُؤُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تَفْقَهُونَ

فَذُوْقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ۝ (سوره توبه - آیات ۳۴ و ۳۵ - جزو هم)

ترجمه: آن کسانی که دین می نمایند طلا و نقره و غیره اجناس مورد چلند عامه او طرف ستفا برای خدا قرار نمیدهند، پس خبرده ایشار از ابوصول عذاب دردناک و ناقرار کننده که در دنیا بحسرت از ایشان باز مانده؛ و در آخرت (جهنم) آبخان سرخ و گرم کرده شوند آن خزائن و سرمایه را که ایشان که از اثر حرارت آن شعله و رشود؛ دیگر چیزها با محولش، سپس برناز کترین حساسترین جایگاهشان، یعنی پیشانی و بعداً پهلوها و کمر آنها گذاشته و بدین صورت معذب کرده شوند. و در مقابل سینه عذاب تهدیداً گفته شود؛ این است اندوخته با بخیر و بیفاد شما بحال اجتماع.

جهان تلسکوپیترا آن

پنجاه و پنج نوع زجر و تکالیف که بواسطه پس انداز کردنهای بیجا و بیعنی که در دنیا میگردید
 اکنون ای جوان روشنفکر و ای آن کسانی که هستی اهل ذکر - شما یکی دو نمونه و عده و عید سیر یاداران
 که تنها در ام الکتاب (قرآن مجید) تذکار یافته است ملاحظه کردید! البته ازین قبیل آیات بیشمار
 و احادیث مطابق آن از حضرت سید المختار صلعم، با همه انوار و اسرار، رسیده. و بگذرد دیگر کتب سما
 نیز بعین بیان، کمتر و یا بیشتر اجمال نزول فرموده بوده، خصوصاً بصراحتی که در کلام حمید مجید
 شریف اصل است خلیها با ارزش بوده، و اثرات کامل در بهکاری همه جانبه در عالم اسلام از خود تا
 زمان پابرجا گذاشته بود. اگر واقعاً تجار - مطابق احکام خدای معطی اینهمه دولت بسیار بجای
 و ساینده لاقدر کار را به میان آرند و آنچه را بطور فریضه زکوة است به غنایند، آیا در دیار اهل
 اسلام کسی بیچاره ناکام در امور بی سرانجام میماند؟ نه هرگز.

و اینکه اکثر تجار زمان ما حاضر بنادیه حقوق الله میگردند و یا بمران مؤسسات خیریه می پردازند و
 اموال شان تا زمانیکه ادای فریضه الله را نکرده باشند حرام بوده و مانند پیران دیگر ادیان جهان بجز
 مصاب بضر انقسام عمومی گردیده و از جانب غیر تصرف بر آنها در پیش روی شان صورت خواهد گرفت
انقسام ثروت بدست بیدیان و ملدان در حقیقت دلیل بر حرمت سرمایه داری است

چون اموال اکثر پیران دین آئین جهان بواسطه عدم پرداخت حقوق الله و یا حصه الاجتماع حرام شده
 بود. و بلکه هست، لذا بر این قوم حرام خوار، خدای عزیز جبار اشد و اغلظ کفار را غضب آن امور
 داشت، و قدرت بسزائی بر ایشان داده است، تا بنام انقسام بین الطبقات و غیره روشها کمونستی و کمونیستی
 بفرغ که خواهند از تصرفشان کشیده باشند که در واقع مقوله اشغل الطالین بالظالمین مصداق تمام یافته است.

جهان تبسکوب قرآن

اکنون میرسیم بجواب سوال صفحہ (۱۰۷) کہ پرسیدہ شدہ بود:

« ہر گاہ با اساس شریعت اسلام ہر دم نا اہل مقام نباشد، پس سران سروران کفار
چرا با ہمہ الحاد و خدا شناسی مورد استقبال جماعہ مشبوہ الحال واقع گردیدہ اند؟،،،
طوری کہ قبلاً ثابت گردید دنیا ما عبارت از قطب های نقیض مثبت و منفی یا خیر و شر است
و معنویات بودہ بیشک بمقابل مؤمنین موحدین، مشرکین و ملحدین باشند، لہذا بہ نزد کافر اہل آن
و جماعہ مسلمان انبیاء و اولیاء کرام قد دارند کُلَّ حَرْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ اللہیہ .
ترجمہ: ہر جماعہ بآن چہ در دست دارد، بدان راضی و خشنود است. و شاعر ہم
بدین تقریب شعرے سرانیدہ است . بیت:

کبوتر با کبوتر باز با باز کند ہر صہبن با ہمجنس پرواز

بناءً در جماعہ منکرین و حدت، مشرکین یا ملحدین ہمیشہ طرف قبول شان بودہ و میباشد
و ممکن بجز یکعدہ محد و دیگر ہمہ بہ انبیاء و اولیاء کرام بدینان باشند، حتی قوم نامرغوب جماعہ
نامطلوب خوانند. ہر گاہ چنین سوال مطرح بحث قرار گیرد کہ چہ مردم اہل نا اہل بعبصا موالیم
بعضی مردمان راضی و خشنود اند؟

باید گفت کہ بیشتر ارتقای اولاد بشر در مادیات از ناحیہ سرمایہ بکار افتادن آن نفع عامیہ
خصوصاً کہ بطور تو اتر او امر اللہ ہمہ بان نازل بہ استفادہ کردن ہر چہ کامل تر از ان تاکید بر اکیدار گردیدہ
باشد. در صورت امتناع از ایفا او امر اللہ یعنی منع زکوٰۃ و با استفادہ عامہ قرار ندادن آن، بیشک
سرمایہ ہا اکثر حرام گشتہ، از انجا کہ ثروت دارایان بنا بر ضرورت کم و بیش بدسترس مردم بیگانہ و خویش

چون زندگی خدمه و نوکر و غیره با همه مشقت در خدمت گذاری تأمین نمیشود، آنحضرت
 با انواع نامشروع استفاده بابدون اجازه گاه و بیگاه میکنند، لذا روحیه حرام خواری
 در اجتماع تزریق یابد، بدینصورت طرفین سرمایه دار و نوکر حرام خواری گردند، و بنا بر
 مال حرام را باید حرام خواری بحرام خواری صرف نماید. اما تنها چیزی که برای ثروتمندان
 اسباب خجستگی را همیانی کند این است که بقدر ممکن جلو مردم را گرفت و بقیه خویش سرمایه
 پیش فته خواهند بود، اما طوری که در بالا گفته شد علت گرفتاری طرفین سرمایه دار و مردم بیچاره و
 تلوار بجرام خواری اینست هرگاه ثروتمند از ادای حقوق الله با ورزید مالش حرام گردد و طبقه
 توده بنا بر عدم تکافوی زندگی بسیط و ساده خود نیازمند شوند، بنا خواسته بچاپیدن اموال
 آنخدا در هر جا که فرصت یافتند کوتاهی نمایند، و در واقع سرمایه داران این روش
 درس بزرگ انتباهی است .

لازمست تا هر چه بیشتر و تمام تر ثروت را بدترس استفاده همه مردم بی کرد و فرزند
 یعنی راه با کار و تأمین زندگی [بخورد و نمیرد] لاسل بجامعه دار و ندر میسرمانینه، تا از یکطرف
 ترقی در مال و منال خود دیده و از جانب دیگر مردم تا اندازه آرمیده از چایید هتکابجا
 جلوگیری شده باشند، هرگاه از این سمت انداز بجهای جماعه پولدار زمان انتباه گرفته بشکند
 خدای متعال فاصبین پر قوت و کمال ابرایشان مقرر کند، تا با همه بی پروائی و دیده در آن
 اموال شان اگر فته بفرس هر جا که بخواهند رسانند حتی او را هم مثل نوکر با خذ کمی از مال

و آن هم در بدل خدمت شاقه، آن صاحبان جاه و جلال، امصرف و مشغول ارند گویند
 [جز آسنگ آسنگ شکن میدهد]، رضائیت عامه برین غضب اصل مهم دارد: اول نادانی
 و پریشانی خودشان. دوم رقیب با دار خود را در پهلوی خویش چون خود افکار نیست.
 اما چون غضب همه کتب آسمانی نار و ابود، لذا به انجام این کار خالق کردگار جل جلاله یکی از-
 بندگان نابکار خود را مقرر نماید! تا بدینوسیله ما را از جان برخی ازین طبقه عیاش و فحاش
 بدکار برآرد، باز هم فرصت باقیست تا اگر دست بکار شوند بیشک بهره نگردند. **وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا ابْلَاغُ**
 بخشید در پایان این کتاب عنان مطلب را جانب هر چه بیشتر استفاده از سرمایه و میزان اجر عاقلین
 واقعی آن گردانیدیم، و تاکیدات پیانی قرآن کریم را بر آن بگرد و صورت دعه با خیلی بجا،
 و وعیدها گوناگون هر دو سر را با ایشان توضیح نمودیم.

زیرا برخی جوانان وقت ماکه در ساحه امور دین معلومات کافی ندارند گمان میکنند این همه
 عیاشی و خود فروشی بائی را که بعضاً سرمایه داران و مقتدران با تفاوت چشم گیر که در تأمین حیات
 خویش با غیره مسلمانان می نمایند، همه و همه حق ایشان بوده و شرعیت اسلام این اجازت را بآنها داده
 نه هرگز.

عواقب خیم خودخواهیها را در برخی پیران اسلام بر روشنی تمام ملاحظه کرده میتوانید
 شما اگر حیات سران سران عالم اسلام را چند فی قبل تحت مطالعه قرار دهید بدستی در مییابید
 که ایشان به تطبیق مساوات کوچکترین امتیاز را بخویش درین پیروان قائل نبودند
 چنانچه آنحضرت صلعم درین اصحاب هر گاه میخواستند بنشینند، جای خالی اشغال میکردند

جهان تبلکوب قرآن

و موضوع معینی بایشان تخصیص نداشتند. خلفای راشدین در رضی در حالی که زمین بزرگ
امپراطوریت اسلام بودند، با همه خدمه و رعایا، هیچ گونه تفاوت در خورد و نوش و لباس
با ایشان نداشتند.

از آن فرصت که عده از مقتدران بر خویش مقام جداگانه و حیثیت علیحدّه، تبعیضی با غیره تفاوتها
در امر حیات خود به کل و نوش اختیار کردند رفته رفته به نتایج پسماینهای امروزی ما اگر قنای
و عالم اسلام را بپاره ها و پرچه ها منقسم و به بد روزی سرشار ساختند. چه خود مصرف
تأمین حیات هر چه بیشتر و تمام تر خویش بودند. فرصت کار و یا صحنه و ارسای بحال مردم را
وزار بایشان بنمایند و آخرین مساعی آنها را بازماندگان خویش دروازه مقام و تصرف امور را
همواری ساختند که اگر کدام فرد با درد مؤمن سر خود را بلند کرده و ایشان را به عیاشی و فحاشیهاشان
ملفت میکرد، و یا بمیان آوردن و ساختن کدام اسباب اختراعی که به نیروی قوت کمک
مغز خویش مینمود، و مساعی او منتج به فائده گیر میگردید عوض اینکه او را تقوی بخشند بر عکس این
با انواع حیل برده و بزندانها ابدی محکوم برگزیده اند که اصلاً نام و نشان از ایشان
بجهان با مانده است.

چطور عقل سلیم قبول کند که در همه ممالک اسلامی احدی دارای مفکوره منکشف نبوده لذا
همه اختراعات و انکشافات فقط و فقط زاده مغز مردم غریب گردیده است و شاهد این مدعایم
اکنون کتب کیمیا و شیمی و همیما و غیره تالیفات زنده علمی علما اسلامست که بکتبخانه های بزرگ
عالم مانند لندن آلمان و غیره محفوظ و بقاء یافتند آنها گردیده و مبعوض از مایش قرار داده

جہان تلسکوپ قرآن

در نتیجہ بانی اختراعات سرسام آور امروز گشته اند .

اکنون وظیفہ ہمہ روشنفکران و مؤمنان و منوران عالم اسلامت تا ہرچہ زودتر و تواتر دست ہارا با ہم دادہ و صفوف فشرده تر کنار ہم قرار گرفتہ بر آبنیان گذاری شیوع مسلک عالی اسلام باین صحیحہ امتحان یکجا وارد میدان فعالیت گردند بیشک یگانہ واسطہ توفیق و فاصلہ کوتاہ ترین ہمہ گان بایک لنگیک عالی و منظور متعا و ترقی احکام الہی استوار بعشق و علاقہ کامل بآن صانع عاجل و آجل است و بس . آیا گاہے ملتفت شدہ ہائیم ؟

چرا انسان ہارا عمودی غیرہ جانداران افقی آفریدہ اند

چون ہمہ حیوانات را افقی پیدا و انسان را بر عکس عمودی خلق کردہ اند ، دانی راز اعظم نقش اتم بوجود ما و شمارین عالم باین صورت و رقم چیست ؟

بل بر آ این دیگر مخلوقات را افقی آفریدہ اند تا ہرچہ بہتر سرشان در خواب و خورجانب زمین مائل باشد . اما انسان را بر خلاف عمودی پیدا کردند کہ تا بہ نیر و ہمت کا و اصل مقام ملا اعلیٰ گردد ، و یا بواسطہ کثرت غفلت از خالق ذوالوجود و الحکمت خویش باسفل السافلین بانفس شیطان کہ از ایشان ہموارہ پیر و نمودہ بود فرورد و اللہ علی ما نقول و کلیل .

~~~~~

تن آدمی شریفست بجان آدمیت      نہ ہمین لباس نیاست نشان آدمیت

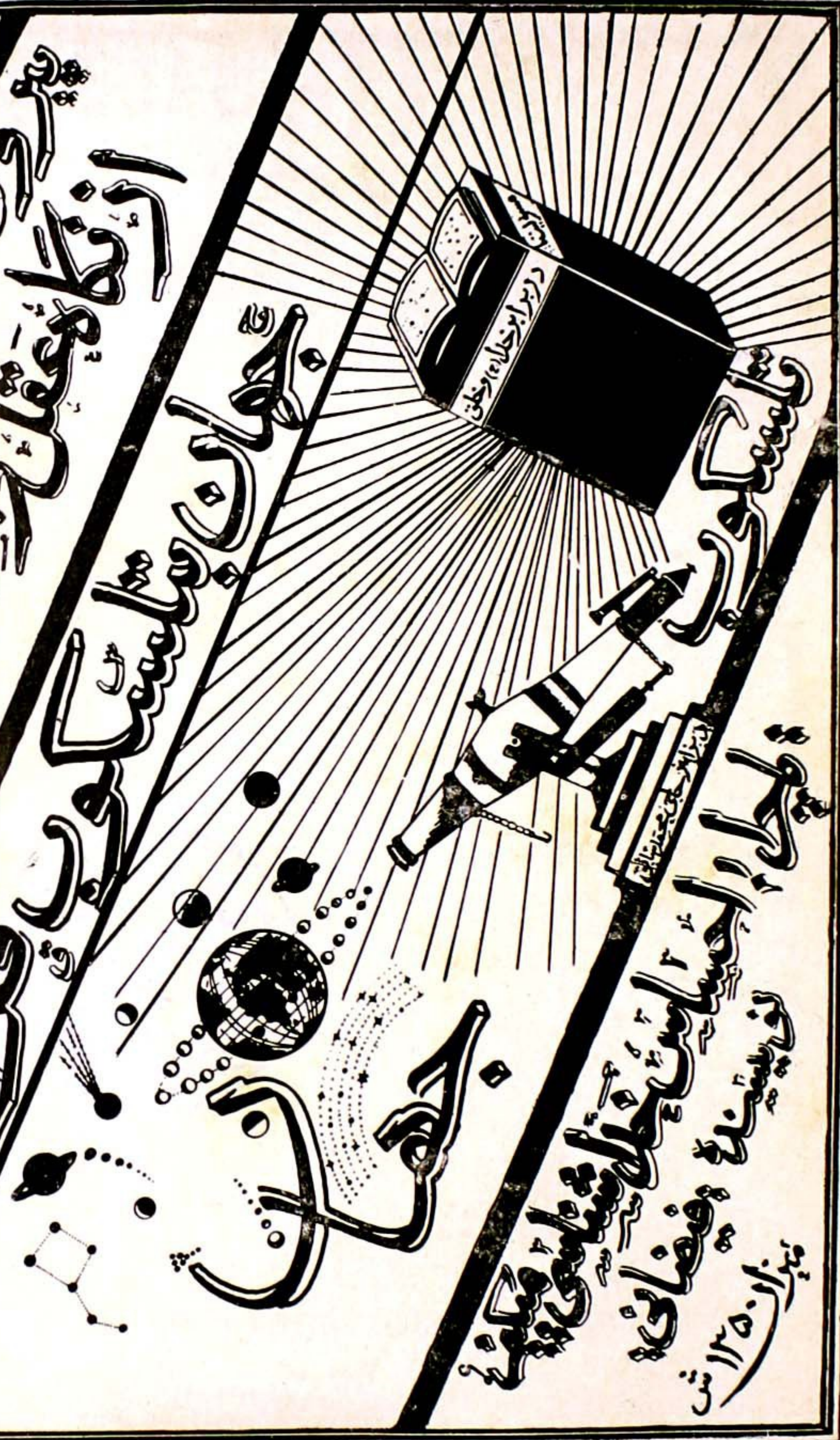
طیران مرغ دیدے ، تو ز پای بند شہوت

بدر آے اتا کہ بینی - طیران آدمیت



ان کا عقل و منطق

جہانِ علم کا قرب و قرآن



مکتبہ المدینہ  
پہلا اجلاس  
نویسندگان و مضمینان  
مبدا ۱۳۵۰ ش



## افتخار داریم

مایان هر يك ميرزين العابدین (بیضا  
میرآنی) از یاد خواب شانہ لوگردوالحاج  
حاجی محمد «سائق» از پنجوائی کندهار  
کہ در ترتیب و تدوین و اہتمام این اثر  
زیبا گھر مولینا محمد عطاء اللہ صاحب  
(فیضانی) مارا مفتخر فرمودند.  
با احترام

(سائق)

(بیضا میرآنی)

تعداد طبع ۱۰۰۰ جلد

طبع (۱)

حقوق طبع بہ پبنتو ودری محفوظ

اول رمضان المبارک ۱۳۹۱ھ

مطابق میزان ۱۳۵۰ ش

مطبعہ دولتی



## افتخار داریم

مایان هر يك ميرزين العابدین (بیضا  
میرآنی) از یاد خواب شانہ لوگردوالحاج  
حاجی محمد «سائق» از پنجوائی کندهار  
کہ در ترتیب و تدوین و اہتمام این اثر  
زیبا گھر مولینا محمد عطاء اللہ صاحب  
(فیضانی) مارا مفتخر فرمودند.  
با احترام

(سائق)

(بیضا میرآنی)

تعداد طبع ۱۰۰۰ جلد

طبع (۱)

حقوق طبع بہ پبنتو ودری محفوظ

اول رمضان المبارک ۱۳۹۱ھ

مطابق میزان ۱۳۵۰ ش

مطبعہ دولتی